

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با روح خدا در ماه خدا

به کوشش

معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

دفتر قم

خدا خدا در ماه باروح



نام اثر : با روح خدا در ماه خدا

به کوشش : معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) دفتر قم

ناشر : معاونت فرهنگی ستاد مرکزی بزرگداشت حضرت امام خمینی (س)

شمارگان : ۱۰/۰۰۰ نسخه

سال چاپ: ۱۳۹۸

این اثر به مناسبت سی امین سالگرد بزرگداشت حضرت امام خمینی (س) چاپ و منتشر گردید.

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....أ

بخش اول: کلام امام خمینی (س)

- فصل اول: سخنرانی‌ها.....۳
- نکاتی از مناجات شعبانیه.....۳
- [حجاب‌های انسان].....۱۴
- [علم و ایمان].....۱۶
- مناجات شعبانیه، عظیم‌ترین منبع معارف الهی.....۲۱
- ذوق عرفانی در درک اسرار معارف قرآن و مناجات ائمه (ع).....۲۳
- مبهم بودن کیفیت نزول قرآن در شب قدر.....۲۶
- ضیافت پیامبر (ص) در شب قدر به نزول قرآن.....۲۷
- اعراض از دنیا، راه ورود به ضیافت الهی.....۲۸
- نگرانی پیامبر (ص) نسبت به عدم استقامت امت خویش.....۲۸
- مسئولیت خطیر روحانیت و تمام شدن حجت بر آنان.....۲۹

۳۲	شکست اسلام در صورت مهذب نبودن روحانیت.....
۳۳	ماه رمضان، ماه بیمه نمودن اسلام.....
۳۴	تفرقه افکنی، سلاح شیاطین.....
۳۶	توجه به اعمال و گفتار در جلوگیری از اختلافات.....
۳۹	لزوم بیداری ملت در مقابل تفرقه افکنی‌ها.....
۴۰	تلاش برای تهذیب نفس و خودسازی.....
۴۴	میهمان واقعی در ضیافت الله.....
۴۵	گرفتاری ملت‌ها در چنگال قدرت‌ها.....
۴۶	عدم تزکیه منشأ ظلم و ظلم‌پذیری.....
۴۸	متضرر شدن دولت‌های اسلامی در جنگ‌افروزی‌ها.....
۵۱	توصیه و نصیحت به کشورهای حامی صدام.....
۵۴	بسط توحید و ارائه حقایق عالم، هدف بعثت انبیا.....
۵۵	نزول قرآن پس از رسیدن پیامبر به حقیقت قرآن.....
۵۷	ادعیه ائمه (ع) راهگشای انسان به مدارج الهیه.....
۵۷	تحول درونی ملت ایران به واسطه اسلام.....
۵۸	راهپیمایی روز قدس، ضربه به ابرقدرت‌ها.....
۶۰	اتکای ملت ایران به قدرت عظیم الهی.....
۶۲	بیداری ملت‌های مستضعف جهان.....
۶۴	تلاش برای اصلاح درون و باطن.....
۶۵	شکرگزاری از فداکاری ملت در شناخت مقام آنان.....
۶۸	ماه مبارک رمضان، ماه نبوت.....

۷۱	نقشه‌های دشمنان برای نجات صدام.....
۷۲	حفظ وحدت و دوری از اختلاف.....
۷۵	ابعاد معنوی ضیافت الله.....
۷۸	شیطنت برای ایجاد اختلاف.....
۷۸	لزوم دوستی با وجود اختلاف سلیقه.....
۸۱	فصل دوم: تفسیر سوره قدر.....
۸۱	مطلب اول.....
۸۴	مطلب دوم.....
۸۵	مطلب سوم.....
۸۸	مطلب چهارم.....
۸۹	مطلب پنجم.....
۱۰۱	تنبيه عرفانی: در بیان عرفانی در تعلق بسم الله به سوره.....
۱۰۲	تتمه: در ذکر بعض روایات که در فضل «لیلة القدر» وارد شده.....
۱۰۴	تفسیر «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ».....
۱۰۶	تفسیر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».....
۱۰۷	تنبيه عرفانی: در بیان یوم القدر و حقیقت آن.....
۱۰۸	تفسیر «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ...».....
۱۱۷	تفسیر «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ».....
۱۱۷	تنبيه عرفانی: در حقیقت سلام تا مطلع فجر.....
۱۱۸	خاتمه:.....
۱۱۹	اعتذار.....

بخش دوم: سیره امام خمینی(س)

- ۱۲۳ در ماه رمضان شعر نمی خواندند.
- ۱۲۳ همواره با قرآن مأنوس بودند.
- ۱۲۴ دائماً قرآن می خواندند.
- ۱۲۴ چند ختم قرآن بخوانید.
- ۱۲۴ خود ماه رمضان کاری است.
- ۱۲۴ این دعا را همه ائمه خوانده‌اند.
- ۱۲۵ نیمه شب مناجات شعبانیه می خواندند.
- ۱۲۵ در دستجات سینه‌زنی شرکت می کردند.
- ۱۲۶ با زبان روزه تمام نوافله‌ها را می خواندند.
- ۱۲۶ ما جوان‌ها تاب نوافله نداشتیم.
- ۱۲۷ افطار پس از اقامه نماز و نوافل.
- ۱۲۷ دستمال کفاف اشکشان را نمی داد.
- ۱۲۸ مزاج من بر نمی دارد.
- ۱۲۸ روزه در روزهای گرم و طولانی با خوراک اندک.
- ۱۲۹ آقای حاج شیخ غذایشان را جدا کنند.
- ۱۲۹ در مسجد کوچکی نماز می خواندند.
- ۱۳۰ این مسجد را باید احیا کرد.
- ۱۳۱ تشک را کنار زدند.
- ۱۳۱ شما باید مقامتان محفوظ باشد.
- ۱۳۲ شرکت در جشن نیمه شعبان.

- ۱۳۲ پای منبر آقای شاه‌آبادی بروید
- ۱۳۲ نیمه شب به حسینیه آمدند
- ۱۳۳ آرامش روحی در بمباران تهران
- ۱۳۴ کار بی‌خودی کرده‌اید

مقدمه ناشر

انسان در میان مخلوقات، دردانه‌ای است که هر آنچه خالق حکیم در نظام احسن آفریده؛ برای او و در خدمت او قرار داده است. خداوند متعال انسان را با فطرت و سرشتی آفریده که اولاً با چراغ عقل، خالق خود را بشناسد و فرستاده حقیقی و صادق او را تصدیق کند و پس از ایمان به رسول خدا، با عمل به تعالیم و آموزه‌های فرستاده حق؛ درجات و مراحل کمال را طی کند و به سعادت برسد.

برای انسان در این سیر هم از نظر تکوین و هم از نظر تشریح منازل و موقعیت‌هایی مقرر گردیده است. بعضی از «زمان‌ها» و «مکان‌ها» در مسیر عبودیت و سلوک به سوی حق تبارک و تعالی بس والا و ارزشمند می‌باشد. در طول سال و طی گردش شب و روز، روزها و شب‌های فراوانی است که انسان سالک با درک بزرگی آنها در محضر حق تعالی به حریم قدس او نزدیک می‌شود و رضایت او را ذخیره می‌نماید.

در این میان سه ماه شریف «رجب، شعبان و رمضان المبارک» از جایگاه بی‌همتایی برخوردار می‌باشد که بندگان بینا و آگاه قدر آنها را

ب □ با روح خدا در ماه خدا

می‌شناسند و از فرصت طلایی این ماه‌ها برای همه عمر خود توشه برمی‌گیرند. البته در این بین، دو ماه رجب و شعبان مقدمه است تا سالکان کوی حق با بهره‌گیری از معرفت و معنویت آن، خود را آماده ضیافت الهی در ماه خدا کنند.

امام خمینی که رضوان و سلام الهی نثار روح او باد؛ از جمله سالکان آگاهی بود که عبادت و تهجد دائمی داشت و همنشین و همدل قرآن کریم بود؛ هم خود پیشاپیش برای ماه ضیافت الهی مهیا می‌شد و هم با تذکر و موعظه دیگران را مهیا و آماده می‌کرد و چه فراوان از «مناجات شعبانیه» و مضامین و فرازهای عالی آن سخن می‌گفت! اگر این مناجات شریف مورد توجه و قرائت همه معصومین علیهم‌السلام بود، این شاگرد مکتب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام نیز مکرر در مکرر و هر ساله در آستانه تشریف به ماه خدا، بندگان خدا را به این مناجات نورانی فرا می‌خواند تا با فهم و زمزمه آن آماده میهمانی حق تعالی شوند.

ماه مبارک رمضان، ماه صیام است و ماه قدر و ماه قرآن؛ ماهی که انسان با روزه آن به مقام تقوا نائل می‌شود و با احیاء شب قدر، قلب خود را زنده می‌کند و بر قدر و ارزش خود در میزان الهی می‌افزاید و با تلاوت و تدبّر در قرآن نازل شده در شب قدر، هدایت می‌یابد و به تربیت قرآنی تربیت می‌شود و تقدیر زندگی خود را بر اساس قرآن قرار می‌دهد.

خوانندگان گرامی در مجموعه پیش رو فرازهایی از سخنان و

دیدگاه‌های عبد صالح خدا و سالک الی الله امام خمینی (س) را می‌خوانند که به صورت گفتار و نوشتار، جزئی از میراث علمی و تربیتی ایشان است.

سخنانی در عظمت مناجات شعبانیه، ماه صیام و ارزش ضیافت الهی و جایگاه والای قرآن و توشه‌گیری از آن، و نیز ارزش و شرافت شب قدر که در تفسیر سوره قدر تجلی یافته است.

امید آنکه مطالعه این مختصر و گلچینی از سخنان ارزشمند این عالم ربّانی، همه متعلمان سعادت‌خواه و با اخلاص را به نجات و فلاح برساند.

در پایان از تهیه‌کننده این مجموعه حجت الاسلام والمسلمین مهدی حاضری و سایر دست‌اندرکاران این اثر حجج اسلام، رضا هوشیاری و داوود صالحی تبار سپاس فراوان داریم.

معاونت پژوهش

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

دفتر قم

بخش اول
کلام امام خمینی (س)

فصل اول: سخنرانی‌ها

نکاتی از مناجات شعبانیه^۱

در این ماه شعبان با «مناجات شعبانیه»^۲ - که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده - خدای تبارک و تعالی را هیچ مناجات کردید؟ و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیش‌تر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر، علیه السلام، و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمه طاهرین، علیهم السلام، با آن خدا را می‌خوانده‌اند.^۳ و کم‌تر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می‌خوانده‌اند و با آن خدا را مناجات می‌کرده‌اند. این مناجات در حقیقت

۱. جهاد اکبر، ص ۳۶ - ۵۰.

۲. اقبال الأعمال، ص ۶۸۵؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۷ - ۹۹، ح ۱۲.

۳. اقبال الأعمال، ص ۶۸۵؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ص ۳۷۴؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۷ - ۹۹، ح ۱۲.

مقدمه‌ای جهت تنبه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می‌باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت انگیزه روزه و ثمره پر ارج آن را تذکر دهد.

ائمه طاهرین، علیهم السلام، بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. لسان ادعیه با لسان‌های دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می‌فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. ولی ما ادعیه را تا آخر می‌خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی‌فهمیم چه می‌خواهند بفرمایند.

در این مناجات می‌خوانیم: «إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک؛ وأنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک، حتّی تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلی معدن العظمة وتصیر أرواحنا معلّقة بعزّ قدسک». این جمله «إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک» شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی باید پیش از فرارسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست (و این اجتناب به طور کامل همان انقطاع إلی الله می‌باشد). آماده و مهیا کنند. کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی‌شود. احتیاج فوق العاده به تمرین، زحمت،

۱. «بار الها، گسستگی کامل از جهان و توجه به سوی خودت را ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را با یرتو دیدار خودت روشن گردان تا دیده دل‌ها پرده‌های نور را بدرد و به معدن عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به درگاه عزّ قدس تو تعلق گیرد».

ریاضت، استقامت و ممارست، دارد تا بتواند با تمام قوا از ما سوی الله منقطع گردد و به غیر خداوند توجهی نداشته باشد. تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل إلى الله نهفته است. و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است. لیکن با کوچک‌ترین توجه به دنیا محال است انقطاع إلى الله تحقق یابد. و کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان را با آن آدابی که از او خواسته‌اند انجام دهد، لازم است انقطاع کامل داشته باشد تا بتواند مراسم و آداب مهمانی را به جا آورد، و به مقام میزبان تا آنجا که ممکن است عارف گردد. طبق فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) (به حسب خطبه‌ای که به آن حضرت منسوب است) همه بندگان در ماه مبارک رمضان به مهمانی خداوند تعالی دعوت شده‌اند و مهمان پروردگار خود می‌باشند. آنجا که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرَ اللَّهِ ... وَقَدْ دَعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضَيْافَةِ اللَّهِ». ^۱ شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواستگانه گناهی مرتکب شده‌اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید؛ زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبادا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمتی، و خلاصه گناهی، سرزنند، و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمان‌سرای باری

۱. «مردم ماه خدا به سوی شما روی آورد ... و شما در این ماه به مهمانی خدا خوانده شدید».

(وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۲۰)

تعالی آلوده به معاصی باشید.

شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده‌اید: «دعیتم فیه إلی ضیافة الله» خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید. لا اقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید. (آداب حقیقی باب دیگری است که به زحمت و مراقبت دایم نیاز دارد.) معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نمی‌باشد؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. این از آداب اولیه روزه می‌باشد که برای مبتدی‌هاست. (آداب روزه برای مردان الهی که می‌خواهند به معدن عظمت برسند غیر از این می‌باشد.) شما اقلأً به آداب اولیه روزه عمل نمایید؛ و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می‌دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد، و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید. اگر توانستید، انقطاع إلی الله حاصل نمایید؛ اعمال خود را خالص و بی‌ریا انجام دهید؛ از شیاطین انس و جن منقطع شوید؛ لیکن به حسب ظاهر از رسیدن و دست یافتن به چنین سعادت ارزنده‌ای مأیوس می‌باشیم؛ اقلأً سعی کنید روزه شما مشفوع به محرّمات نباشد.

در غیر این صورت اگر روزه شما صحیح شرعی باشد، مقبول الهی نبوده بالا نمی‌رود. بالا رفتن عمل و مقبولیت آن، با صحت شرعی خیلی تفاوت دارد. اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما

هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند محقق نشده است؛ آنچه انجام داده‌اید روزه عامه حیوانی بوده است.

در این ماه شریف، که به مهمان‌سرای الهی دعوت شده‌اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیادتر نشد، بدانید در ضیافه الله درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاوردید. نباید فراموش کنید که در ماه مبارک، که «شهر الله» می‌باشد و درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است و شیاطین و اهریمنان - به حسب روایت^۱ - در غل و زنجیر به سر می‌برند، اگر شما نتوانید خود را اصلاح و مهذب نمایید، نفس اماره را تحت مراقبت و کنترل خود درآورید، هواهای نفسانیه را زیر پا گذاشته علاقه و ارتباط خویش را با دنیا و مادیت قطع کنید، بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسائل را به مرحله عمل درآورید. بنابراین، از فرصت استفاده کنید و پیش از آن‌که این فیض عظمی سپری گردد، در مقام اصلاح، تزکیه و

۱. عن جابر، عن أبي جعفر، عليه السلام، قال: «كان رسول الله، صلى الله عليه وآله، يقبل بوجهه إلى الناس، فيقول: معاشر الناس إذا طلع هلال شهر رمضان، غلّت مردة الشياطين وفتحت أبواب السماء وأبواب الجنان وأبواب الرحمة؛ وغلّقت أبواب النار واستجيب الدعاء»؛ جابر از امام باقر (ع) روایت می‌کند که فرمود «پیامبر خدا (ص) به مردم روی کرد و فرمود: مردم، زمانی که هلال ماه رمضان برآید، شیاطین سرکش را در بند کنند، و درهای آسمان و بهشت و رحمت گشوده گردد، و درهای آتش بسته شود و دعاها پذیرفته گردد». (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۴، ح ۱۴)

تصفیه امور خود برآید؛ خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری نباشد که پیش از فرارسیدن شهر رمضان همانند ساعت به دست شیطان کوک شده در این یک ماه که شیاطین در زنجیرند شما به طور خودکار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید! گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می‌رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان در می‌آید.

صِبْغَةَ اللَّهِ^۱ مقابل صبغه شیطان است. و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، به تدریج به صبغه او در می‌آید. شما تصمیم بگیرید لا اقل در این یک ماه از خود مراقبت به عمل آورید؛ از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس با خدای خود عهد ببندید که در ماه مبارک رمضان از غیبت، تهمت، و بدگویی نسبت به دیگران، خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش، و سایر اعضا و جوارح، را تحت اراده خود در آورید.

اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید، شاید همین عمل شایسته موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجه فرموده توفیق عنایت کند؛ و پس از سپری شدن شهر صیام که شیاطین از زنجیر رها

۱. «رنگ خدایی»، بر گرفته از آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره (۲): ۱۳۸)

می‌گردند شما اصلاح شده باشید و دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید. باز تکرار می‌کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش، و همه اعضا و جوارح خود باشید، و دائماً متوجه باشید این عملی که می‌خواهید انجام دهید، این سخنی که می‌خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می‌کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ این آداب اولی و ظاهری صوم است؛ اقلاً به این آداب ظاهری صوم پابند باشید. اگر دیدید کسی می‌خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید ما متعهد شده‌ایم که در این سی روز رمضان از امور محرمة خودداری ورزیم. و اگر نمی‌توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند. کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست؛ مسلمان ظاهری و صوری می‌باشد؛ «لا إله إلا الله» صوری گفته است. اگر، خدای نخواست، خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید؛ مهمان خدای متعال می‌باشید، و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائه ادب می‌کنید؛ و اهانت به بنده خدا

۱. عن أبي جعفر، عليه السلام، قال: «قال رسول الله، صلى الله عليه وآله: أَلَا أُتْبِئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ اتَّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ، أَلَا أُتْبِئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَبَدَنِهِ»؛ امام باقر(ع) از پیغمبر خدا(ص) نقل کرد که فرمود: آیا شما را از مؤمن خبر ندهم؟ مؤمن کسی است که مؤمنان او را بر جان و مال خود امین قرار دهند. آیا شما را از مسلمان خبر ندهم؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند. (الکافی، ج ۳، ص ۳۳۱، ح ۱۹)

اهانت به خداست. اینان بندگان خدا هستند؛ خصوصاً اگر اهل علم بوده در صراط علم و تقوی باشند. گاهی می بینی که انسان به واسطه این امور به جایی می رسد که در وقت مرگ خدا را تکذیب می کند! آیات الهی را منکر می گردد: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»^۱ این امور به تدریج واقع می شود. امروز یک نظر غیر صحیح، فردا یک کلمه غیبت، و روز دیگر اهانتی به مسلمان و ... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد، و قلب را سیاه کرده انسان را از معرفه الله باز می دارد؛ تا به آنجا می رسد که همه چیز را انکار کرده حقایق را تکذیب می نماید.

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین (ع) عرضه می شود^۲ و از نظر مبارک آنان

۱. «سپس سرانجام کار آنان که کردار زشت مرتکب شدند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و بر آن فسوس کردند» (روم (۳۰): ۱۰)
۲. چنانکه آیه ۱۰۵ سوره توبه اشاره دارد: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ و ای پیغمبر بگو! هر چه می خواهید انجام دهید. خدا و رسول خدا و مؤمنین اعمال شما را می بینند و به زودی برگردانده می شوید به سوی خدای دانای پنهان و آشکار، پس خبر دهد شما را به آنچه می کردید. و أبو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «تعرض الأعمال علی رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أعمال العباد، كل صباح أبرارها و فجارها فاحذروها. وهو قول الله تعالى ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾»؛ اعمال بندگان، نیکوکار و بدکار، در هر بامداد بر رسول خدا (ص) عرضه می شود. پس بر حذر باشید. همین است معنای کلام خداوند بلند مرتبه: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾. (الکافی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱ و ۲ - ۶؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۷)

می‌گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چه قدر ناراحت و متأثر می‌گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارک آن حضرت شکسته و محزون گردد. وقتی آن حضرت مشاهده کند که صفحه اعمال شما مملو از غیبت و تهمت و بدگویی نسبت به مسلمان می‌باشد و تمام توجه شما هم به دنیا و مادیت است و قلوب شما از بغض، حسد، کینه و بدبینی به یکدیگر لبریز شده، ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکه الله خجل گردد که امت و پیروان او نسبت به نعم الهی ناسپاس بوده و این گونه افسار گسیخته و بی‌پروا به امانات خداوند تبارک و تعالی خیانت می‌کنند. فردی که به انسان مربوط است، اگر چه نوکر انسان باشد، اگر خلافتی مرتکب شد، مایه خجالت انسان می‌گردد. شما مربوط به رسول الله (ص) هستید، شما با ورود به حوزه‌های علمیه خود را به فقه اسلام، رسول اکرم، و قرآن کریم مرتبط ساخته‌اید، اگر عمل زشتی مرتکب شدید، به آن حضرت برمی‌خورد، بر ایشان گران می‌آید؛ ممکن است خدای نخواسته شما را نفرین کند. راضی نشوید که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار، علیهم السلام، نگران و محزون گردند.

قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می‌شود؛ ولی اگر انسان لا اقل صوم را برای حق تعالی خالص و بی‌ریا انجام دهد (نمی‌گویم عبادات دیگر خالص

نباشد، همه عبادات لازم است خالص و بی‌ریا انجام گیرد.) این عبادت را که اعراض از شهوات، اجتناب از لذات، و انقطاع از غیر خداست در این یک ماه به خوبی انجام دهد، شاید تفضل الهی شامل حال او شده آینه قلبش از سیاهی و کدورت زدوده گردد؛ و امید است که او را از عالم طبیعت و لذات دنیوی منحرف و منصرف سازد؛ و آن گاه که می‌خواهد وارد «شب قدر» شود، نورانیت‌هایی که در آن شب برای اولیا و مؤمنین حاصل می‌شود به دست آورد.

و جزای چنین روزه‌ای خداست؛ چنانکه فرموده است: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ»^۱ چیز دیگر نمی‌تواند پاداش چنین روزه‌ای باشد. جنات نعیم در مقابل روزه او بی‌ارزش بوده نمی‌تواند پاداش آن به حساب آید. ولی اگر بنا باشد که انسان به اسم روزه دهان را از مطعومات ببندد و به غیبت مردم باز کند و شب‌های ماه مبارک رمضان، که مجالس شب‌نشینی گرم و دایر بوده وقت و فرصت بیش‌تری است، با غیبت، تهمت و اهانت به مسلمانان به سحر انجامد، چیزی عاید او نمی‌شود و اثری بر آن مترتب نمی‌گردد.

بلکه چنین روزه‌داری آداب مجلس مهمانی حق را رعایت نکرده، حق ولی‌نعمت خود را ضایع نموده است - ولی‌نعمتی که پیش از آفرینش انسان، همه گونه وسایل زندگی و آسایش را برای او فراهم کرده؛ اسباب تکامل را تهیه دیده است؛ انبیا را برای هدایت فرستاده؛

۱. الکافی، ج ۴، ص ۶۳، ح ۶.

کتاب‌های آسمانی نازل فرموده است؛ برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهج قدرت داده؛ عقل و ادراک عنایت کرده؛ کرامت‌ها فرموده است، و اکنون از بندگان دعوت به عمل آورده که به مهمان‌خانه او وارد شده بر خوان نعمت او بنشینند، و شکر و سپاس حضرتش را تا آن‌جا که از دست و زبان آنان برمی‌آید ادا نمایند. آیا صحیح است که بندگان از خوان نعمت او بهره‌مند گردند، از وسایل و اسباب آسایشی که در اختیار آنان قرار داده استفاده کنند، و با مولی و میزبان خود مخالفت ورزند و بر ضد او قیام نمایند؟

اسباب و وسایلی که او به آنان ارزانی داشته علیه او و بر خلاف خواست او به کار برند؟ آیا این ناسپاسی و نمک‌ناشناسی نیست که انسان سر سفره مولای خویش بنشیند، و با اعمال و کردار گستاخانه و بی‌ادبانه خود نسبت به میزبان محترم که ولی نعمت او می‌باشد اهانت و جسارت کند، کارهایی را که نزد میزبان زشت و قبیح است مرتکب گردد؟

مهمان باید لاقلاً میزبان را بشناسد و به مقام او معرفت داشته باشد، و به آداب و رسوم مجلس آشنا بوده سعی کند عملی بر خلاف اخلاق و نزاکت از او سرزنزند. مهمان خداوند متعال باید به مقام خداوندی حضرت ذی الجلال عارف باشد - مقامی که ائمه، علیهم السلام، و انبیای بزرگ الهی همیشه دنبال معرفت بیشتر و شناخت کامل آن بوده‌اند و آرزو داشتند که به چنین معدن نور و عظمتی دست یابند. «وَأَنْرَ أَبْصَارَ

قلوبنا بضیاء نظرها إلیک، حتّی تخرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلی معدن العظمة». ضیافة الله همان «معدن عظمت» است. خداوند تبارک و تعالی برای ورود به معدن نور و عظمت از بندگانش دعوت فرموده است، لیکن بنده اگر لایق نباشد نمی‌تواند به چنین مقام با شکوه و مجللی وارد گردد. خداوند تعالی بندگان را به همه خیرات و مبرات و بسیاری از لذات معنوی و روحانی دعوت فرموده است، ولی اگر آنان برای حضور در چنین مقامات عالیه‌ای آمادگی نداشته باشند، نمی‌توانند وارد آن شوند. با آلودگی‌های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه، چگونه می‌توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمان‌سرای رب الارباب که «معدن العظمة» می‌باشد وارد شد؟

لیاقت می‌خواهد؛ آمادگی لازم است. با روسیاهی‌ها و قلب‌های آلوده که به حجاب‌های ظلمانی پوشیده شده است این معانی و حقایق روحانی را نمی‌توان درک کرد. باید این حجاب‌ها پاره گردد و این پرده‌های تاریک و روشنی که بر قلب‌ها کشیده شده و مانع وصال إلی الله گردیده کنار رود، تا بتوان در مجلس نورانی و با شکوه الهی وارد شد.

[حجاب‌های انسان]

توجه به غیر خدا انسان را به حجاب‌های «ظلمانی» و «نورانی» محجوب می‌نماید. کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوالم اجسام حجاب‌های ظلمانی می‌باشد. و اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به

دار آخرت، که «دار التشریف» است، باشد، حجاب‌های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می‌گردد. و «کمال انقطاع» آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمان‌سرای الهی که «معدن عظمت» است بتوان وارد گردید. لهذا در این «مناجات» از خداوند متعال بینایی و نورانیت قلبی طلب می‌کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند: «حتی تخرق أبصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة».

ولی کسی که هنوز حجاب‌های ظلمانی را پاره نکرده، کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و، العیاذ بالله، منحرف عن الله می‌باشد، و اصولاً از ماوراء دنیا و عالم روحانیت بی‌خبر بوده و منکوس إلى الطبیعه است، و هیچ‌گاه در مقام [این] برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و معنوی در خویشتن ایجاد نماید، و پرده‌های سیاهی را که روی قلب او سایه افکنده کنار زند، در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانی‌ست قرار دارد: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۱. در صورتی که خداوند عالم بشر را در عالی‌ترین مرتبه و مقام آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۲. کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد و هیچ‌گاه فکر نمی‌کند که ممکن است غیر از این دنیای آلوده تاریک جا و

۱. «سپس او را به پایین‌ترین مراتب برمی‌گردانیم». (تین: ۹۵): (۵)

۲. «هر آینه انسان را در بهترین آفرینش آفریدیم». (تین: ۹۵): (۴)

منزل دیگری هم وجود داشته باشد، در حجاب ظلمانی فرو رفته، مصداق «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»^۱ گردیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پرده ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته‌ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، آن هواپرستی‌ها و دنیا طلبی‌هایی که عقل و چشم حقیقت بین او را کور کرده است، نمی‌تواند از حجاب‌های ظلمانی برهد، چه رسد این‌که حجب نورانی را پاره کرده انقطاع إلى الله حاصل نماید. او خیلی معتقد باشد که مقام اولیای خدا را منکر نشود؛ عوالم برزخ، صراط، معاد، قیامت، حساب، کتاب، بهشت و جهنم را افسانه نخواند. انسان بر اثر معاصی و دل‌بستگی به دنیا به تدریج این حقایق را منکر می‌گردد؛ مقامات اولیا را انکار می‌کند، با این‌که مقامات اولیا بیش از این چند جمله‌ای که در دعا و مناجات وارد شده نمی‌باشد.

[علم و ایمان]

گاهی می‌بینی که به این واقعیات علم دارد، لیکن ایمان ندارد. مرده‌شوی از مرده نمی‌ترسد، زیرا یقین دارد که مرده قدرت اذیت و آزار ندارد؛ آن وقت که زنده بود و روح در بدن داشت کاری از او ساخته نبود، چه رسد اکنون که قالب تهی کرده است؛ ولی آنان که از

۱. «به سوی زمین گرایید (پستی طلبید) و هوای نفس خویش را پیروی کرد». (اعراف (۷): ۱۷۶)

مرده می‌ترسند برای این است که به این حقیقت ایمان ندارند؛ فقط علم دارند. به خدا و روز جزا عالم‌اند، ولی یقین ندارند؛ از آنچه عقل درک کرده قلب بی‌خبر است. طبق برهان می‌دانند خدایی است و معاد و قیامت در کار است، ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد؛ تا خداوند متعال او را از ظلمات و تاریکی‌ها خارج کرده به عالم نور و روشنایی وارد سازد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۱ و آن‌که خداوند تبارک و تعالی ولیّ او بوده و او را از ظلمات خارج ساخته است، دیگر مرتکب گناه نمی‌شود؛ غیبت نمی‌کند؛ تهمت نمی‌زند؛ به برادر ایمانی کینه و حسد نمی‌ورزد؛ و در قلب خویش احساس نورانیت کرده، به دنیا و ما فیها ارج نمی‌نهد. چنان‌که حضرت امیر (ع) فرمود: اگر تمام دنیا و ما فیها را به من بدهند که پوست جوی از دهان مورچه‌ای جابرا نه و بر خلاف عدالت بگیرم، هرگز نمی‌پذیرم»^۲. ولی بعضی از شماها همه چیز را پایمال می‌کنید؛ از بزرگان اسلام غیبت می‌نمایید. اگر دیگران نسبت به بقال و عطار سر کوجه بدگویی و غیبت می‌کنند، اینان به علمای اسلام نسبت‌های ناروا داده اهانت و جسارت می‌نمایند؛ زیرا ایمان راسخ نشده و کیفر اعمال و کردار خود را باور ندارند.

۱. «خداوند سرپرست مؤمنان است؛ آنان را از تاریکی‌ها بیرون آورد و در نور وارد سازد».

(بقره (۲): ۲۵۷)

۲. «والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصى الله في نملة أسلها جلب شعيرة،

ما فعلته». (نهج البلاغه، ص ۳۴۷)

و «عصمت» غیر از ایمان کامل نمی‌باشد معنای عصمت انبیا و اولیا این نیست که مثلاً جبرئیل دست آنان را بگیرد. البته اگر جبرئیل دست شمر را هم بگیرد هرگز مرتکب گناه نمی‌شود! بلکه عصمت زائیده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد. چنان‌که در مقابل یک مقتدر مسلح «عصمت» پدید می‌آید. این خوف از اعتقاد به حضور است که انسان را از وقوع در گناه حفظ می‌کند.

معصومین، علیهم السلام، بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی، که همه چیز را می‌داند و به همه امور احاطه دارد، مشاهده می‌کنند؛ و به معنای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده در سرنوشت انسان نمی‌تواند نقش داشته باشد: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۱. اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل یک بچه ممیز گناه نمی‌کند، کشف عورت نمی‌نماید، چطور شد که در مقابل حق تعالی و در محضر ربوبیت کشف عورت می‌کند، از هیچ جنایتی واهمه و مضایقه ندارد. برای این است که به حضور کودک ایمان دارد، ولی به محضر ربوبیت اگر علم داشته باشد

۱. «جز وجه او همه چیز نابود شونده است». (قصص (۲۸): ۸۸)

ایمان ندارد؛ بلکه بر اثر کثرت معاصی که قلب او تاریک و سیاه شده این گونه مسائل و حقایق را اصلاً نمی‌تواند بپذیرد؛ احتمال صحت و واقعیت آن را هم شاید نمی‌دهد. واقعاً اگر انسان احتمال بدهد - لازم نیست یقین داشته باشد - که این خبرهایی که در قرآن کریم آمده، وعده‌ها، وعیدهایی که داده شده راست است، که در اعمال و کردار خود تجدید نظر نموده، این طور افسار گسیخته و بی‌پروا پیش نمی‌تازد. شما اگر احتمال بدهید که در مسیری درنده‌ای وجود دارد و ممکن است اذیتی به شما برساند، یا شخص مسلحی ایستاده که شاید متعرض شما گردد، از پیمودن آن راه خودداری ورزیده توقف می‌کنید، و در مقام تحقیق و صحت و سقم آن برمی‌آیید.

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می‌توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند، و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هر کلمه‌ای که می‌گوید، هر قدمی که برمی‌دارد، هر عملی که مرتکب می‌شود، ثبت و ضبط گردیده ملائکه الله که «رقیب» و «عتید»^۱ مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می‌کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟ درد این‌جاست که احتمال

۱. «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ سخنی بر زبان نیاورد، مگر آن‌که هماندم رقیب و عتید بر [ثبت] آن آماده‌اند. (ق(۵۰): ۱۸)

وقوع این حقایق هم داده نمی‌شود. از راه و روش و کیفیت سلوک بعضی‌ها به دست می‌آید که احتمال وجود عالم ماوراء طبیعت را نمی‌دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته باز دارد.

مناجات شعبانیه، عظیم‌ترین منبع معارف الهی^۱

متقابلاً این عید بزرگ عظیم اسلامی مذهبی را به حضار محترم و اعظام کشور و به سایر قشرهای مستضعف جهان، خصوصاً ملت عظیم الشان ایران تبریک عرض می‌کنم.

و امیدوارم که ان شاء الله با عنایات خاصه ولی عصر - ارواحنا له الفداء - این کشتی متلاطم انسانیت به ساحل نجات برسد و مستضعفان جهان بر مستکبران ظالم پیروز شوند. و امید است که حکومت بزرگ همگانی حضرت - سلام الله علیه - به زودی برقرار شود و چشم همه ما را و همه مسلمین جهان را به نور مبارکش روشن فرماید. این سه ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان، برکات بسیار نصیب انسان، انسان‌هایی که می‌توانند استفاده کنند از این برکات، شده است. البته مبدأ همه مبعث است و دنبال او تمام جهاتی که هست. در ماه رجب، مبعث بزرگ و ولادت مولا علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - و بعضی ائمه دیگر، و در ماه شعبان ولادت حضرت سید الشهداء - سلام الله علیه - و ولادت حضرت صاحب - ارواحنا له الفداء - و در ماه مبارک، نزول قرآن بر قلب مبارک پیغمبر اکرم بوده است. و شرافت این سه ماه در زبان‌ها و در بیان‌ها و در عقل‌ها و در فکرها نمی‌گنجد. و از برکات این ماه‌ها ادعیه‌ای است که وارد شده است در این ماه‌ها. ما امروز در ماه شریف

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۵ - ۴۵۸.

شعبان واقع هستیم، و مناجات شعبانیه از بزرگ‌ترین مناجات و از عظیم‌ترین معارف الهی و از بزرگ‌ترین اموری است که آن‌هایی که اهلش هستند می‌توانند تا حدود ادراک خودشان استفاده کنند.

عناوین مسائل الهی و مسائل عرفانی، عناوین سهلی است که هر کس گمان می‌کند که این عناوین را فهمیده است؛ و امور استدلالیه برهانیه هم در عین حالی که دقیق است، لیکن سهل‌الادراک است. بعد از قیام برهان و دنبال او رساندن حاصل این عناوین و نتیجه برهان به قلب مشکل‌تر است، که آن را ایمان گفته می‌شود به آن، و چه بسا که اصحاب برهان به این مرتبه ایمان نرسیده باشند. این یک مسأله‌ای است که باید با تلقینات و تکرار و ریاضات به قلب رساند. شما ملاحظه می‌کنید که به حسب ضرورت یک کسی که مرده است، از او به انسان ضروری وارد نمی‌شود، لکن الا بعض اشخاص، دیگران، اگر چنانچه در یک قبرستانی باشند و کسی نباشد یا با یک مرده‌ای هم‌جوار باشند در غسل‌خانه و تنها باشند می‌ترسند؛ برای این‌که، آن برهان و ضرورت عقلی به دل نرسیده است. آن معنایی که عقل ادراک کرده است ضرورت هم دارد، لکن به دل نرسیده است. لکن آن‌هایی که مثلاً مرده شور هستند و سر و کار دارند با مرده‌ها، از باب این‌که تکرار شده است این مطلب پیششان، به قلبشان رسیده است و آن‌ها خوفی ندارند. در مسائل اسلامی هم و مسائل عقلی هم همین‌طور هست. چه مسائلی عقلی هست که با برهان، با برهان قوی ثابت است، لکن در انسان تأثیر نکرده است، برای این‌که،

نتیجه برهان به عقل رسیده است، لکن به قلب وارد نشده است، ایمان به آن نیست، عقل او را ادراک کرده است، لکن قلب ایمان به او نیاورده است.

ذوق عرفانی در درک اسرار معارف قرآن و مناجات ائمه (ع)

و چه بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجات‌های ائمه اطهار سلام الله علیهم و همین مناجات شعبانیه مسائل عرفانی هست که اشخاص، فلاسفه، عرفا تا حدودی ممکن است ادراک کنند، بفهمند عناوین را، لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است نمی‌توانند وجدان کنند. آیه شریفه در قرآن: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱ خوب، مفسرین، فلاسفه در این باب صحبت‌ها کردند، لکن آن ذوق عرفانی کم شده است.

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنَ الْعَظْمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بَعزِّ قُدْسِكَ إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَتَاجِبْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ»^۲

۱. «سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر». (نجم ۵۳): ۸ - ۹
۲. «خدایا کمال انقطاع به خودت را به من ببخش و دل و دیده ما را نورانی کن به تابش نظر خود به آن، تا دیده‌های دل پرده‌های نور را بدرد و به سرچشمه عظمت برسد و ارواح ما به عزّ قدس تو آویخته گردد. خداوندا، از آنانم قرار ده که چون ندا در دهی پاسخ تو را گوید و چون به او توجه کنی، از جلال و عظمت تو بیهوش گردد و نعره بزند». (مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه شعبان)

اینها عناوینشان را خیال می‌کند انسان، خوب، ما هم می‌دانیم. نه عارف و نه فیلسوف و نه دانشمند نمی‌توانند ذوب کنند چی هست مسأله. مسأله «فَصَعِقَ لِحَالِكٍ»

که مبدأش قرآن است: «وَوَحَّرَ مُوسَىٰ صَعِقًا»^۱، مسأله‌ای است که انسان گمان می‌کند که خوب افتاد غش کرد «صَعِقَ» یعنی غش کرد، اما این غش چی بوده است؟ غش حضرت موسی چی بوده است؟ این مسأله‌ای نیست که غیر موسی بفهمد. یا: «دَنَا فَتَدَلَّى»^۲ را، این مسأله‌ای نیست که غیر آن کسی که «دُنُوًّا»^۲ پیدا کرده است بتواند فهم کند، ادراک کند، ذوب کند. یا همین جملاتی که در این مناجات بزرگ است و بعض جملات دیگری که در آن هست، مسائلی است که به حسب ظاهر سهل است و واقعاً ممتنع است. ریاضات بسیار می‌خواهد تا انسان بتواند بفهمد که ناجیته [با فتح تا] نه ناجیته [با ضم تا]، «ناجِيَّتَهُ» این چی است؟ خدا با آدم مناجات می‌کند، چی است مناجات؟ چه خواسته‌اند ائمه؟ این از دعاهایی است که من غیر از این دعا ندیدم که روایت شده است همه ائمه این دعا را، این مناجات را می‌خواندند، این دلیل بر بزرگی این مناجات است که همه ائمه این مناجات را می‌خواندند. چی بوده است این؟ بین آن‌ها و خدای تبارک و تعالی چه مسائلی بوده است؟

«هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» کمال انقطاع چی است؟ «وَبَيْدِكَ لَا يَبِيدُ

۱. «کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد». (اعراف (۷): ۱۴۳)

۲. نزدیکی.

غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي»؛^۱ خوب، آدم به حسب ظاهر می‌گوید خوب، همه چیز با اوست. اما وجدان این مطلب که هیچ ضرری به ما نمی‌رسد الا به دست اوست، هیچ منفعتی نمی‌رسد الا به اوست، اوست ضار و نافع، این‌ها چیزهایی است که دست ماها از آن کوتاه است. و دعا کنید که خدای تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که در این ماه شریف و ماه شریف رمضان از این مسائل هم یک حظی و لو یک جلوه کوچکی در دل‌ها و قلب‌های ما واقع بشود، و لا اقل مؤمن به این بشویم که قضیه «صَعَق» چه قضیه‌ای است. مؤمن به این بشویم که مناجات خدا با انسان چی هست. مناجات را مؤمن بشویم به آن، انکار نکنیم، نگوییم این‌ها حرف‌های درویشی است. همه این مسائل در قرآن هست به نحو لطیف و در کتب ادعیه مبارکه ما که از ناحیه ائمه هدی وارد شده است، همه این مسائل هست، نه به آن لطافت قرآن، لکن به نحو لطیف. آن هم و همه اشخاصی که بعدها این اصطلاحات را به کار برده‌اند فهمیده و نفهمیده از قرآن و حدیث گرفتند، و ممکن است که اصل مسندش هم درست ندانند؛ البته به حقیقت‌اش هم کم آدمی است که می‌تواند پی‌برد تا چه رسد به این که ذایقه روح بچشد این را. چشیدن ذایقه یک مسأله فوق این مسائل است.

۱. «و به دست تُست نه به دست غیر تو؛ زیادت و نقص و نفع و ضرر من». (مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه شعبان)

مبهم بودن کیفیت نزول قرآن در شب قدر^۱

در ماه مبارک رمضان قضیه‌ای اتفاق افتاد که ابعاد آن قضیه و ماهیت آن قضیه در ابهام الی الابد مانده است برای امثال ماها و آن نزول قرآن است. نزول قرآن بر قلب رسول الله در لیلۃ القدر، کیفیت نزول قرآن و قضیه چه بوده است و روح الامین در قلب آن حضرت قرآن را نازل کرده است و از طرفی خدا «أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۲ این نزول قرآن در قلب پیغمبر در لیلۃ القدر کیفیتش چیست؟ باید بگویم غیر از خود رسول اکرم و آن‌هایی که در دامن رسول اکرم بزرگ شدند و مورد عنایت خدای تبارک و تعالی، عنایات خاص او بودند، برای دیگران مطلقاً در حجاب ابهام است که مسأله تنزل چی است، نزول در قلب چی است، روح الامین چی است، کیفیت وارد شدن روح الامین با قرآن در قلب رسول الله چی است، «لَيْلَةَ الْقَدْرِ» چی است؟ این‌ها مسائلی است که به نظر سطحی یک مطالب آسانی است، و گاهی هم یک حرف‌هایی گفته شده است؛ لکن به شما عرض کنم کیفیت نزول قرآن در ابهام باقی مانده است برای امثال ما، و کیفیت نزول ملائکة الله در لیلۃ القدر و ماهیت لیلۃ القدر.

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۹ - ۴۹۷.

۲. «به درستی که ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم». (قدر (۹۷): ۱)

ضيافت پیامبر (ص) در شب قدر به نزول قرآن

و این دعوتی که خدای تبارک و تعالی به حسب آن چیزی که از رسول اکرم منقول است که

«دُعَيْتُمْ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ»^۱ ضیافت چی هست و کی پذیرفته است این ضیافت را، و برای مقدمات پذیرش، این زیارت، این ضیافت چی هست و خود ضیافت چی هست.

باید عرض کنم که غیر از خود رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - کسی به این ضیافتی که خدای تبارک و تعالی دعوت کرده است، آن طور که او اجابت کرده است کسی اجابت نکرده است.

دعوت مراتب دارد، اجابت هم مراتب دارد. آن مرتبه اعلاء اجابت آنی است که پس از حصول مقدمات و ریاضاتی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - کشیده‌اند منتهی شد به این که خدای تبارک و تعالی از او ضیافت کرد به نزول قرآن.

قرآن آن نعمتی است که در ضیافتی که از رسول خدا شده است، آن نعمتی است که در آن سفره‌ای که از ازل تا ابد پهن است پیغمبر اکرم برخوردار از آن بوده، و مقدمات، آن مقدماتی است که سال‌های طولانی ریاضات معنوی کشیده است تا رسیده است به آن جایی که لایق این ضیافت شده است؛ و مهم قضیه اعراض از دنیا است.

۱. «دعوت شدید شما به میهمانی خدا». (بحار/الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۲۵)

اعراض از دنیا، راه ورود به ضیافت الهی

آن چیزی که انسان را به ضیافتگاه خدا راه می‌دهد این است که غیر خدا را کنار بگذارد و این برای هر کس میسور نیست؛ برای افراد انگشت شماری که در رأس آنها رسول الله است میسور بوده. آن توجه قلبی به مبدأ نور و اعراض از ماورای او، او را لایق کرد به ضیافه الله و لایق کرد برای این که، قرآن یک مرتبه به طور بسیط در قلب او وارد بشود. لیله مبارکه یکی از احتمالاتش بنیه خود رسول اکرم است که مشکات نور الله است و احتمالات دیگر هم هست. مهم ادراک این معناست که مراتب کمالات انسان برای ورود در ضیافت خدا زیاد است، و باید از مقدمات شروع بشود. مقدمات هم همانی است که توجه به غیر نداشتن و غیرگی را ندیدن و جز خدا ندیدن و توجه به هیچ چیز غیر از او نداشتن. در این جا باید عرض کنم که از همه مردم این معنا مطلوب است، و اگر بخواهند در ضیافت خدا وارد بشوند به اندازه وسع خودشان باید از دنیا اعراض کنند و قلبشان را از دنیا برگردانند؛ لکن برای جامعه روحانیت که جامعه و عاظم در بین آنهاست یک مطلوبیت دیگری دارد.

نگرانی پیامبر (ص) نسبت به عدم استقامت امت خویش

پیغمبر در یکی از فرمایشاتشان می‌فرمایند که «شَیْبَتِنِی سُوْرَةُ هُوْد»^۱ آیه‌ای که در سوره «هود» وارد شده است در سوره شوری هم به استثنای یک

۱. «سوره هود، مرا پیر کرد». (علم‌الیقین، ج ۲، ص ۹۷۱)

کلمه وارد شده است، لکن سوره هود را ایشان می‌فرمایند که «شَیْئَتِنِ»؛ برای این که، در آن جا امر به استقامت خود رسول خدا و کسانی که با او هستند هست، تابعین او. این است که استقامت ملت را هم پیغمبر سنگینی‌اش را در دوش خودش می‌دید، و نگرانی‌ای که پیغمبر داشت نسبت به این که استقامت نکند ملت، نکند امت، این بود که - به حسب احتمال قوی - این بود که ایشان را وادار کرد به این که این کلمه را بفرمایند. استقامت در هر امر، و این دنبال این است که انسان توجه به خدای تبارک و تعالی داشته باشد و به پیامبران خدا و خصوصاً پیغمبر خاتم که این‌ها چه نحو زندگی کردند و با چه مصیبت‌هایی استقامت کردند، و در این بیست و چند سال که پیغمبر اکرم در بین این مردم بود چه مصیبت‌هایی از همین مردم دید، و چه مصیبت‌هایی را پیش‌بینی کرد، و توجه به این که او ولیّ امر این ملت است و استقامت این ملت هم از او خواسته شده است، و «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۱ این است که موجب نگرانی رسول خداست.

مسئولیت خطیر روحانیت و تمام شدن حجت بر آنان

اگر امروز جامعه روحانیت در سرتاسر کشور ما، چه روحانیینی که اشتغال به یک عملی داشته باشند از اعمالی که در جمهوری اسلامی لازم است و چه آن‌هایی که اشتغال ندارند، چه ائمه جمعه و چه ائمه

۱. «آن چنان که مأمور شده‌ای، استقامت بورز و آنان که با تو رجوع کرده‌اند». (هود(۱۱): ۱۱۲)

جماعات و چه علمایی که در غیر این دو شغل هستند و در بین مردم برای ارشاد هستند، و چه وعاظ محترم، این‌ها الآن اسلام سپرده به این‌هاست.

پیغمبر اکرم توجه به این ملت دارد. تمام ذرات کارهای ما تحت نظر خدای تبارک و تعالی است. و نامه اعمال ما به حسب روایات عرضه می‌شود به امام وقت؛ امام زمان - سلام الله علیه - مراقب ما هستند، مراقب روحانیت هستند که چه می‌کنند این‌ها. امروز که اسلام به دست آن‌ها سپرده شده است و تمام عذرهای منقطع شده است، نمی‌توانند بگویند نمی‌توانستیم، نمی‌توانند بگویند نمی‌دانستیم، نمی‌توانند بگویند که رژیم شاهنشاهی ما را نمی‌گذاشت کاری انجام بدهیم. همه این‌ها مرتفع شده است، و اسلام به دست شما افتاده است، به دست روحانیون در سرتاسر کشور و تحت مراقبت شدید هستید؛ مراقبت خدای تبارک و تعالی و مراقبت فرشتگانی که مأمور این کار هستند «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ»^۱ ماه «رمضان‌ها» می‌آید و می‌رود، و ماه‌ها یکی پس از دیگری می‌روند و عمرها هم می‌رود، آنچه که باقی می‌ماند آن صفحات اعمال شماست که در قلب شما ثبت است، و شاید نامه عمل هم همان باشد. قلب شما نسبت به دنیا چه بوده است؟ دنیا با قلب شما چه کرده است و شما توجه‌تان به دنیا چه اندازه بوده است؟ آن روزی که دستتان نمی‌رسید زاهد و عابد بودید، آن روزی که دست رسید خدای نخواستہ

۱. «خدا از همه سو به آن‌ها احاطه دارد». (بروج (۸۵): ۲۰)

عکس او بود؟ مراقبت در کار است.

امروز مسئولیت روحانیت و کسانی که در این لباس مقدس هستند، مسئولیتی است که در طول تاریخ بر عهده روحانیت نبوده است. در طول تاریخ از صدر اسلام تاکنون جمعیت‌های روحانیت این طور حجتی که بر آن‌ها امروز تمام است، حجت بر آن‌ها تمام نبوده است. در طول تاریخ یک همچو فرصتی برای هیچ کشوری پیدا نشده است؛ و اسلام به دست شما سپرده شده است و از شما می‌خواهند حفظش را، به دست این ملت سپرده شده است و از این ملت می‌خواهند حفظش را. شما در ارشادات، در توجه نداشتن به زرق و برق دنیا مهم توجه قلبی است. داشتن مال، داشتن خانه، داشتن چیز، اینش مهم نیست. مهم این است که قلب انسان را، قلب انسان را این‌ها تسخیر کنند. این‌که مال‌اندوزی و ثروت‌اندوزی مذموم است برای این است که این مال‌اندوزی و ثروت‌اندوزی و امثال این‌ها و زرق و برق دنیا دل انسان را می‌کشاند به طرف غیر خدا و از آن ضیافت‌های خدا محروم می‌کند. بخواهید دعوت خدا را به ضیافت اجابت کنید و وارد بشوید در ضیافة الله بدون این‌که قلب‌های خودتان را از این دنیا منسلخ کنید امکان ندارد. اولیای خدا آن چیزی که پیششان مهم بود تهذیب نفس بود و دل کردن از غیر خدا و توجه به خدا. تمام مفاسدی که در عالم واقع می‌شود از این توجه به خود است در مقابل توجه به خدا. تمام کمالاتی که برای اولیای خدا و انبیای خدا حاصل شده است از این دل کردن از غیر و بستن به اوست؛ و علامات این مسائل در اعمال ماها ظاهر می‌شود. علاوه بر این‌که، ما مسئولیت

خودمان را، مسئولیت شخصی داریم، مسئولیت نوعی هم به عهده ماست، مسئولیت ملت هم به عهده ماست. همان طوری که سوره «هود» به پیغمبر فرموده است که «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»، به شما هم می‌گوید که استقامت کنید و از استقامت خودتان مردم را مستقیم کنید. اگر مردم از ما خطا ببینند، و اگر چنانچه انصراف پیدا کنند از روحانیت برای خطاهای بعضی از ما، مسئولیت، مسئولیت شخصی نیست، مسئولیت اسلامی است، مسئولیت عمومی است.

شکست اسلام در صورت مهذب نبودن روحانیت

اگر ما خدای نخواست، با اعمالمان طوری بکنیم که این ملت از ما جدا بشود و این ملت ما را زیر سؤال قرار بدهد که شما امروز که دستتان باز است یک نحو دیگر دارید عمل می‌کنید و جدا بشود از شما، این مسئولیت اسلام به عهده ماست. اسلام به انزوا کشیده می‌شود و آن‌هایی که با اسلام مخالفند روی کار می‌آیند خدای نخواست، و این مسئولیت به عهده ماست. قضیه، قضیه شخصی نیست که یک شخص بگوید خوب من یک همچو کاری می‌کنم به دیگران چه، این نیست مسأله. سابق هم وقتی که یک طلبه کاری می‌کرد می‌گفتند طلبه‌ها این طورند، اگر خدای نخواست، یک روحانی یک کاری می‌کردند می‌گفتند روحانیون این طورند. حالا دیگر مسأله این طور است که اگر اسلام شکست بخورد به وسیله ماها شکست خورده است. اگر شما درست بشوید اسلام شکست نمی‌خورد، با درست شدن شما مردم درست

می‌شوند، با مذهب شدن شما مردم مذهب می‌شوند. اگر خدای نخواستہ در منبر شما چیزی بگویید که خودتان عاملش نیستید و در مسجد چیزی بگویید که خودتان بر خلاف او عمل می‌کنید، مردم دل‌هاشان از شما منصرف می‌شود و این کم کم موجب شکست اسلام می‌شود و این به عهده همه ماست. این مفاسدی که در دنیا هست و الآن این جنجالی که در دنیا هست و این طور به جان هم افتاده‌اند همه‌اش برای این است که، توجه به خود دارند و توجه به خدا ندارند، اخلاق الهی ندارند، اخلاق حیوانی؛ و هر روز این اخلاق حیوانی را زیاد می‌کنند. اگر جنگ برای ایران پیش می‌آید نه این است که برای این که اسلام را تقویت کنند جنگ با ایران می‌کنند، برای این است که هوای نفس به آن اندازه شده است که نمی‌تواند یک کس دیگری را قدرتمند ببیند...

ماه رمضان، ماه بیمه نمودن اسلام

و من امیدوارم که همه آقایان در این ماه مبارک همتشان را صرف کنند به این که مردم را مهیا نگه دارند، و مردم را مجهز نگه دارند، و اسلام را با دست مردم نگه دارید و خودتان هم در مساجد، در منابر مردم را دعوت به صلاح بکنید، و دعوت به این که دنبال مسائل باشند، و بگویید به آن‌ها که «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»، آنی که پیغمبر را نگران کرده است. الآن بدانید که اولیای خدا توجه دارند و نگرانند از این که خدای نخواستہ، این ملت ما از این راهی که رفته است یک وقت خدای نخواستہ سستی کند.

تفرقه افکنی، سلاح شیاطین^۱

قبلاً باید از تشریف آوردن آقایان تشکر کنم، و کاری که از من بر می آید و آن دعاست برای توفیق شما بکنم؛ و از خدای تبارک و تعالی خواستارم که همه را موفق کند که در خدمت اسلام باشیم. بیش تر مسائل در این محفل‌هایی که بوده است و در مجلس و در سایر جاها گفته شده است، و بنده یک مسأله‌ای را که در نظر دارم و لازم می‌دانم که به همه ملت این مسأله را عرض کنم، و درباره او احساس خطر می‌کنم و ناراحتی دارم، آن این است که ما در مسأله سابق که بعضی‌ها راجع به شورای نگهبان صحبت‌هایی کرده بودند احساس کردیم که وظیفه هست ما مسأله را یک طوری حلش کنیم، و مهم این بود که من از اختلافات که داشت پیدا می‌شد خائف بودم. مع الأسف این نصیحتی که من کردم که اختلافات قطع بشود، نمی‌دانم چه دست‌های مرموزی در کار است که همان را موجب اختلافات قرار دادند. در چندین روز پیش یک اعلامیه‌ای آوردند این‌جا که من دیدم - بدون امضا البته - این اعلامیه بی‌اشکال یا از یک آدم بی‌عقلی صادر شده است و یا از یک آدم شیطانی، یا از یک دوست نادان، یا از دشمن شیطان. و او این‌که، آن مطلبی را که من راجع به شورای محترم نگهبان نوشته بودم بالایش طبع کرده بودند و در ذیلش با یک عبارت زنده‌ای گفته بودند که این آقایانند که فلان

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۵ - ۴۸۱.

هستند، و اسما اشخاص محترم و متعهد که بعضی از این‌ها را من در طول انقلاب می‌شناسم، فعالیت کردند، کتک خوردند، زجر کشیدند، حبس رفتند و با انقلاب بودند تا حالا. آن چیزی که من را نگران می‌کند این است که دنبال هر مطلبی یک شیطان هم پیدا می‌شود که می‌خواهد آن را منحرف کند. شیطان، خدای تبارک و تعالی را - به تعبیر من - تهدید کرد به این که من نمی‌گذارم که بندگان تو اطاعت تو را بکنند. وقتی خودش رانده شد، گفت که - من نمی‌گذارم آن‌ها دیگر - نمی‌توانی بینی دیگر اشخاصی را که به تو علاقه‌مند باشند، مگر آن‌هایی که خالص‌اند. کلیه چیزهایی که در آن بوی اختلاف می‌آید این بلا اشکال از شیطان است که دشمن قسم خورده است که ما را منحرف کند. من خوف این را دارم که در این ماه مبارک رمضان که ماه تهذیب نفس است و همه را خدا به ضیافت خودش دعوت کرده است، ما با صاحب خانه کاری بکنیم که عنایتش از ما برگردد. گویندگان در مجالس، اهل منبر، اهل علم، خطبای جمعه، کسانی که قبل از خطبه صحبت می‌کنند بدانند که مسأله‌ای که بنده را ناراحت کرده است و می‌کند این است که در این کشور اختلاف ایجاد بشود. آن روز من برای رفع اختلاف یک کلمه گفتم، دنبالش یک مسائلی پیش آوردند که خودش اختلاف‌انگیز بود. امروز من عرض می‌کنم که آقایانی که در منابر در این ماه مبارک یا بعدش، فرق نمی‌کند، خصوصاً ماه مبارک که بیش‌تر منبر می‌روند و بیش‌تر صحبت می‌شود، بدانند که اسلام از آن‌ها می‌خواهد که با هم باشید.

فرض می‌کنیم که یک مقام بسیار عالی‌ای هم از شما گرفته شده است، - فرض می‌کنیم و حال این‌که نیست این جور - این موجب این نمی‌شود که شما خدای تبارک و تعالی را ناراضی کنید از خودتان، برای این‌که من حالا در این قصه پیروز نشدم - اگر اسم این پیروزی باشد - رضای خدا را در نظر داشته باشید و خودتان را بنده خدا بدانید که هر طور پیش بیاورد آن طور را راضی هستید، همان طوری که بندگان خالص خدا، اولیای معظم خدا این طور بودند. هر چه برای سید الشهدا - به حسب روایت - نزدیک می‌شد ظهر عاشورا و جوآن‌هایش یکی یکی از بین می‌رفتند، صورتش افروخته‌تر می‌شد.^۱ برای این‌که می‌دید روی مقصد دارد می‌رود. وقتی بنا شد که همه ما می‌خواهیم که خدمت کنیم به این کشور، می‌خواهیم که آن مسائل سابق برنگردد، می‌خواهیم که اسیر نباشیم در دست مستشارهای امریکایی یا قلدرهای روسی، ما که بنا داریم این طور باشیم، راهش این است که ما با هم باشیم. یعنی همان طوری که توده مردم، به حسب نوع این توده مردم هستند، سران مردم، هم این طور باشند.

توجه به اعمال و گفتار در جلوگیری از اختلافات

و من گاهی شاید بسیاری از اوقات خوف این را دارم، و از این خوف هم گاهی ناراحتم که نبادا مردم برای خاطر ما بهشت بروند و ما جهنم و

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۹.

آن وقت مشرف باشند آن بهشتی‌ها بر ما، ما آن خجالت را چه بکنیم. آن‌ها برای رضای خدا عمل کردند و می‌کنند و شما آقایان را به کرسی وکالت نشانند و حالا هم باز دسته دیگر را نشانند. آن‌ها برای خدا کار کردند. اگر ما انحراف پیدا کنیم و بالخصوص اختلاف ایجاد کنیم، به واسطه حرف‌هایمان اختلاف ایجاد کنیم، این خوف همان معنا هست که فردا ما در عذاب باشیم و آن‌ها در نعمت باشند، و آن‌ها به ما بگویند ما برای خاطر شما آمدیم به بهشت و شما چرا رفتید جهنم! و این خجالتی که انسان در آن روز خدای نخواستہ می‌کشد از آن آتش سخت‌تر است. مجلس گمان نکند که در یک مجلس صحبت می‌کند، ائمه جمعه گمان نکنند که در یک جای محدود صحبت می‌کنند، امروز دیگر حدود برداشته شده است، دیوارها ریخته شده است. اگر دیروز یک کسی در یک مجلسی مثلاً، یا در محل اقامه جماعت و جمعه صحبت می‌کرد، در یک جمعیت محدودی صحبت می‌شد و تمام می‌شد. امروز همه می‌دانید این طور نیست، خصوصاً در ایران که مجلسش منعکس می‌شود مستقیماً، و راجع به خطب جمعه هم منعکس می‌شود و من گاهی وقت‌ها چیزهایی را که از رادیوی خارج می‌شنوم، بعدش از رادیوی خودمان می‌شنوم، آن‌ها زودتر از ما نقل می‌کنند. در یک همچو محیطی تکلیف خیلی زیاد است. انحرافات اگر پیدا بشود، این انحرافات، انحرافات محدود نیست، انحراف نامحدود است. در داخل اگر خدای نخواستہ ایجاد اختلاف بشود، منتهی به این می‌شود بی‌شک به این‌که شکست

بخورید. دشمن پشت درهای ایران ایستاده‌اند، مراقبند آن‌ها. تمام این هیاهوها ترس ندارد.

این‌ها چیزی نیست، امریکا چه می‌فرستد به کجا و چه می‌فرستد به کجا، این‌ها، این‌ها صحبت است، آنی که آن‌ها نقشه اصلی‌شان این است که در داخل یک کاری انجام بدهند. امریکا می‌داند که عرضه این را ندارد که در ایران وارد بشود یک کاری انجام بدهد، خودش هم می‌داند، این را خودشان هم گفتند که ما نمی‌خواهیم که سربازهای امریکا در خلیج ازبین بروند، آقایان هم گفتند این را. آن‌ها این مسأله را ظاهر می‌کنند که با هو و جنجال ما را از میدان بیرون کنند، آن‌ها خوفی ندارد. آنی که خوف دارد این است که با این شیطنتها، ایادی آن‌ها که باز هستند در کشور، با این شیطنتها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند، یک دسته از آن ور، یک دسته از آن ور. بین علمای بلاد اختلاف ایجاد کنند، دو دسته بشوند. اختلاف علما اختلاف ملت است، نه اختلاف افراد. اگر یک عالمی که در یک شهری نفوذ دارد مردم چشم و گوششان به آن است، با یک عالم دیگری که آن هم نظیر اوست، اختلافشان ظاهر بشود، اختلاف سلیقه را برسانند به اختلاف در جمعه‌ها و جماعات و در جاهای عمومی، این همچو نیست که اختلاف زید و عمرو است، این یک اختلافی است که هر شهر را دو قسمت می‌کند، دو بخش می‌کند، یک بخش از آن ور، یک بخش به این ور، و این کم کم اضافه می‌شود. دشمن‌های ما هم حوصله‌شان خیلی زیاد است، حالا نقشه می‌کشند برای پنجاه سال دیگر. این همین طور کم کم جلو می‌رود، این فساد جلو

می‌رود تا یک روزی که مهیا بشود کشور برای این که در داخل خودش یک انفجار حاصل بشود از ایادی آنها. ما از این غافل نباید باشیم.

لزوم بیداری ملت در مقابل تفرقه افکنی‌ها

این‌هایی که - این - اعلامیه می‌دهند دیگری را تضعیف می‌کنند، آن یکی اعلامیه می‌دهد به دیگری بد می‌گوید، تهمت می‌زند، خیال نکنند که این، اگر اشخاصی - که - هستند که سالم‌اند خیال نکنند که این یک خدمتی است. این یک خیانتی است به همه ملت، به اسلام. اگر از شیاطین هستند باید ملت گوشش را باز کند، چشمش را باز کند، و احتمال زیاد هست که از شیاطین باشند. ما باید بعد از آن که همه با ما دشمنند خودمان دشمن نباشیم با خودمان. دشمنی خودمان موجب می‌شود که آن‌هایی که دشمن اصلی ما هستند بر هر دو غلبه کنند و روزگار همه را سیاه کنند. امروز اسلام در دنیا وضعی پیدا کرده است که اگر چنانچه شکست خدای نخواستہ بخورد تا سال‌های طولانی دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند، برای این که قدرت‌های بزرگ قدرت اسلام را فهمیده‌اند و می‌دانند که این را باید از بین برد. حتی آن‌هایی که به اسم اسلام حکومت می‌کنند در ممالک اسلامی، آن‌ها هم از اسلام ایران می‌ترسند. اسلام ایران را یک اسلام دیگری می‌دانند و یک طور دیگر هم هست این. ما باید چشم و گوشمان را باز کنیم که خدای نخواستہ با دست خودمان اسلام را از بین نبریم. با دست ملت‌مان اسلام آمد این‌جا و شما را در دنیا آبرومند کرد و جوری شد که با تخیل این که یک عده‌ای

در لبنان تهدید کردند امریکا را، تازه امریکا دارد عقب می‌نشیند. با توهم این‌که نبادا یک کسی به طور انتحاری برود چه بکند، همه‌اش هم گردن ایران می‌گذارند به خیال این‌که ایران این کارها را می‌کند، و حال آن‌که مسلمین دنیا بیدار شدند، غیر مسلمین هم بیدار شدند، یعنی آن‌هایی که ضعیف هستند، مستضعف بودند، بیدار شدند. هر کسی در جای خودش دیگر می‌خواهد مقابله کند با این‌ها. آن‌ها دور کاخ سفید را یک بساطی درست کردند و هر روز هم اضافه‌اش می‌کنند برای این‌که از این اسلام ترسیدند و این‌ها می‌خواهند این را نابودش کنند. آن‌ها نمی‌توانند، اما به دست شما خدای نخواستہ ممکن است بشود. اهل منبر متوجه باشند یک کلمه راجع به انتخابات سابق و لاحق و این‌که چه شده و چه شده که اختلاف‌انگیز است، بکنند، پیش خدای تبارک و تعالی مسئولند، اسلام از آن‌ها مؤاخذه خواهد کرد. خطیب‌های در جمعه هم همین را بدانند، آن‌هایی هم که قبل از نماز جمعه خطبه می‌خوانند همین را باید بدانند، علما هم که در هر جا هستند همین معنا را باید توجه کنند که ما امروز احتیاج داریم به این‌که به قول خدای تبارک و تعالی با تمام وجود عمل کنیم که می‌فرماید با هم باشید «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱.

تلاش برای تهذیب نفس و خودسازی

ماه مبارک رمضان پیش است. و یکی از نعمت‌هایی که خدا به شما وکلا

۱. «همگی به ریسمان الهی جنگ بزنید و پراکنده نشوید». (آل عمران(۳): ۱۰۳)

داده است این است که، در ماه مبارک شعبان این مجلس افتتاح پیدا کرد و در آغاز ماه رمضان شروع به کار دارد می‌کند. و این یکی از نعمت‌های بزرگ خداست که به ما عنایت فرموده است. ماه رمضان شما را دعوت کرده خدای تبارک و تعالی به مهمانی خودش. همان طور که می‌بینید مهمانی خدا صوم است، مثل میهمانی ماها نیست که آن جور تشریفات را داشته باشد، پرهیز دادن است از آن چیزهایی که مربوط به شهوات انسان است. توجه بکنید که ماه مبارک را به آدابش عمل بکنید یعنی آداب روحی‌اش. فقط دعا نباشد، دعا به معنای واقعی‌اش باشد. خواندن خدا و تذکر خدا به معنای واقعی، آن تذکری که نفوس را مطمئن می‌کند، آن ذکری که «بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ یاد خدا واقعاً و حاضر دیدن خدا را در همه جا. ماه مبارک را به تذکر خدا، به ذکر خدا و به رحمت‌های خدا که به شما عنایت کرده است شکرگزاری کنید و ذکر خدا را بگویید، یاد خدا را بکنید که خدا شما را موفق کند به این‌که دست‌هایی که می‌خواهند تشنت در این ملت ایجاد کنند، خدا آن دست‌ها را موفق نکند.

و از همه بالاتر این است که انسان خودش را اصلاح کند در ماه رمضان، ما محتاج به اصلاح هستیم، محتاج به تهذیب نفس هستیم، تا آن دم آخر ما محتاجیم. پیغمبرها هم محتاجند. انبیای بزرگ هم محتاجند، منتها آن‌ها احتیاج خودشان را فهمیده‌اند و دنبالش عمل کرده‌اند، و ما از

۱. «تنها با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد». (رعد(۱۳): ۲۸)

باب این‌که حجاب داریم نتوانستیم بفهمیم و به تکالیف خودمان عمل نکردیم. امیدوارم که ان شاء الله این ماه مبارک رمضان به همه شما مبارک باشد. و مبارک بودن به این است که بنا بر این بگذارید که به تکالیف خدا عمل کنید. در این ماه مبارک دعا کنید که خدای تبارک و تعالی شما را موفق کند به این‌که در این خدمتی که متکفل او هستید، مطابق رضای او عمل کنید. از خدا بخواهید که ما را از عنایت خودش محروم نفرماید. و این ضیافت خدا را قدر بدانید. این ضیافت خیلی لطافت و ظرافت دارد، این را باید قدر بدانیم ما. این ادعیه‌ای که وارد شده است در ماه مبارک رمضان و در ماه شعبان این‌ها راهبر ماست به مقصد، به تعبیر شیخ ما^۱ - رحمه الله - قرآن صاعد است. ادعیه را ایشان تعبیر می‌کرد به این‌که، قرآن نازل است و این، قرآن صاعد. در هر صورت ظرایفی در این ادعیه مبارکه هست که سابقه ندارد. این‌ها را توجه به آن بکنید، انسان را این ادعیه می‌تواند حرکت بدهد. ماه مبارک می‌تواند که انسان را موفق به بسیاری از امور بکند. ماه مبارک می‌تواند انسان را طوری بکند که تا ماه مبارک دیگر یا تا آخر دیگر کنترل بشود و تخطی از آنچه رضای خداست نکند. من امیدوارم که همه ما موفق بشویم به این‌که این ماه مبارک را با ذکر خدا و توجه به خدای تبارک و تعالی به پایان برسانیم، که خدای تبارک و تعالی در عید رمضان به ما عیدی عنایت کند و آن استقلال تام ما، آزادی تام ما بیمه شده و جمهوری اسلامی بیمه شده.

۱. عارف بزرگ: میرزا محمد علی شاه‌آبادی، استاد امام خمینی در عرفان.

خدایا! ما بندگان ضعیف هستیم، ما بندگان گانی هستیم که هیچ نداریم، ما هیچیم و هر چه هست تویی. ما اگر چنانچه خلاف می‌کنیم نادانیم، تو بر ما بینخس. تو ما را به این ماه مبارک رمضان وارد کن به طوری که با رضای تو وارد بشویم در او. خدایا! تو ما را لیاقت بده که در این مهمانی که از ما کردی به طور شایسته وارد بشویم. خدایا! این ایران که از همه اطراف به او هجوم شده است، برای اسلام، این ایران را تو تقویت کن.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

میهمان واقعی در ضیافت الله^۱

امیدوارم خدای تبارک و تعالی این عید سعید را به همه مسلمین و به کشور ما و ملت ما مبارک کند، و امیدوارم که با عنایت خودش با ما رفتار کند. ما مهمان‌های خوبی نبودیم برای خدای تبارک و تعالی. ما را دعوت کرد به ضیافت، او میزبان بزرگ و ما میهمانان هیچ. چه بگوییم در مقابل این نعمت بزرگ الهی که ملت‌ها را دعوت کرده است به ضیافت الله، ضیافت الله با همه اسما. و ما چگونه شکر این نعمت را به جا بیاوریم. ما که خودمان را می‌شناسیم که هیچ نیستیم و هر چه هست، اوست. لکن او عنایات خاصه خودش را مبذول می‌کند و ما را میهمان و خودش را میزبان ما قرار می‌دهد. یا ما را بالا برده است تا آن حدی که این لیاقت را داشته باشیم با عنایات او، یا عنایت خودش را متنزل کرده است، همان طوری که قرآن را متنزل کرده است در ماه رمضان. قرآن نازل‌های است که پس از عبور از حجاب‌های نور، وارد شده است در ماه مبارک رمضان، آن هم بر قلب مبارک رسول خدا، و از آن جا باز متنزل شده است تا رسیده است به آن جایی که با زبان گفته می‌شود؛ حالا کیفیت نزول قرآن خود یک مسأله مهم است، و کیفیت گرفتن قرآن از وحی الهی و از ملکی که مأمور این کار است، آن هم یک بحث مهم است که ما دستمان از آن کوتاه است. لکن آنی که ما از خودمان اطلاع داریم، ما مهمان‌های

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۹۷ - ۵۰۳.

خوبی نیستیم برای خدا. اگر میهمان‌های خدا از قبیل رسول خدا و ائمه هدی هستند، ما چه بگوییم. و آن میزبانی‌ای که از آن‌ها می‌کند، دست ما از آن کوتاه است.

لکن ما متکی هستیم به لطف او، و ما متکی هستیم به عنایات او. و ما در ماه رمضان هر چه قصور کرده باشیم، تقصیر کرده باشیم، در این روز مبارک از او عیدی می‌خواهیم؛ او به فضل خودش با ما رفتار کند، نه به عدلش. امیدوارم که خداوند این ملت که مهیا شده است برای این که خدمت کند به مسلمین و اسلام، این را توفیق بدهد که بتواند از عهده این خدمت بزرگ برآید، خدمت به اسلام و خدمت به بندگان خدا.

گرفتاری ملت‌ها در چنگال قدرت‌ها

بنندگان خدا امروز گرفتارند در دست آن‌هایی که بر آن‌ها سرپرستی می‌کنند غاصبانه. ملت‌ها همه گرفتار چنگال این قدرت‌ها هستند که خودشان را مصلح می‌دانند، صلاح جو می‌دانند، با اصلاح حرف می‌زنند. چه بکنیم ما با این وضعی که در دنیا امروز هست؟

وضعی که قدرت‌های بزرگ دارند با بشر، و بدتر از او، وضع انفعالی که حکومت‌ها دارند.

مصیبت برای مسلمین این است که گرفتار یک همچو حکومت‌هایی هستند که همه‌اش انفعالی، وضع انفعالی دارند و برای عالم مصیبت این است که کسانی با ادعای صلح دوستی و به ادعای طرفداری از توده‌ها به همه مردم ظلم می‌کنند. آن‌ها که خودشان را طرفدار حضرت مسیح

جا زدند و ادعا می‌کنند که حضرت مسیح فرموده است که: اگر چنانچه کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرید تا سیلی بزند، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا یک همچو حرف غیر صحیح را نخواهد زد.

اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی با قوم خودش با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می‌کرد. لکن مجال نداشت. مع الأسف این‌هایی که می‌گویند ما طرفدار مسیح هستیم از آن‌هایی که کمونیست هستند و اصلاً به خدایش اعتقاد ندارند، این‌ها بدتر می‌کنند. که یعنی دیگر نمی‌شود گفت این از او بدتر، او از او بدتر، همه از هم بدتر. این‌ها به مسیح آن نسبت را دادند آن هم دروغ، لکن خودشان که می‌گویند ما طرفدار همچو ایده‌ای هستیم، ببینید چه سیلی‌ها به مردم می‌زنند. مردم چطور گرفتار این‌ها هستند.

آن‌ها از آن طرف، از این طرف هم مسلمان‌ها که ملت‌هایشان تحت سلطه، و دولت‌هایشان منفعلی از این قدرت‌های بزرگ.

عدم تزکیه منشأ ظلم و ظلم‌پذیری

اگر همین ماه مبارک رمضان مسلمین خودشان را به طور جمعی به ضیافت خدا وارد کرده بودند و تزکیه کرده بودند، تصفیه کرده بودند خودشان را، ممکن نبود زیر بار ظلم بروند. زیر بار ظلم رفتن مثل - ظالم - ظلم کردن، هر دو اش از ناحیه عدم تزکیه است؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»، در نماز عید، این سوره را مستحب است بخوانند. امر به تزکیه و ذکر الله،

ذکر اسم الله: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۱. تزکیه، ذکر اسم الله و صلوة، اینها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم. همه از این است که تزکیه نشدیم. دولت‌ها تزکیه نشدند و نخواهند شد - مگر خدا عنایت کند - و ظالمند. ملت‌هایی هم که تزکیه نشده‌اند، بار ظلم را به دوش می‌گیرند. عذر ندارند ملت‌ها در مقابل پذیرش ظلم، ایران این عذر را از آنها منقطع کرد.

آن قدرتی را که ایران شکست، در آنها نیست، در بین حکومت‌های دیگر نیست، لکن مردم اول متحول روحی شدند و بعد هم آن کردند که دنیا دید. و این کشوری که الآن در دست شما آقایان است، کشوری است که با تحول روحی یک همچو مسأله را پیش آورد، لکن حفظ این تحول اهمیتش بیش‌تر از اصل تحول است. باید همه کوشش کنند در حفظ این تحول. این جوان‌های شما که آنها می‌خواستند بکشندشان به مراکز فساد و آنها را از خود بی‌خود کنند تا حکومت کنند، این جوان‌ها را خدای تبارک و تعالی توفیق داد از آن جا درآمدند به سنگرها رفتند، از آن مفاسد خودشان را خلاص کردند و به معابد رفتند، یعنی، همان سنگرهایی که معابد الهی است. آن‌هایی که به ما اشکال می‌کنند که شما چرا سازش نمی‌کنید با این قدرت‌های فاسد، آنها از باب این‌که همه

۱. «حقاً رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد و نام پروردگارش را یاد کرد، و نماز گزارد».

چیز را با چشم مادی ملاحظه می‌کنند، با چشم طبیعی حل و فصل اشیا را می‌کنند. آن‌ها نمی‌دانند که انبیای خدا چه رویه‌ای داشتند؟ با ظالم چطور برخورد می‌کردند؟ یا می‌دانند و خودشان را به کوری و کبری زدند؟ سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. آن‌هایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آن‌ها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی این‌که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست. انبیای عظام، تا آن‌جا که توانستند جدیت کردند که ظلم را از این بشر ظالم بزایند، به موعظه، به نصیحت، به امر به معروف، به نهی از منکر، به «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»^۱ «آخر الدواء الكي»^۲ بعد از آنکه موعظه نشد، نصیحت نشد، آخر دوا این است که داغش کنند. شمشیر، آخر دواست.

متضرر شدن دولت‌های اسلامی در جنگ‌افروزی‌ها

در عین حالی که کشور اسلام، کشور اسلامی ایران و مسئولین این کشور دائماً این مطلب را گوش زد می‌کنند که ما با این دولت‌های اسلامی می‌خواهیم دوست باشیم، دست اخوت به هم بدهیم، با ملت‌ها می‌خواهیم همراه باشیم، هم‌قدم باشیم و اگر این طور بشود دیگر ظلمی در این ممالک اسلامی از طرف قدرت‌های بزرگ نخواهد شد، لکن

۱. «آهن را) آفریدیم (و فروفرستادیم که در آن سختی فراوان است». (حدید(۵۷): ۲۵)

۲. داغ کردن، آخرین راه درمان است.

حکومت‌ها تزکیه نشده‌اند؛ حکومت‌ها وارد به صیام نشده‌اند، وارد به ضیافه الله نشده‌اند. دامن می‌زنند به جنگ و به این که جنگ را توسعه بدهند. نمی‌دانند که توسعه این جنگ، خانه خرابی برای آنهاست. آن که با یک زندگی متوسط ساخته است، از جنگ نمی‌ترسد.

پاسدارهای ما که یک زندگی عادی هم کم‌تر دارند، از جنگ نمی‌ترسند. ارتشی ما که یک زندگی عادی دارد، از جنگ نمی‌ترسد. جنگ به او ضرری نمی‌زند. آن‌هایی که دارای کاخ‌ها و بساط هستند آن‌ها باید بترسند، ضرر به آن‌ها می‌رسد. ما مهیا کردیم خودمان را برای این که برویم دنبال رفع ظلم، تا آن‌جا که می‌توانیم با نصیحت، با دست دوستی، با محبت با این اشخاصی که همسایه ما هستند از این کشورهای اسلامی، با مودت، با دوستی، دائماً مسئولین ما این حرف را می‌زنند، لکن آن‌ها از باب این‌که وارد به ضیافه الله نشده‌اند - عَلٰی قُلُوبِهِمْ حِجَابٌ^۱، «صُمُّ بَكْمُ عَمٰی فَهَمْ لَا یَعْقِلُوْنَ»^۲ - با دست خودشان، خودشان را فانی می‌کنند. تمام مفاسد از خود آدم است. از نفس انسانی است، از جای دیگر به ما چیزی نمی‌رسد، هر چی می‌رسد از ماست - «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ» - همه چیزهایی است که از خود ما هست؛ چه مفاسدی که در دنیا بر بشر وارد می‌شود، از فساد خود آدم است، فساد حکومت‌هاست، نفس‌های خبیثه است، و چیزهایی که در آن عالم به ما

۱. بر دل‌هایشان حجاب است.

۲. «کَر و گَنگ و کورانی‌اند که تعقل نمی‌کنند». (بقره (۲): ۱۷۱)

می‌رسد، آن‌ها هم از خود ماست. بهشت را اعمال شما آباد می‌کند و جهنم را هم اعمال ما می‌افروزد. ما الآن در صراط هستیم، همان صراطی که یک طرفش دنیاست، یک طرفش عاقبت. و ما الآن در صراط داریم حرکت می‌کنیم. این پرده که برداشته شد، آن وقت صراط جهنم که از متن جهنم می‌گذرد، یعنی، آتش دورش را گرفته، این از وسط این‌جا می‌گذرد، باید از این‌جا عبور کنید. دنیا همین جور است. فساد که همان آتش است بر شما احاطه کرده، باید از همین بین فساد عبور کنید، به طوری که سالم عبور کنید.

انبیا عبور می‌کنند، «جُزْنَا وَهِيَ خَامِدَةٌ»^۱، آن‌ها آتش خاموش است برایشان، همان طور که برای حضرت ابراهیم خاموش بود، سرد بود [برای] آن‌ها آتش خاموش است. مؤمنین هم با سلامت می‌گذرند، آتش خاموش نیست اما آتش به آن‌ها ضرر نمی‌زند. انعکاس همین دنیاست، یک چیز دیگری نیست، همین است که این جاست، همه چیزهایی که در آن عالم واقع می‌شود عکس العمل همین چیزهایی است که در این عالم است. الآن - صراط - ما در صراط هستیم و الآن صراط در متن جهنم است و الآن صراط برای انبیای بزرگ و اولیای بزرگ خاموش است. جهنم خاموش است و الآن برای مؤمنین سالم است و برای دیگران مُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ، «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۲ این الآن احاطه دارد نه

۱. علم الیقین، ج ۲، ص ۹۷۱.

۲. «و هر آینه جهنم دربرگیرنده کافران است». (توبه (۹): ۴۹)

«سَيَّحِيطُ»، الآن محیط است، منتها نمی‌توانیم حالا ادراک کنیم. آن چشم، بسته است الآن، آن حجاب است. حجاب که برداشته شد، آن‌که اهل جهنم است می‌بیند توی جهنم است. حجاب که برداشته شد، آن‌که اهل بهشت است، می‌بیند در بهشت است، برزخ هم برای او بهشت است. برزخ هم برای آن طرف دیگر جهنم است.

«القبر إمّا حفرة من حفر النيران أو روضة من رياض الجنة»^۱.

چشم از این‌جا برداشته شد یک ورق دیگری پیش می‌آید، آن ورقی که یک وقتی پیش آمد، دیگر کار گذشته است، ما امروز باید فکرش را بکنیم.

توصیه و نصیحت به کشورهای حامی صدام

اگر تهذیب نفس باشد، نه از جنگ می‌ترسد کسی، نه از صلح ابا دارد؛ از هیچی باک ندارد. اما وقتی تهذیب نفس نیست، می‌گوید: اگر جنگ نکنیم، شاید آن طرف ما چه بکند. این جنگ‌افروزی‌هایی که الآن می‌بینید در منطقه دارد می‌شود، روی همین معناست، روی هوای نفس است، هوای نفس وادار می‌کند که به یک کشوری حمله کنند. هوای نفس وادار می‌کند که منطقه را به آتش بکشند و انسان می‌سوزد در این هوای نفس خودش، در همین عالم هم می‌سوزد. و ما حالا هم به همه کشورهای

۱. «قبر، گودالی از حفره‌های جهنم و یا بوستانی از باغات بهشت است». (بحارالانوار، ج ۶، ص

منطقه نصیحت می‌کنیم، نصیحت بر همه - همه باید نصیحت کنند هم را - نصیحت می‌کنیم که از این جانور دست بردارید، این آدم شدنی نیست. این صدام محال است که آدم بشود. از این دست بردارید، خودتان را مبتلا نکنید به آن چیزی که نباید مبتلا بشوید. ما نصیحت می‌کنیم، ما خیرخواه شما هستیم. ما هیچ روزی به عراق حمله نکردیم، الآن هم ما در حال دفاع هستیم. یک روز اگر مهلت بدهیم، ایران را به هم می‌زند. ما الآن در حال دفاع هستیم از خودمان و از ملت عراق. ملت عراق با ما دوتا نیستند، برادر ما هستند. ما در حال دفاع هستیم از یک ملتی که گرفتار شده، ارتشش گرفتار است، اداری‌اش گرفتار است، همه چیزش گرفتار یک حزب جهنمی است. این اخباری که از آن‌جا می‌آید، انسان را می‌لرزاند که این‌ها چه گرفتاری دارند. و اسف در این است که در بین همه کشورها، یک منحرفی با یک دستاری سرش و یک تحت الحنک، در بین جماعت مسلمین این‌ها هستند، و دامن می‌زنند به این امور. یعنی، اسلام را با آن دشمن‌اند، آن آخوندهای درباری بدتر - برای این که - اگر اسلام بیاید، آخوند درباری بدتر لطمه می‌بیند تا آن ارتشی، آن‌ها به صلاح نزدیک‌ترند. این طایفه‌اند که اگر فاسد شدند، عالم را فاسد می‌کنند.

و ما باید کوشش کنیم که ان شاء الله این چیزی که در ایران پیدا شده است، ادامه پیدا کند. و این تحولی که در جوان‌های ما پیدا شده است در همه ما پیدا بشود. من وقتی فکر این پاسدارها را، این ژاندارمری را، این

ارتش را که در آن گرمای شدید خوزستان دارند برای اسلام خدمت می‌کنند [می‌کنم]، واقعاً از خودم خجالت می‌کشم که ما چه هستیم و آن‌ها چه هستند، ماها چکاره‌ایم و آن‌ها چکاره‌اند. آن‌ها تهذیب شدند - تا اندازه‌ای البته - و ما ماندیم در این صف نعال^۱. و از خدا می‌خواهیم که با ما با لطف و عنایات خودش رفتار کند، به ما رحم کند و ما را از این گردابی که در آن مبتلا هستیم و آن گرداب خودمان هست، اعمال خودمان هست، ما را نجات بدهد. خداوند ان شاء الله به همه شما توفیق بدهد که برای این ملت خدمت بکنید. به ملت توفیق بدهد که برای این دولت خدمت بکند. به همه ما توفیق بدهد که برای اسلام خدمت کنیم، و همت ما رفع ظلم از مظلومین و قطع ید مستکبرین باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله

بسط توحید و ارائه حقایق عالم، هدف بعثت انبیا^۱

من امیدوارم که این عید پربرکت به همه ملت‌های اسلامی و به همه مستضعفان جهان، خصوصاً ملت بزرگ ایران، برکت خداوند عنایت کند و مبارک باشد. و امیدوارم که دست توانای حضرت ولی امر، پشتیبان این ملت عزیز باشد. آنچه که انبیا برای او مبعوث شده بودند و تمام کارهای دیگر، مقدمه اوست، بسط توحید و شناخت مردم از عالم است که چطور است؛ ارائه عالم به آن طوری که هست، نه به آن طوری که ما ادراک می‌کنیم. و دنبال این بودند که همه تهذیب‌ها، تعلیم‌ها و همه کوشش‌ها در این باشد که مردم را از این ظلمت‌کده‌هایی که همه عالم ظلمت است، نجات بدهند و به نور برسانند. غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمت‌اند و اگر چنانچه، ما از این حجاب‌های ظلمانی بیرون برویم و همین‌طور اگر موفق بشویم از حجاب‌های نورانی هم بیرون برویم و همه حجاب‌ها را خرق^۲ کنیم، آن وقت حق را به همه صفات و اسمائش مشاهده می‌کنیم و غیر او کسی نیست، سراب است. البته به آن معنای کاملش، نادری از اولیای خدا به تبع انبیا موفق شدند و دیگران مراتب پایین‌تر را، تا برسد به ما که هیچ.

۱. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۸۴ - ۲۹۰.

۲. شکافتن، پاره کردن.

نزول قرآن پس از رسیدن پیامبر به حقیقت قرآن

ماه مبارک رمضان که ماه مبارک است ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم؛ یعنی رسول خدا واصل شده است و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او ملائکه نازل می‌شوند؛ به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می‌شود و ملائک نازل می‌شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می‌رسد در ماه مبارک و شب قدر، و پس از رسیدن، متنزل می‌کند به وسیله ملائکه - که همه تابع او هستند - قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید. قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست.

قرآن سرّی است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می‌شود تا می‌رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می‌آید که ما هم از آن استفاده ناقص می‌کنیم. و اگر سرّ « لیلۃ القدر » و سرّ « نزول ملائکه » در شب‌های قدر - که الآن هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب - سلام الله علیه - این معنا امتداد دارد - سرّ این‌ها را ما بدانیم، همه مشکلات ما آسان می‌شود. تمام مشکلاتی که ما داریم برای این است که، ما محجوبیم از این که واقعیت را آن طور که هست و نظام هستی را به آن طوری که تنظیم شده است، مشاهده کنیم. ما گمان می‌کنیم که حیات در این جا چیزی است و نبودن در این جا نقصی است، در صورتی که حیات در این جا نازل آن حقیقتی است که از عالم غیب آمده است و موت - اگر چنانچه موت انسانی باشد - رجوع به همان

مرتب‌های است که در اول بوده است، و البته مراتب مختلف و شئون مختلف است. و ما امیدواریم که از فیض ماه مبارک و فیض عید ماه مبارک - که عید وصال است - ما هم حظی ببریم که بتوانیم در این مشکلاتی که بر ما وارد می‌شود، سرفراز بیرون بیاییم، تمام چیزهایی که انبیا آوردند، مقصود آن‌ها به ذات نبوده است؛ تشکیل حکومت مقصود به ذات نیست برای انبیا. دعوت‌ها هر چه می‌شود مقدمه است برای این‌که انسان را بیدار کنند، انسان را بفهمانند به «او»، ارائه بدهند به «او» که چه بوده است و چه هست و چه خواهد بود و عالم چه جور است و وضعیتش با ذات مقدس حق تعالی. و ما دستمان از این مسائل کوتاه است و امیدواریم که به برکت اولیای خدا، ما هم یک آشنایی ضعیفی پیدا بکنیم و بعضی از حجب، از پیش چشم ما برداشته بشود. خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید که: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۲، این را ما با قلبمان، با وجودمان ادراک کنیم، نه ادراک علمی، مشاهده، ادراک علمی‌اش آسان است، لکن رسیدن به آن‌جایی که انسان دریابد این مسائل را، این کار مشکلی است و محتاج به مجاهدت، و انبیا و اولیا با مجاهدات خودشان به این مسائل رسیده‌اند.

۱. «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است». (سوره نور(۲۴): ۳۵)

۲. «او اول و پایان و پیدا و نهان است». (حدید(۵۷): ۳)

ادعیه ائمه (ع) راهگشای انسان به مدارج الهیه

ادعیه‌ای که از ائمه - علیهم السلام - وارد شده است - که به تعبیر بعضی^۱ قرآن صاعد است - این ادعیه به قدری معارف الهیه در آن هست که انسان متحیر می‌ماند، آن قدر معارف در ادعیه هست. مسائلی که - ائمه علیهم السلام - برای نوع مردم گفته‌اند به طور مسأله‌گویی به طور تعیین وظایف، آن‌ها یک باب است که روی همان عرف عام صحبت شده است؛ وقتی که رسیدند به مناجات‌ها و ادعیه، مسائل فرق کرده است. آن‌جا دیگر زبان عامه مردم نیست، البته در آن همه چیز هست، لکن آن معارفی که در ادعیه و مناجات‌های ائمه - علیهم السلام - هست، آن‌ها یک زبان دیگری است غیر زبان معمولی و غیر زبان ذکر احکام الهیه. و مطالعه این ادعیه راه‌گشایی است برای انسان و رسیدن به بعضی مدارج الهیه. و من امیدوارم که همان طوری که این کشور ما و این ملت عزیز، در همه چیز متحول شده است، در این معانی هم متحول بشود.

تحول درونی ملت ایران به واسطه اسلام

و امیدوارم که تحول همان طوری که در میدان‌های جنگ و در تظاهرات، در این ایام پیدا شد که تظاهرات به طوری بود که سابقه نداشت، و این از هنر اسلام است و هنر ملت ایران. هنر اسلام؛ که بعد از این همه فشارها و بعد از این همه ارباب‌ها و بعد از این همه تهدیدها و

۱. آقای میرزا محمد علی شاه‌آبادی، استاد امام خمینی.

بعد از آن همه تبلیغات، بعد از چندین سال زحمت و جور، زحمت و اذیت یک‌دفعه تمام ایران در یک روز برای یک دعوت یک فرد - فرد عزیز - این طور در خیابان‌ها ریختند. این از طرفی هنر اسلام است، اسلام این طور مردم را متحول کرده است که ترس را از دل‌ها برده است و جان‌ها را الهی کرده است و روح‌ها را روحانی کرده است که بچه‌های کوچکشان را می‌آورند کفن می‌پوشانند و می‌گویند برای شهادت آمدیم. این در تاریخ دنیا هیچ سابقه ندارد؛ تمام تاریخ دنیا را شما بگردید این را پیدا نمی‌کنید که با این وضع، با این کیفیت، با این ارباب و ترساندن‌های مردم و با این بمباران کردن مناطق - حتی تهران - این طور مردم بریزند بیرون که نتواند دیگر کسی بگوید که مردم جنگ نمی‌خواهند! مردم جنگ نمی‌خواهند، اما دفاع دارند. این «جنگ جنگ تا پیروزی» که مردم می‌گویند. این جنگ دفاعی است. و الا ابتداءً که اگر این مسائل نبود، ایران به هیچ جا نظر نداشت، الآن هم ندارد.

راهپیمایی روز قدس، ضربه به ابرقدرت‌ها

تجربه‌هایی که کردند خارجی‌ها، آن‌هایی که بی‌اطلاع بودند از اسلام، آن‌هایی که بی‌اطلاع بودند از قدرت اسلام و هنر اسلام، آن‌ها در حجاب بودند و نمی‌دانستند - حالا هم هستند - لکن یک پرده‌ای برداشته شد از این حجاب. الآن سرتا ته دنیا همه ابرقدرت‌ها می‌دانند قضیه چی هست. همه این تبلیغات هم که دارند می‌کنند، همه برای این است که، می‌دانند قضیه چه قضیه بزرگی بوده است و باید چه جوری با آن مقابله کرد،

ابتدایش با این که سکوت کنند. این سکوت نه این است که ندانند، آن‌هایی که باید بدانند می‌دانند، سرانی که در دنیا هستند، ابرقدرت‌ها، آن‌ها می‌دانند، خبرگزاری‌هایی که این‌جا دارند، مسائل را آن طوری که هست اطلاع می‌دهند، لکن یک وضع دیگری هم برای تبلیغاتی درست می‌کنند، نه این که ندانند، مسائل را می‌دانند. می‌دانند که بعد از این همه تبلیغاتی که کردند، این همه تهدیداتی که کردند، حتی کاخ سفید تهدید کرد ایران را، ملت ایران همه این تهدیدات را توی خیابان‌ها گذاشت و از رویش عبور کرد. آن‌ها می‌فهمند قضیه را، و الآن در فکر این‌اند که از چه راه دیگر پیش بیایند. این‌ها خیال می‌کردند که اختلاف می‌توانند ایجاد کنند در ایران، هی دامن‌زدند به این که هی اختلاف است، هی اختلاف است، سران با هم اختلاف دارند، مردم دیگر خسته شدند رو به اختلاف رفتند، خیال می‌کردند با دعوت به اختلاف، مردم اختلاف پیدا می‌کنند. یک وقت چشم‌های بسته‌شان را باز کردند و دیدند که ایران یک‌پارچه قیام کرد. یک‌دفعه از خواب بیدار شدند که چه بود قضیه، الآن متحیرند که چه بود قضیه و باید چه کرد. اختلافی که آن‌ها خیال می‌کردند، ما که می‌دانستیم نیست قضیه چیزی، لکن آن‌ها می‌خواستند با همین کلمه، اختلاف درست کنند. تبلیغ به «اختلاف»، خیال می‌کردند اختلاف درست می‌کند. تبلیغ به این که «مردم دیگر خسته شدند از جنگ»، این خستگی ایجاد می‌کند؟ روز قدس یک‌دفعه سیلی زد به صورت همه‌شان و تحلیل عملی‌ای که ملت ایران کرد، تمام تحلیل‌های

آن‌ها را نقش به آب کرد. این هنر اسلام است از یک طرف و هنر ملت ایران است از طرف دیگر. در روز قدس که همه شاهد بودید و سفرایی هم که گفتند امروز هستند این‌جا، آن‌ها هم شاهد بودند. روز قدس یک مطلبی نبود که در مخیله امثال کارتر و امثال رؤسای جمهور امریکا - چه حالا و چه سابق - وارد بشود. آن‌ها خیال می‌کردند که - از بس به آن‌ها اشتباهی فهمانده بودند - خیال می‌کردند که ایران دیگر خسته شده است، «این قدر به مردم فشار آمده، خانه‌ها بر رویشان خراب شده است، آواره شده‌اند، این‌ها دیگر از میدان در رفته‌اند، بنا براین، می‌شود زود قضایا را ختم کرد»، یک‌دفعه چشم باز کردند و ایران را دیدند که یک‌پارچه قیام است و یک‌پارچه جنگ خواهی؛ یعنی مدافع.

اتکای ملت ایران به قدرت عظیم الهی

ما نمی‌توانیم از ملت ایران تشکر کنیم، ما خودمان یک نقطه ضعیفی هستیم در بین این دریای بزرگ؛ یک قطره هستیم در بین این دریای بزرگ. ما می‌گوییم که خدا از شما تشکر می‌کند. ما که تشکر می‌کنیم، برای این است که، تشکر خدا را کرده باشیم، شکر شما، شکر خداست. شما به مردم، به دنیا ثابت کردید - و لو در گوش یک افرادی نگذاشتند برسد، لکن موجش بالآخره می‌رسد - شما به دنیا ثابت کردید که ایران زیر بار هیچ ظلمی نمی‌رود، و ایران با هیچ تهدیدی از میدان بیرون نمی‌رود، و ایران متکی به یک قدرت عظیم است و آن قدرت خدا. کسی که متکی به قدرت خداست، کسی که ایمان در قلب او هست، کسی که

علم به معاد دارد و خدا را می‌شناسد و قضای الهی را می‌داند، این از این معانی از میدان در نمی‌رود. فکر دیگری بکنند؛ آن‌هایی که نشسته بودند و برای خودشان خیال‌بافی می‌کردند که دو ماه دیگر، سه ماه دیگر، یک سال دیگر، دو سال دیگر، یک فکر دیگری بکنند، این فکر درست از کار درنیامد. ابرقدرت‌ها هم یک فکر دیگری بکنند و بهتر این است که دست از این کارها بردارند. بهتر این است که این عامل خبیث^۱ خودشان را که این طور رسوایی به بار آورد برای ابرقدرت‌ها، دست از پشتیبانی این بردارند. این بدبخت را بازی دادند و بعد معلوم شد که مسأله این جور نبود. الآن هم این دست و پاها هیچ اثری ندارد. این‌ها خیال می‌کردند که حالا دیگر چند تا بمب بیندازند به شهرهای ایران، ایران از میدان در می‌رود. این‌ها هزاران بمب انداختند، بمباران کردند، همه مناطق طرف‌های مرز را بمباران کردند و شهرهای بزرگ ما را هم بمباران کردند. و روز قدس آن طور جمعیت و فریاد بود که به گفته بعضی از منخرین؛ «صدای توپ‌ها را مردم دیگر نمی‌شنیدند، صدای بمب‌ها را دیگر مردم نمی‌شنیدند»، فریاد مردم غلبه کرده بود. این فریاد از قلب مؤمن است و این فریادی که از قلب مؤمن است بر همه چیز غلبه می‌کند؛ بر کاخ سفید هم غلبه می‌کند و غلبه کرده است.

و موج این ایمان در سرتاسر دنیا از زیر بار این ظلم‌هایی که در طول تاریخ بر آن شده است، از زیر این بار دارد در می‌آید. همه جا نغمه این

۱. صدام حسین، رئیس رژیم بعثی عراق.

است که ظلم نه. دست توانای ملت‌ها، ابرقدرت‌ها را به جای خودشان نشانده و می‌نشانند.

بیداری ملت‌های مستضعف جهان

ملت‌های مستضعف در هر جای جهان رو به بیداری هستند، نمی‌پذیرند امروز دیگر آن حرف‌هایی که سابق گفته می‌شد. آن ارباب‌هایی که می‌کردند و کشتی‌هایی که می‌آوردند در اطراف خلیج فارس و امثال این‌ها، یا کارهای دیگری که می‌کردند، تمام این‌ها کهنه شده است، دیگر پیش مردم ارزش ندارد. ملتی که بیرون آمده روز جمعه و می‌گوید که «ما برای شهادت آمدیم»، آن‌ها را از مردن نترسانید، این شهادت است. شما هر چه می‌توانید بترسانید، این است که؛ «ما خانه‌های شما را خراب می‌کنیم، خود شما را هم می‌کشیم»، آن‌ها جلو آمدند، می‌گویند ما برای این آمدیم، چطور این‌ها را می‌ترسانید؟ این کار احمقانه است؛ این کاری که اخیراً صدام کرد و مخالف همه قواعد دنیا و قواعد الهی بود و همه دنیا او را تشویق کردند و یکی پیدا نشد بگوید چرا، این کار احمقانه را تکرار نکنند، دیدید که اگر تکرار بشود بدتر از اول می‌شود. ملت، هر چه تا کنون شما کردید و هر چه جنایت کردید، دیدید که محکم‌تر شد. از این به بعد هم اگر چنانچه سر عقل نیابید و باز شرارت بکنید این ملت آن وقت هم از حالا هم بالاتر می‌شود. ان شاء الله خداوند به همه ملت، ملت‌های اسلامی، قدرت ایمان عنایت کند، و قدرت ایمان ملت ما را روزافزون کند.

و امیدوارم که این شرارت‌ها، از آن دست بردارند تا ملت‌ها به کار خودشان مشغول بشوند. و ما، هم از شرارت‌های آن‌ها ناراحت هستیم و هم از مقابله به مثل، از هر دو ناراحت هستیم.

و من امیدوارم که قطع بشود این امور. و خداوند ان شاء الله شما را موفق کند و از برکات این عید سعید و این ماه مبارک که گذشت، شمه‌ای به ما و به شما عنایت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله

تلاش برای اصلاح درون و باطن^۱

امیدوارم که این عید سعید برای همه مسلمین عید به معنای واقعی باشد و برای ملت ایران برکات عید از جانب خدای تبارک و تعالی نازل شود. عید واقعی آن وقتی است که انسان رضای خدا را به دست بیاورد، درون خود را اصلاح کند. اموری که مربوط به این عالم است گذراست، زودگذر هم هست و پیروزی‌ها و شکست‌ها و خوشی‌ها و ناخوشی‌های این دنیا بیش از چند روزی و مقدار اندکی پایدار نیست. آنچه که برای ما و شما می‌ماند، آن چیزی است که در درون خودمان تحصیل کرده باشیم، باور بکنیم که خدای تبارک و تعالی حاضر است، باور بکنیم که همه چیز به دست اوست و ما چیزی نیستیم، باور کنیم که ما قاصر هستیم برای شکرگزاری نعمت‌های خدا.

این ماه مبارک رمضان با آن همه برکاتی که دارد، ما نمی‌توانیم از عهده شکر یکی‌اش برآیم، ولی باید کوشش کنیم که در این ماه مبارک رمضان که بر ما گذشت، اگر حالی پیدا شد، این حال را تا ماه رمضان دیگر نگه داریم و اگر حالی پیدا نشد، متأسف باشیم و کوشش کنیم که پیدا کنیم. این هیاهوها همه رفتنی است، تمام شدنی است، آنچه که هست آنی است که پیش خود ماست، آن باقی است و با ماست و ما باید کوشش کنیم که باطن خودمان را اصلاح کنیم.

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۵۳ - ۵۵.

شکرگزاری از فداکاری ملت در شناخت مقام آنان

بحمد الله کشور ما، کشور شما، کشوری است که امروز باید بگوییم نمونه است. آنچه که می‌خواستیم عرض کنم این است که این اقبال مردم بر امور معنوی و بر امور ظاهری، خصوصاً، این جوان‌های ما در جبهه‌ها و این روز قدس که امسال من هر چه نگاه کردم به نظرم عظیم‌تر از سال قبل بود، و نمی‌تواند انسان قدر این نعمت را و شکر این نعمت را به اندازه کافی به جا بیاورد، این‌ها برای ما تکلیف درست می‌کند، تکلیف ما را زیاد می‌کند، تکلیف قوه مقننه را دو چندان می‌کند، تکلیف قوه مجریه را همین طور، قضائیه را همین طور، تکلیف برای روحانیت عظیم الشان زیاد می‌شود. ما نمی‌توانیم از عهده شکر این نعمت برآییم، لکن باید حتی الامکان شکرگزاری کنیم. شکرگزاری به این نیست که ما بگوییم «الحمد لله»، آن هم یک شکر است، شکرگزاری به این است که ما مقام این ملت را بشناسیم و این جبهه و پشت جبهه را همیشه در نظر داشته باشیم که حجت را بر ما این‌ها تمام کرده‌اند. خدا می‌داند که من هر وقت نظرم به این جوان‌هایی که عازم جبهه هستند و با شور و شغف دارند به جبهه‌ها می‌روند، وقتی من آن‌ها را نگاه می‌کنم، از خودم خجالت می‌کشم، ما کی هستیم، ما چی هستیم؟ ما قریب هشتاد و چند سال در این دنیا خودم را می‌گویم - بودم و به قدر این چند روزی که این‌ها مشغول خدمت هستند، ما خدمت نکردیم، ما خودمان را نساختم. از من گذشت، لکن شما توجه کنید که خود را بسازید.

توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید، توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک بشویم تا آن جا ما را راه بدهند. شما ادعیه ائمه اطهار را ملاحظه کنید، ادعیه شلاقه‌هایی است که بر فرق ماها زده می‌شود. این‌هایی که به واقعیت و به عقیده ما معصوم از هر خطا هستند، ببینید که در ادعیه‌ها چه جور عجز و ناله می‌کنند، برای این که مطلب بزرگ است. مقام بشر هر چه باشد، مقام خاتم النبیین بالاترین مقام، لکن وقتی که این مقام را با مقام الوهیت ملاحظه بکنیم که خود آن‌ها می‌بینند، هیچ است در مقابل همه چیز. آنی که آن‌ها فهمیدند از عظمت خدا، آن‌ها را وادار کرده است آن طور راز و نیاز کنند و اعتراف به تقصیر. شما در ادعیه امیر المؤمنین، خود رسول خدا، حضرت سجاد - سلام الله علیه - سایر ائمه، ملاحظه کنید چه جملاتی هست و ما چطور بعیدیم از این معانی، چه معارفی در این ادعیه هست که ما محرومیم از آن معارف، چه آتش‌سوزی در قلب این خاصان خدا بوده است که برای فراق خدا می‌سوختند و آتش جهنم را می‌گفتند اگر صبر کنیم، صبر در فراق را چه کنیم؟ این‌ها برای ما مثل یک افسانه است، لکن واقعیت است، واقعیتی که آن‌ها فهمیده‌اند و ما نفهمیدیم. ما الآن تکلیف زیاد داریم. ما مواجه هستیم با یک ملتی که همه چیز خودش را در طبق اخلاص گذاشته است و برای اسلام دارد صرف می‌کند؛ جوان‌ها را می‌دهد، جوان‌ها جان خودشان را می‌دهند، زن‌ها جوان‌های عزیز خودشان را می‌دهند و با آن شور و شغف، آن‌ها به میدان می‌روند و

مردم با آن شور و شعف در جبهه و خارج جبهه دارند فداکاری می‌کنند. تکلیف ما با این‌ها چی هست؟ ما چه جواب بدهیم از این همه جهاتی که این‌ها عرضه می‌دارند؟ ما چی داریم که در جواب آن‌ها بدهیم؟ مع ذلک، باید آن مقداری را که توان هست انجام بدهیم. شکر این نعمت به این است که ما مردم را شریک بزرگ بدانیم در این حکومت. حکومت نیست، باید همه خدمتگذار باشیم برای این ملت، برای این جوان‌ها و برای این پیرها و زن‌ها و مردها.

ماه مبارک رمضان، ماه نبوت^۱

این عید سعید بر همه مسلمین جهان و مستضعفان مبارک باد. ما در ماه شعبان هستیم و چند روز دیگر در ماه رمضان واقع می‌شویم. ماه رمضان، ماه نبوت است و ماه شعبان، ماه امامت. ماه رمضان، لیلة القدر دارد و ماه شعبان، شب نیمه شعبان دارد که تالی لیلة القدر است. ماه رمضان مبارک است؛ برای این که لیلة القدر [دارد] و ماه شعبان مبارک است؛ برای این که نیمه شعبان دارد. ماه رمضان مبارک است؛ برای این که نزول وحی در او شده است یا به عبارت دیگر، معنویت رسول خدا وحی را نازل کرده است. و ماه شعبان معظم است؛ برای این که ماه ادامه همان معنویات ماه رمضان است. این ماه مبارک رمضان جلوه لیلة القدر است که تمام حقایق و معانی در او جمع است. و ماه شعبان، ماه امامان است که ادامه همان است. در ماه مبارک رمضان، مقام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به ولایت کلی الهی بالأصالة تمام برکات را در این جهان بسط داده است. و ماه شعبان، که ماه امامان است، به برکت ولایت مطلقه، به تبع رسول الله همان معانی را ادامه می‌دهد. پس ماه رمضان ماهی است که تمام پرده‌ها را دریده است و وارد شده است جبرئیل امین بر رسول خدا و به عبارت دیگر، وارد کرده است پیغمبر اکرم جبرئیل امین را در دنیا. و ماه شعبان، ماه ولایت است و همه این معانی را ادامه می‌دهد. ماه

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۴۸ - ۲۵۲.

رمضان مبارک است که قرآن بر او وارد شده است. و ماه شعبان مبارک است که ادعیه ائمه - علیهم السلام - در او وارد شده است. ماه مبارک رمضان [است] که قرآن را وارد کرده است. قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام ما یحتاج بشر است و ماه شعبان، که ماه امامان است، ادامه همان حقیقت است و همان معانی در تمام دوره‌ها.

آن چیزی که در قرآن به طور اسرار است، در ادعیه ائمه ما به طور اسرار است. در دعای شعبانیه می‌خوانیم که عرض می‌کند به خدا: «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا»^۱.

مسأله «صعق» را می‌آورد در میان؛ همان معنایی که در قرآن کریم راجع به حضرت موسی می‌گوید: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ»^۲ و موسی در «صعق» واقع شد. این ماه صعق است و این هم ماهی است که همان صعق را می‌خواهد. این ماه تجلی الهی است بر پیغمبر اکرم و این ماه تجلی الهی به تبع پیغمبر اکرم بر امامان است.

حضرت مهدی - سلام الله علیه - ابعاد مختلفی دارد که آنچه که برای بشر واقع شده است، بعضی ابعاد اوست؛ چنانچه آنچه از قرآن و پیغمبر اکرم برای بشر معلوم شده است، بعضی ابعاد آن معنویات است؛ معنویاتی

۱. «مرا از کسانی قرار ده که او را ندا دادی پس تو را اجابت کرد و او را دیدی، پس برای جلال تو بیهوش شد، و مناجات پنهانی کردی و او برای تو آشکارا عمل کرد». (مفاتیح الجنان، اعمال مشترکه ماه شعبان، مناجات شعبانیه)

۲. «پس چون خداوند بر کوه تجلی کرد». (اعراف(۷): ۱۴۳)

در قرآن است که برای هیچ کس جز پیغمبر اکرم و کسانی که شاگرد او هستند و از او استفاده کرده‌اند، کشف نشده است. و در ادعیه ما مسائلی است که همان طور است؛ همان طوری که رسول اکرم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است؛ حضرت مهدی همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت. آن خاتم ولایت کلی بالأصل است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است. پس این دو ماه، ماه‌هایی هستند که باید ما راجع به آن‌ها احترام قائل بشویم و ادعیه‌ای [را] که در این ماه مبارک؛ ماه معظم شعبان وارد شده است و پس از آن در ماه مبارک رمضان وارد شده است بخوانیم و درش تدبر کنیم.

مفسرانی که اهل این معانی هستند، ادعیه ائمه را تفسیر کنند! مناجات شعبانیه از مناجات‌هایی است که کم نظیر است؛ مثل دعای ابو حمزه که از حضرت سجاد وارد شده است، آن هم کم نظیر است و این هم کم نظیر است. دعای کمیل در شعبان وارد شده است و یکی از ادعیه‌ای است که در پانزده شعبان، شب پانزده شعبان خوانده می‌شود، مشتمل بر اسراری است که دست ما از آن کوتاه است. از ائمه هدی ادعیه‌ای وارد شده است که مضامین آن‌ها را باید تأمل کرد، و آن‌هایی که اهل نظر هستند، اهل معرفت هستند بر آن‌ها شرح کنند؛ آن‌ها را به مردم ارائه بدهند، اگر چه هیچ کس نمی‌تواند آن چیزی [را] که به حسب واقع هست، شرح کند.

ما از این مسأله باید بگذریم و همان اکتفا کنیم به این که ما تابع هستیم. و ما قائل به این هستیم که نور نبوت و نور امامت از صدر خلقت بوده است و تا آخر خواهد بود.

نقشه‌های دشمنان برای نجات صدام

در ماه مبارک، جنگ بدر واقع شده است. این‌هایی که به هر بهانه‌های، می‌خواهند مهلت برای صدام بگیرند، اخیراً هم باز متشبهت شده‌اند به این که در ماه مبارک آتش بس باشد؛ [می‌گویند:] مهلت بدهید به این جنایتکار که در ماه مبارک تجهیز کند خودش را و بعد از ماه مبارک بدتر از اول، حمله کند؛ یک جنایتکاری که از هیچ امری از امور نمی‌گذرد و به هیچ قشری از اقشار رحم نمی‌کند و به اهل کشور خودش هم رحم نمی‌کند؛ و آن‌ها را در تحت فشارها و کشتارها قرار می‌دهد و دائماً درصدد فرصت است برای این که خودش را تحمیل کند بر همه منطقه. آن‌هایی که تبع امریکا هستند، آن‌ها دعوت می‌کنند ما را بر این که در ماه مبارک رمضان آتش بس! در سال قبل بود یا سال جلویی بود که دست‌اندرکارهای عراق می‌گفتند که ماه حرام است، جنگ حرام است. این‌ها باز این مطلب را هم نفهمیدند که ماه رجب ماه حرام است، نه ماه رمضان. ماه رمضان ماه جنگ است.

ملت ما باید متوجه باشند به دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ، که در هر فرصتی دسیسه‌ای ایجاد می‌کنند. و ما باید هشیار باشیم و گول این‌ها را نخوریم و ماه رمضان را مهلت ندهیم به این جنایتکار که مجهز بشود و

باز به شرارت خودش ادامه بدهد. این شخص الآن در لب گودال است؛ لب گودال جهنم است. و شما جوان‌ها و شما مردم باید این را ثابت کنید [که] الآن هم جهنم محیط بر اوست. الآن هم این زندگی‌ای که او می‌کند زندگی جهنمی است و آن اخلاقی که دارد اخلاق جهنمیان است. بر ماست که به هیچ یک از این بوق‌های تبلیغاتی و آن‌هایی که تبع آن‌ها هستند یا از زبان امریکا صحبت می‌کنند یا اشتباه می‌کنند در امور راجع به این‌که جنگ را باید پایان داد، هیچ گوش ندهیم. جنگ ممکن نیست پایان بپذیرد، الا به رفتن این حزب فاسد، ان شاء الله.

و مرگ بر همه ظالم‌های دنیا. مرگ بر آن‌هایی که دارند مردم را و ملت‌ها را می‌چاپند و با تبلیغات خودشان، خودشان را یک ملت یا یک دولت صلح طلب حساب می‌کنند این‌ها در حال مرگ هستند. آنی که باقی است خدای تبارک و تعالی است. آن که هست و همیشه هست او است. و آن که اهل سعادت است، آنی است که تقوا داشته باشد. تبعیت داشته باشد از اسلام. و تبعیت از اسلام اگر ما داریم، باید هم دشمنان اسلام را سرکوب کنیم تا آن اندازه‌ای که می‌توانیم و هم باید بین دوستان خودمان محبت ایجاد کنیم.

حفظ وحدت و دوری از اختلاف

آقای محتشمی^۱ - سلمه الله - گفتند که استاندارها در این‌جا هستند یا

۱. آقای علی اکبر محتشمی، وزیر کشور.

جمعی از اشخاصی که مسئولین هستند. آقایان باید، آقایان استاندارها باید توجه کنند که وحدت خودشان را و وحدت خودشان با ملت را حفظ کنند، که ما هر چه داریم به برکت خدا و عنایت او از این ملت داریم. آن که شما را به این مسند نشانده است، اگر مسند داشته باشید، ملت است. آن که دست ظلم را از شما کوتاه کرده است و عدالت را می خواهد اجرا کند همین ملت است؛ همین جوان‌هایی هستند که الآن در راه اسلام فداکاری می کنند. باید وحدت داشته باشید تا حفظ بشوید. دسیسه‌ها برای ایجاد اختلاف است. و شما توجه داشته باشید که یک کلمه اختلاف‌آمیز از گناهان بزرگی است که مشکل است خدای تبارک تعالی پیامرزد، چه این کلمه صادر بشود از دشمن‌های ما، چه این کلمه صادر بشود از دوستان ما، چه از اشخاصی که ادعای قداست می کنند و چه از اشخاصی که این ادعا را ندارند. یک کلمه اختلاف‌انگیز در یک همچو موقعی، که اسلام در معرض خطر کفر است، این از گناهی است که نمی شود به این زودی ازش گذشت. شما فردا وارد می شوید بر خدای تبارک و تعالی و آنجا جواب باید بدهید. آن‌هایی که ما را دعوت می کنند به صلح و سازش، در محضر خدا هستند و جواب باید بدهند. آن‌هایی که ما را دعوت می کنند به آتش بس در محضر خدا هستند و جواب باید بدهند. توجه کنید به همه امور و وحدت را حفظ کنید تا خدای تبارک و تعالی عنایتش را مستدام کند و شما را به سعادت برساند. و من امیدوارم که این ملت شریف سعادت دو چندان پیدا کند. و این

رزمندگان معظم از هر صنفی که هستند و از هر قشری که هستند، این‌ها مؤید باشند به تأییدات الهی. و ملت ایران توجه بکند که امروز روزی است که باید مجهز بشود تا این جرثومه فساد را از بُن درآورد. خداوند ان شاء الله، شما را توفیق بدهد و دشمنان شما را هدایت کند. و اگر نشده‌اند جزا بدهد.

ابعاد معنوی ضیافت الله^۱

قبلاً من باید از ملت ایران، بعد از این که تبریک عید را عرض می‌کنم، تشکر کنم که در صحنه‌ها خصوصاً، در صحنه انتخابات خوب حاضر شدند و در عین حالی که همه دست‌ها در این بود که این انتخابات به طور شایسته و آرام عمل نشود، بحمد الله عمل شد و خداوند عید مبارک را بر همه مبارک کند.

چیزی که من می‌خواهم عرض کنم، راجع به یک فقره از این خطبه‌ای است که رسول اکرم در ماه رمضان فرموده‌اند. یک جمله از او این است که خداوند شماها را مهمان کرده است، دعوت کرده است شما را به ضیافت، شماها در ماه مبارک مهمان خدا هستید؛ مهماندار خداست و مخلوق مهمان او است. البته این ضیافت نسبت به اولیاء کُمل الهی به آن نحوی نیست که ما تخیل کنیم، یا دست ما به او برسد. ما باید حساب کنیم ببینیم که این ضیافت چی بوده است و ما چقدر راه یافتیم به این ضیافت. در عین حالی که همه عالم تحت رحمت الهی است و هر چه هست رحمت اوست و رحمت او به هر چیز واسع است، لکن باب ضیافت، یک باب دیگر است، دعوت به ضیافت یک مسأله دیگری است.

این ضیافت، همه‌اش ترک است؛ ترک شهوات از قبیل خوردنی‌ها،

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۴ - ۴۸.

نوشیدنی‌ها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می‌کند. خداوند دعوت کرده است ما را به این‌که شما باید وارد بشوید در این میهمان‌خانه و این ضیافت هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودی‌ها، ترک منی‌ها، منیت‌ها. این‌ها همه در این میهمان‌خانه است و ما باید حساب کنیم ببینیم که آیا وارد شدیم در این میهمان‌خانه یا اصلاً، وارد نشدیم، راهمان دادند به این ضیافت‌خانه یا نه، استفاده کردیم از این ضیافت الهی یا نه. البته حساب امثال من با کرام الکاتبین است. اما من به شما آقایان و به هر کس که این کلمات می‌رسد و خصوصاً، طبقه جوان عرض می‌کنم که آیا در این میهمان‌خانه رفتید؟ استفاده کردید؟ از شهوات خصوصاً شهوات معنوی چشم پوشیدید؟ یا این‌که مثل من هستید؟

جوآن‌ها متوجه باشند که در جوانی می‌شود اصلاح کند انسان خودش را. هر مقداری انسان سنش زیادتر می‌شود، اقبالش به دنیا بیش‌تر می‌شود. جوآن‌ها نزدیک‌ترند به ملکوت. پیرها هر چه می‌گذرد، هر چه بر عمرشان می‌گذرد، هی اضافه می‌شود یک چیزهایی که آن‌ها را از خدا دور می‌کند. شماها در فکر باشید که اگر از این ضیافت درست بیرون آمدید آن وقت عید دارید. عید مال کسی است که در این ضیافت راه یافته باشد استفاده کرده باشد از این ضیافت. همان طوری که شهوات ظاهری را باید ترک بکند، از شهوات باطنی که بالاترین سد راه است برای انسان، باید از این‌ها جلوگیری کند. تمام این مفاسدی که در عالم حاصل می‌شود، برای این است که در این ضیافت وارد نشده‌اند یا اگر

وارد شده‌اند استفاده نکرده‌اند. خطاب به همه مردم است، همه دعوت شدید به ضیافت الله، همه مهمان خدا هستید و مهمانی به ترک است. اگر ذره‌ای هوای نفس در انسان باشد، این به مهمانی وارد نشده است یا اگر وارد شده است استفاده نکرده است. تمام این جار و جنجال‌هایی که در دنیا می‌بینید برای این است که استفاده از این ضیافت نکرده‌اند، در این مهمانی وارد نشده‌اند، دعوت خدا را قبول نکرده‌اند.

کوشش کنید که این دعوت را لیبیک بگویید، راه به شما بدهند در این جا و اگر چنانچه راه یافتید مسائل حل است. این که مسائل ما حل نمی‌شود، برای این که در ضیافت خدا وارد نشده‌ایم. در ماه رمضان اصلاً وارد نشده‌ایم؛ یک ترک اکل و شربی^۱ کردیم، لکن آن که باید بشود نشده است. اگر هواهای نفسانی بگذارد، انسان به حسب فطرت الهی است، فطرت، فطرت الله است، همه هم توجه دارند به او، لکن این توجه به دنیا که توجه ثانوی است و اعوجاجی است، این جلوگیری می‌کند از آن مسائلی که باید باشد.

اگر می‌بینید در دنیا جنگ و جدال است و در بین شما هم - خدای نخواستہ - نمونه‌اش هست، بدانید که در این ضیافت وارد نشدید، ماه رمضان را ادراک نکردید. اقبال کرده است به شما ماه رمضان: «أَقْبِلْ عَلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ»^۲ اما شما او را ردش کردید، پس زدید.

۱. خوردن و آشامیدن

۲. ماه رمضان ماه خدا به شما روی کرده

شیطنت برای ایجاد اختلاف

در انتخابات در عین حالی که باید گفت انتخابات خوبی گذشت، لکن شیاطینی می‌خواستند که یک تخم نفاق بکارند. در جاهای دیگر وقتی انتخابات می‌شود، حزب‌ها و دست‌های خارجی مردم را می‌کشند طرف خودشان و مردم را بازی می‌دهند، صحبت‌هایی می‌کنند که همه‌اش برای اغفال مردم است. در انتخابات در عین حالی که بسیار خوب انجام گرفت، لکن دست‌هایی می‌خواست ایجاد اختلاف کند، دو دستگی ایجاد کند و حال آن‌که موفق نشدند بحمد الله. باید شما متوجه باشید به این که دشمن‌ها همیشه دنبال این هستند که ما را از داخل بپوسانند و اگر در این ضیافت وارد شده باشید دشمن‌ها دستشان کوتاه خواهد شد. وقتی حقیقت این ضیافت را انسان می‌بیند، می‌بیند که اگر انسان وارد این ضیافت بشود تمام اختلافات در دنیا حل می‌شود. شیاطین دنبال این هستند که ایجاد اختلاف کنند، دو دستگی بگویند هست، لکن بحمد الله ملت ما و خصوصاً روحانیت ما اشخاصی هستند که چهره‌شان نورانی است و در این ماه مبارک هم در این ضیافت ان شاء الله وارد شده‌اند و آثارش هم بعد ظاهر می‌شود که همه با هم هستند؛ دو جبهه نیست

لزوم دوستی با وجود اختلاف سلیقه

البته دو تفکر هست، باید هم باشد. دو رأی هست، باید هم باشد. سلیقه‌های مختلف باید باشد، لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این

نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم مباحثه می‌کنند، آن وقتی که مباحثه می‌کردند جار و جنجال جوری بود که انسان خیال می‌کرد دشمن هم هستند، وقتی مباحثه تمام می‌شد می‌نشستند به دوستی کردن و انس. اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال این‌ها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، بشویم دشمن هم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم. اگر در این ماه مبارک، در این ضیافت وارد شدیم، باید بعد از ماه مبارک تا مدت‌ها آثارش باقی باشد.

ماه مبارک به منزله یک ساعتی است که کوشش بکنند و خودکار تا مدتی که این کوک است باشد. این ماه مبارک باید این جور باشد که مردم را تا ماه مبارک دیگر حفظ کند، بعد ماه مبارک دیگر بیاید از سر گرفته بشود و این برای این است که باید ما در این ضیافت وارد شده باشیم و من امیدوارم که وارد شده باشیم و همه آقایان با سلامت، صحت و خوشی این سال را بگذرانند.

و من عقیده‌ام است بهترین دعا از برای امثال رئیس جمهوری امریکا و نوکرهای او مثل صدام، بهترین دعاها این است که خدا مرگشان بدهد، این دعا برای آن‌هاست. اگر می‌خواهید نفرین کنید بگویید خدا حفظشان کند؛ برای این که هر روزی که بر امثال این‌ها می‌گذرد، جهنمشان بدتر

می‌شود. جهنم مراتبش مثل خود مراتب انسان لایتنهاست. هر روزی که بر اهل معصیت بگذرد، جهنمشان بدتر و داغ‌تر می‌شود. پس دعای برای این‌ها اگر بخواهید بکنید این است که خداوند این‌ها را مرگ بدهد تا این‌که این جهنم به آن سختی نباشد بر ایشان. و خداوند ان شاء الله، ما را هم بیدار کند، متوجه کند، متوجه کند که ما چند روزی بیش‌تر نیستیم، منتها من زودتر و شما هم دنبالش دیگر، بعد از صد سال دیگر از این بساط خبری نیست. این‌ها همه گذراست و از بین می‌رود، آن چیزی که باقی می‌ماند حرکات خود انسان است. آن چیزی که به انسان جهنم را می‌رساند یا بهشت را می‌رساند خود انسان است، از خارج نیست. انسان که مُرد شروع می‌شود به یک عالم دیگری که خود انسان تهیه کرده، از خارج چیزی نمی‌آید، هر چه هست از خود انسان است. کوشش کنید که ان شاء الله، اصلاح بکنید در این روز، در این وقت، در این سال‌ها خودتان را و خداوند ان شاء الله، به شما و همه اهالی این کشور سلامت عنایت کند و همه شما ان شاء الله، در جوار خدای تبارک و تعالی و با دعای حضرت صاحب - سلام الله علیه و ارواحنا فداه - همه شما ان شاء الله، موفق و مؤید و به آرزوهای صحیحی که دارید که آرزوی همه رسیدن به خداست و خودش هم نمی‌داند، همه توجهشان به اوست و خدا پرده‌ها را بردارد تا همه ببینیم او را.

والسلام علیکم ورحمة الله

فصل دوم: تفسیر سوره قدر

در شمه‌ای از تفسیر سوره مبارکه «قدر» به قدر مناسبت این اوراق تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»
قوله تعالى: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» در این آیه شریفه مطالب عالی‌ه‌ایست که اشاره‌ای به بعض آن خالی از فائده نیست:

مطلب اول

در این که در این آیه شریفه و بسیاری از آیات شریفه تنزیل قرآن را نسبت به ذات مقدس خود دهد؛ چنانچه فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۲ الی غیر ذلک از آیات شریفه. و در بعض آیات نسبت به جبرئیل که روح الامین است می‌دهد؛

۱. «ما آن (قرآن) را در شبی مبارک نازل کردیم». (الدخان (۴۴): ۳)

۲. «همانا ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و هر آینه ما آن را محفوظ نگاه می‌داریم». (الحجر

چنانچه فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»^۱.

علماء ظاهر در این مقامات گویند این از قبیل «يَا هَامَانَ ابْنَ لِي صِرْحًا»^۲ مجاز است. نسبت تنزیل، مثلاً، به حق تعالی از باب آن است که ذات مقدّس سبب تنزیل و امر آن است. یا آن که تنزیل نسبت به حق حقیقت است، و چون روح الامین واسطه است به او نیز نسبت دهند مجازاً. و این برای آن است که نسبت فعل حق به خلق را چون نسبت فعل خلق به خلق انگاشته‌اند؛ پس، مأموریت عزرائیل و جبرائیل را از حق تعالی چون مأموریت هامان از فرعون، و بناها و معمارها از هامان دانند. و این قیاسی است بس باطل و مع الفارق. و فهم نسبت خلق به حق، و فعل خلق و خالق، از مهمّات معارف الهیه و امّهات مسائل فلسفیه است که از آن، حلّ بسیاری مهمّات شود؛ از آن جمله مسأله جبر و تفویض است، که این مطلب ما از شعب آن است.

باید دانست که در علوم عالیّه مقرر و ثابت است که جمیع دار تحقّق و مراتب وجود، صورت «فیض مقدّس» که تجلّی اشراقی حق است، می‌باشد.^۳ و چنانچه «اضافه اشراقیه» محض ربط و صرف فقر است، تعینات و صور آن نیز محض ربط می‌باشند و از خود حیثیت و استقلال ندارند. و به عبارت دیگر، تمام دار تحقّق فانی در حق،

۱. «روح الامین آن را نازل کرد». (الشعراء (۲۶): ۱۹۳)

۲. «ای هامان از برای من قصری بنا کن». (غافر (۴۰): ۳۶)

۳. رک: الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۴۷، ۶۵ و ۲۷۸، و ج ۲، ص ۳۲۷ و ۳۳۹؛ شرح المنظومه،

ج ۳، ص ۵۸۶.

ذاتاً و صفتاً و فعلاً، هستند؛ زیرا که اگر موجودی از موجودات در یکی از شؤون ذاتیه استقلال داشته باشد، چه در هویت وجودیه و چه در شؤون آن، از حدود بقعه امکان خارج شود و به وجوب ذاتی مبدل گردد. و این واضح البطلان است. و چون این لطیفه الهیه در قلب راسخ شد و فؤاد ذوق آن را چنانچه باید و شاید کرد، بر او سرّی از اسرار قدر کشف شود و لطیفه‌ای از حقیقت «امر بین الامرین» منکشف گردد.

پس، آثار و افعال کمالیه را به همان نسبت که به خلق نسبت دهند، به همان نسبت به حق نیز نسبت توان داد، بدون آن که مجاز در هیچ طرف باشد. و این در نظر وحدت و کثرت و جمع بین الامرین متحقق گردد. بلی، کسی که در کثرت محض واقع است و از وحدت محجوب است، فعل را به خلق نسبت دهد و از حق غافل شود؛ چون ما محجوبان. و کسی که وحدت در قلبش جلوه کند، از خلق محجوب شود و همه افعال را به حق نسبت دهد. و عارف محقق جمع بین «وحدت» و «کثرت» کند: در عین حال که فعل را به حق نسبت می‌دهد بی شائبه مجاز، به خلق نسبت دهد بی شائبه مجاز. و آیه شریفه ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۱ که در عین اثبات رمی نفی آن نموده، و در عین نفی، اثبات فرموده، اشاره به همین مشرب احلای عرفانی و مسلک دقیق ایمانی است. و این که گفتیم افعال و آثار کمالیه، و نقایص

۱. «هنگامی که تیر انداختی تو نینداختی بلکه خدا انداخت». (الأنفال (۸): ۱۷)

را خارج نمودیم، چون که نقایص به اعدام برگردد، و آن از تعینات وجود است و منسوب به حق نیست مگر بالعرض. و شرح این مبحث را در این اوراق نتوان داد.

و چون این مقدمه معلوم شد، نسبت «تنزیل» به حق و جبرئیل، و «إحیاء» به اسرافیل و حق، و «إماتة» به عزرائیل و ملائکه موکله به نفوس و حق، معلوم شود. و در قرآن شریف اشاره به این مطلب بسیار است. و این یکی از معارف قرآن است که قبل از این کتاب شریف در آثار حکماء و فلاسفه از آن عین و اثری نیست، و عائله بشریه مرهون عطیه این صحیفه الهیه اند در این لطیفه، چون سایر معارف الهیه قرآنی.

مطلب دوم

در اشاره به نکته آن که فرموده است «إنا» به صیغه جمع و «أَنْزَلْنَا» به صیغه جمع

بدان که نکته آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است. و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیه مبدأ از برای این کتاب شریف است؛ و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدّس حق به تمام شئون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیه صورت اسم اعظم است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است؛ بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است، و در عالم تفرقه از هم به

حسب صورت متفرّق گردند، ولی باز به حسب معنا از هم متفرّق نشوند. و این یکی از معانی «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^۱ می‌باشد. و چنانچه حق تعالی بیدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده، بیدی الجمال و الجلال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع فرموده. و شاید به همین جهت آن را «قرآن» نیز گویند؛ چه که مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است. و از این جهت، این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست، زیرا که اسم اعظم و مظاهر او ازلی و ابدی است و تمام شرایع دعوت به همین شریعت و ولایت محمدیه است.

و شاید به همین نکته که در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» گفته شد، «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ»^۲ نیز به صیغه جمع ذکر شده؛ زیرا که امانت به حسب باطن، حقیقت ولایت، و به حسب ظاهر، شریعت یا دین اسلام یا قرآن یا نماز است.

مطلب سوم

در اجمالی از کیفیت نزول قرآن است. و این از لطایف معارف الهیه و از اسرار حقایق دینیه است که کم کسی می‌تواند به شمه‌ای از آن اطلاع پیدا کند به طریق علمی. و جز کمال از اولیاء، که اول آن‌ها خود وجود مبارک

۱. «کتاب خدا و عترت من از هم جدا نمی‌گردند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند».

(قسمتی از حدیث مشهور و متواتر «تقلین»، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵، «کتاب الإیمان والکفر».

«باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً»، حدیث ۱)

۲. «همانا ما امانت را عرضه کردیم». (الأحزاب (۳۳): ۷۲)

رسول ختمی است و پس از آن به دستگیری آن سرور دیگر از اولیاء و اهل معارفند، کسی دیگر نتواند به طریق کشف و شهود از این لطیفه الهیه مطلع شود؛ زیرا که مشاهده این حقیقت نشود جز به وصول به عالم وحی و خروج از حدود عوالم امکانی. و ما در این مقام به طریق اشاره و رمز، بیانی از این حقیقت می‌کنیم.

باید دانست که قلبی که به طریق سلوک معنوی و سفر باطنی سیر الی الله می‌کند و از منزل مظلم نفس و بیت انیت و انانیت مهاجرت می‌نمایند، دو طایفه‌اند به طریق کلی:

اول، آنان که پس از اتمام سفر الی الله، موت آنها را درک کند؛ و در همین حال جذبه و فنا و موت باقی مانند. و اینها اجرشان علی الله و هو الله است. اینها محبوبینی هستند که در تحت «قباب الله» فانی، و کسی آنها را نشناسد و با کسی رابطه پیدا نکنند و آنها نیز جز حق کسی را نشناسند - «أُولَئِیَآئِی تَحْتَ قِبَابِی، لَا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی»^۱.

طایفه دوم آنان هستند که پس از تمامیت سیر الی الله و فی الله، قابل آن هستند که به خود رجوع کنند و حالت صحو و هوشیاری برای آنها دست دهد. اینها آنان هستند که به حسب تجلی به فیض اقدس، که «سر قدر» است، تقدیر استعداد آنها شده و آنها را برای تکمیل عباد و تعمیر بلاد انتخاب فرموده‌اند. اینها پس از اتصال به حضرت علمیه و

۱. «دوستان من در زیر قبه‌های من هستند؛ جز من کسی آنها را نمی‌شناسد». (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۵۱۶، حدیث قدسی است و در ضبط آن «قبایی» و «قبایی» هر دو وارد شده است)

رجوع به حقایق اعیان، کشف سیر اعیان و اتصال آن‌ها را به حضرت قدس و سفر آن‌ها را الی الله و الی السعاده نمایند، و مخّلع به خلعت نبوت شوند. و این کشف، وحی الهی است قبل از تنزل به عالم وحی جبرائیلی. و پس از آن که از این عالم توجه به عوالم نازله کردند، کشف آنچه در اقلام عالیه و الواح قدسیه است نمایند به قدر احاطه علمیّه و نشئه کمالیه خود که تابع حضرات اسمائیه است. و اختلاف شرایع و نبوات بلکه جمیع اختلافات از آن‌جا است.

و در این مقام گاه شود که آن حقیقت غیبیه و سریره قدسیه، که در حضرت علمیه و اقلام و الواح عالیّه مشهود شده، از طریق غیب نفس و سرّ روح شریف آن‌ها به توسط ملک وحی، که حضرت جبرئیل است، تنزل کند در قلب مبارک آن‌ها. و گاهی جبرائیل «تمثّل مثالی» پیدا کند در حضرت «مثال» برای آن‌ها، و گاهی «تمثّل ملکی» پیدا کند؛ و از مکمن غیب به توسط آن حقیقت تا مشهد عالم شهادت ظهور پیدا کند، و آن لطیفه الهیه را تنزل دهد؛ و در هر نشئه از نشئات، صاحب وحی به طوری ادراک کند و مشاهده نماید: در حضرت علمیه به طوری، و در حضرت اعیان به طوری، و در حضرات اقلام به طوری، و در حضرات الواح به طوری، و در حضرت مثال به طوری، و در حسنّ مشترک به طوری، و در شهادت مطلقه به طوری. و این، هفت مرتبه از تنزل است، که شاید نزول قرآن بر «سبعه اُحرف»^۱ اشاره به این معنا

۱. «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ...». (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۳)

باشد. و این حدیث منافات ندارد با آنچه فرماید: «قرآنٌ واحدٌ مِنْ عِنْدِ واحدٍ»^۱ چنانچه معلوم است. و این مقام را تفصیلی است که مناسب ذکر نیست.

مطلب چهارم

در سرّ «هاء» غایب است در «انزناه» چنانچه معلوم شد، از برای قرآن قبل از تنزل در این نشئه، مقامات و کینونت‌هایی است: اول مقام او، کینونت علمیه او است در حضرت غیبیه به تکلم ذاتی و مقارعه ذاتیه به طریق احدیت جمع. و ضمیر غایب شاید اشاره به آن مقام باشد، و برای افاده این معنا به ضمیر غیبت ذکر فرموده است؛ کأنه می‌فرماید همین قرآن نازل در «لیلة القدر» همان قرآن علمی در سرّ مکنون و غیبی در نشئه علمیه است؛ که او را از آن مراتب، که در یک مقام متحد با ذات و از تجلیات اسمائیه بود، نازل فرمودیم؛ و این حقیقت ظاهر همان سرّ الهی است. و این کتاب، که در کسوه عبارات و الفاظ ظهور نموده، در مرتبه ذات به صورت تجلیات ذاتیه، و در مرتبه فعل عین تجلی فعلی است؛ چنانچه امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود: «إِنَّمَا كَلَامُهُ فِعْلُهُ»^۲.

۱. «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ». (الكافی، ج ۲، ص ۶۳۰، «کتاب فضل القرآن»، «باب النوادر»، حدیث ۱۲)

۲. «همانا کلام او فعل اوست». (نهج البلاغه، ص ۲۷۴، خطبه ۱۸۶)

مطلب پنجم

در بیان «لیلة القدر» و در آن مباحث بسیار و معارف بی شماری است که علماء اعلام - رضوان الله علیهم - به حسب مشارب و مسالک خود از آن بحث فرمودند؛ و ما در این اوراق بعضی از آن را به طریق اشاره بیان می کنیم. و بعضی از مطالب هم ذکری از آن فرمودند که ما اشاره به آن می کنیم در ضمن اموری.

اول در وجه تسمیة «لیلة القدر» علماء اختلافاتی کردند. بعضی بر آنند که چون صاحب شرف و منزلت است، و قرآن صاحب قدر به توسط ملک صاحب قدر بر رسول صاحب قدر برای امت صاحب قدر وارد شده است، لیلة القدرش گویند^۱. و بعضی گفته اند که برای آن «لیلة قدر» به آن گویند که تقدیر امور و آجال و ارزاق مردم در این شب می شود^۲. و بعضی گفته اند به واسطه آن که از کثرت ملائکه زمین تنگ شود، آن را قدر گویند. و آن از قبیل «وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ»^۳ است^۴. این حرف هایی است که در این مقام گفته شده. و در هر یک از آن مقامات تحقیقاتی است که اشاره به آن اجمالاً خالی از فائده نیست:

اما مطلب اول، که به معنی صاحب منزلت و قدر بودن است، پس

۱. رک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۶.

۲. رک: روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی)، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۳. «و کسی که دچار تنگی معاش است...». (الطلاق (۶۵): ۷)

۴. رک: روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی)، ج ۲۰، ص ۳۴۴؛ مجمع البیان،

ج ۱۰، ص ۷۸۶.

بدان که کلامی در این مقام است که مطلق زمان و مکان که بعضی شریف و بعضی غیر شریف و بعضی سعد و بعضی نحس است، آیا از خود ذات زمان یا تشخصات ذاتیه آن است، و همین طور در مکان؛ یا آن که به واسطه وقوع وقایع و حصول امور شریفه و خسیسه، بالعرض دارای آن مزیت شوند. و این گرچه مبحث مهم شریفی نیست و بحث در اطراف آن چندان مفید نیست، لکن ما به طریق اختصار از آن یاد کنیم.

وجه ترجیح احتمال اول آن است که ظاهر اخبار و آیاتی که برای زمان و مکان شرافت یا نحوست اثبات نمودند، آن است که صفت خود آن‌ها است نه صفت به حال متعلق. و چون مانع عقلی ندارد، حمل آن‌ها بر ظاهر خود متعین است.

وجه ترجیح احتمال دوم آن است که حقیقت زمان و مکان حقیقت واحده بلکه شخصیت آن‌ها نیز شخصیت واحده است؛ و از این جهت، ممکن نیست شخص واحد در حکم متجزی و مختلف شود. بنابراین، ناچار آنچه وارد شده در شرافت یا نحوست، محمول بر وقایع و قضایای حاصله در آن‌ها است.

و این وجه برهانی نیست؛ زیرا که زمان گرچه شخص واحد است، ولی چون متدرج و ممتد است و حقیقت مقدریه است، مانع ندارد که بعضی اجزای آن با بعضی دیگر در حکم و اثر مختلف باشد، و برهانی قائم نشده است که هر شخص به هر طوری هست دارای دو حکم و دو

اثر نمی‌شود، بلکه خلاف آن ظاهر است. مثلاً، افراد انسان با آن که هر یک شخص واحد هستند، مع ذلک، در صورت جسمیه آن‌ها اختلافات کثیره هست؛ مثلاً، جلیدیه و دماغ و قلب شریف‌تر و لطیف‌ترند از اعضای دیگر، و همین‌طور قوای باطنه و ظاهره آن بعضی اشرف از بعضی هستند. و این برای آن است که در این عالم انسان به نعت وحدت تامه ظاهر نیست، گرچه شخص واحد است؛ ولی چون به نعت کثرت ظاهر است، احکام او نیز مختلف شود.

و اما وجه ترجیح احتمال اول نیز وجه صحیح دل‌پسندی نیست؛ زیرا که مرجع این حرف به «اصالة الظهور» و «اصالة الحقیقة» مثلاً، می‌باشد. و در اصول معلوم شده است که «اصالة الحقیقة» و «اصالة الظهور» برای آن است که در مورد شک در مراد، تعیین مراد کند؛ نه پس از معلومیت مراد، اثبات حقیقت نماید، تأمل!

بنابراین، هر دو وجه ممکن است، ولی وجه ثانی به نظر ارجح است. بنابراین، شاید «لیلة القدر» برای آن صاحب «قدر» شده است که شب وصال نبی ختمی و لیلة وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است. و در مباحث سابقه معلوم شد که تنزل ملائکه و نزول وحی پس از حصول فنا و قرب حقیقی است. و از اخبار کثیره و آیات شریفه نیز استفاده شود

۱. وجه تأمل آن است که در این‌جا از جهت دیگر می‌توان این دعوا را تقریر کرد و آن آن است که ظاهر در نسبت دادن معمولی به موضوعی آن است که آن موضوع خود دارای آن حکم باشد و تمام موضوع باشد. چنانچه در باب اطلاق نیز شیخ استاد ما در علوم نقلیه به این بیان - بی‌احتیاج به مقدمات اطلاق - اثبات اطلاق می‌کردند. [منه عفی عنه]

که شرف و نحوست زمان‌ها و مکان‌ها به واسطه وقایع در آن است؛ و این با مراجعه معلوم شود. گرچه استفاده شرف ذاتی از بعض آن‌ها نیز می‌شود.

و اما احتمال دیگر که لیلۃ القدرش گویند: برای آن که در آن تقدیر امور ایام سنه شود. پس، بدان که حقیقت «قضا» و «قدر» و کیفیت آن، و مراتب ظهور آن، از اجلّ و اشرف علوم الهیه است؛ و از باب کمال دقت و لطافت آن، غور در اطراف آن برای نوع مردم منهیّ و موجب حیرت و ضلالت است. و از این جهت، این حقیقت را از اسرار شریعت و ودایع نبوت باید شمرد، و از بحث دقیق در اطراف آن باید صرف نظر کرد. و ما اشاره به یک مبحث آن، که مناسب این مقام است، می‌کنیم، و آن آن است که با آن که تقدیر امور در علم حق تعالی در ازل آزال شده و از امور تدریجیه نسبت به مقام منزّه علم ربوبی نیست، معنی «تقدیر» در هر سال، در لیلۃ معینه، چیست؟

بدان که از برای «قضا» و «قدر» مراتبی است که به حسب آن مراتب و نشأت احکام آن‌ها متفاوت شود. مرتبه اولی از آن، حقایقی است که در حضرت علم به تجلّی به «فیض اقدس» تبع ظهور اسماء و صفات تقدیر و اندازه‌گیری شود. و بعد از آن در اقسام عالیّه و الواح عالیّه، حسب ظهور، به تجلّی فعلی تقدیر و تحکیم شود. و در این مراتب تغییرات و تبدیلاتی واقع نشود. و قضای حتم لا یبدل، حقایق مجردّه واقع در حضرات اعیان و نشئه علمیه و نازلّه در اقسام و الواح مجردّه

است. و پس از آن، حقایق به صور برزخیه و مثالیه در الواح دیگر و عالم نازل تر ظهور کند، که آن عالم «خیال منفصل» و «خیال الكل» است، که به طریقه حکماء اشراق آن عالم را عالم «مُثل معلقه» گویند.^۱ و در این عالم تغییرات و اختلافاتی ممکن الوقوع بلکه واقع است. و پس از آن، تقدیرات و اندازه‌گیری‌ها به توسط ملائکه موکله به عالم طبیعت است؛ که در این لوح قدر تغییرات دائمی و تبدیلات همیشگی است، بلکه خود صورت سیاله و حقیقت متصرمه و متدرجه است. و در این لوح، حقایق قابل شدت و ضعف، و حرکات قابل سرعت و بطوء و زیاده و نقیصه‌اند؛ و مع ذلك، وجهه «یلی الاهی» و وجهه غیبی همین اشیاء، که جهت تدلی به حق است و صورت ظهور «فیض منبسط» و «ظل ممدود» است و حقیقت «علم فعلی» حق است، به هیچ وجه تغییر و تبدیل در آن راه ندارد.

بالجمله، کلیه تغییرات و تبدیلات و زیادی آجال و تقدیر ارزاق نزد حکماء در لوح «قدر علمی» که «عالم مثال» است - و نزد نویسندگان در لوح «قدر عینی» که محل خود تقدیرات است - به دست ملائکه موکله به آن واقع شود. بنابراین، مانعی ندارد که چون «لیلة القدر» لیلة توجه تام ولی کامل و ظهور سلطنت ملکوتیه او است، به توسط نفس شریف ولی کامل و امام هر عصر و قطب هر زمان - که امروز حضرت بقیة الله فی الارضین، سیدنا و مولانا و امامنا و هادینا، حجة بن الحسن العسکری

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، حکمة الاشراق، ج ۲، ص ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۳.

ارواحنا لمقدمه فداء است - تغییرات و تبدیلات در عالم طبع واقع شود. پس، هر یک از جزئیات طبیعت را خواهد بطبیعی الحركة کند، و هر یک را خواهد سریع کند، و هر رزقی را خواهد توسعه دهد، و هر یک را خواهد تضییق کند. و این اراده اراده حق است، و ظلّ و شعاع اراده ازلیه و تابع فرامین الهیه است؛ چنانچه ملائکه الله نیز از خود تصرفی ندارند و تصرفات همه، بلکه تمام ذرات وجود، تصرف الهی و از آن لطیفه غیبیه الهیه است - «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ»^۱.

و اما آنچه گفته شده در احتمال دیگر، وجه تسمیه «لیلة القدر» که چون زمین از ملائکه تنگ شود لیلة القدرش گویند. این وجه گرچه بعید است، هر چند اعجوبه زمان، خلیل بن احمد رضوان الله علیه^۲، فرموده^۳، آنچه مورد بحث توان بود آن است که ملائکه الله از سنخ عالم طبیعت و مادیّت نیستند؛ پس، معنای تنگی زمین چیست؟ بدان که نظیر این مطلب

۱. «پس استقامت بورز آن چنان که بدان امر شده‌ای». (هود (۱۱): ۱۱۲)

۲. خلیل بن احمد بن عمر بن تمیم، أبو عبدالرحمان الباهلی البصری النحوی العروسی، متولد به سال ۱۰۰ یا ۱۰۵ هجری قمری در بصره، و متوفاً در سال ۱۶۰ یا ۱۷۰ یا ۱۷۵، ادیب و لغوی معروف و مبتکر علم عروض. امامی مذهب و بنا به قول بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و از آن حضرت روایت کرده است. وی را تألیفات متعدد در فنون مختلف است؛ از جمله زیادة العروض، العین، کتابی درباره امامت، الا یفاح، النعم، الجمل، الشواهد، النقط و الشکل، و کتابی درباره معانی اسماء و حروف. برای تفصیل بیشتر به کتب تراجم و رجال از جمله *أعیان الشیعة*، ج ۳۰، ص ۵۰، مراجعه شود.

۳. رک: *روض الجنان و روح الجنان* (تفسیر ابو الفتوح رازی)، ج ۲۰، ص ۳۴۴؛ *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۷۸۶.

در روایات شریفه وارد شده؛ مثل، قضیه تشبیح سعدبن معاذ - رضی الله عنه -^۱، و مثل فرش نمودن ملائکه بال‌های خود را برای طالب علم^۲. و این یا از باب تمثّل ملائکه است به صور مثالیه و تنزّل آنها است از عالم غیب به عالم مثال و تضییق ملکوت ارض است، یا تمثّل ملکی آنها است در ملک ارض؛ گرچه باز این تمثّل را چشم‌های طبیعی حیوانی نبیند. بالجمله، تضییق به اعتبار تمثّلات «مثالیه» یا «ملکیه» است.

امر دوم در حقیقت «لیلة القدر». بدان که از برای هر رقیقه حقیقتی، و برای هر صورتی ملکی باطنی ملکوتی و غیبی است. و اهل معرفت گویند که مراتب نزول حقیقت وجود به اعتبار احتجاب شمس حقیقت در افق تعینات، «لیالی» است؛ و مراتب صعود به اعتبار خروج شمس حقیقت از آفاق تعینات، «ایام» است. و شرافت و نحوست «ایام» و «لیالی» به حسب این بیان واضح شود.

و به اعتباری، قوس نزول لیلة القدر محمّدی است؛ و قوس صعود یوم القيامة احمدی است؛ زیرا که این دو قوس مدّ نور «فیض منبسط» است، که «حقیقت محمّدی» است و تمام تعینات از تعین اولی «اسم اعظم» است. پس، در نظر وحدت، عالم شب قدر و روز قیامت است؛ و بیش از یک شب [و] روز نیست، که آن تمام دار تحقّق و لیلة القدر محمّدی و یوم القيامة احمدی است. و کسی که متحقّق به این حقیقت

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶، «کتاب الجنائز»، «باب المسألة فی القبر»، حدیث ۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴، «کتاب فضل العلم»، «باب ثواب العالم والمتعلّم»، حدیث ۱.

شود، همیشه در «لیلة القدر» و «یوم القیامة» است، و این با هم جمع شود.

و به اعتبار نظر کثرت، لیالی و ایام پیدا شود. پس بعضی لیالی صاحب قدر است، و بعضی نیست. و در بین همه لیالی، بنیه احمدی و تعیین محمدی ﷺ که نور حقیقت وجود به جمیع شؤون و اسماء و صفات و با کمال نوریت و تمام حقیقت در افق آن غروب نموده است، لیلة القدر مطلق است؛ چنانچه یوم محمدی یوم القیامة مطلق است. و دیگر لیالی و ایام، لیالی و ایام مقیده است. و نزول قرآن در این بنیه شریفه و قلب مطهر، نزول در «لیلة القدر» است. پس، قرآن هم جملتاً در لیلة القدر نازل شده به طریق کشف مطلق کلی، و هم نجومیاً در عرض بیست و سه سال در «لیلة القدر» نازل شده.

و شیخ عارف، شاه‌آبادی - دام ظلّه - می‌فرمودند که دوره محمدیه، «لیلة القدر» است. و این یا به اعتبار آن است که تمام ادوار وجودیه دوره محمدیه است؛ و یا به اعتبار آن است که در این دوره اقطاب کمال محمدیه و ائمه هداة معصومین «لیالی قدر» می‌باشند.

و دلالت دارد بر آنچه احتمال دادیم از حقیقت لیلة القدر حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن **«حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ**

* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^۱ چیست فرمود: «اما (حم) محمد ﷺ است. و اما «کتاب مبین» امیر المؤمنین علی است. و اما «اللیلۃ» فاطمه علیها السلام است»^۲.

و در روایتی، «لیالی عشر» به ائمه طاهرین از حسن تا حسن تفسیر شده است^۳. و این یکی از مراتب «لیلۃ القدر» است که حضرت موسی بن جعفر ذکر فرموده.

و شهادت دهد بر آن که «لیلۃ القدر» تمام دوره محمدیه است، روایتی که در تفسیر برهان از حضرت باقر نقل کند؛ و این روایت چون روایت شریفی است و به معارف چندی اشاره فرموده و از اسرار مهمه‌ای کشف فرموده، ما تیمناً عین آن حدیث را ذکر می‌کنیم:

قال ﷺ، وَعَنْ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ - عَنْ رَجَالِهِ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ السَّكُونِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عليه السلام يَقُولُ: «بَيَّتُ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ حُجْرَةً رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَسَقَفَ بَيْتَهُمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَفِي قَعْرِ بَيْتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَالْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَكُلَّ سَاعَةٍ وَطَرْفَةِ عَيْنٍ. وَالْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزِلُ، وَفَوْجٌ يَصْعَدُ. وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى

۱. «حم، سوگند به کتاب روشن، ما آن را در شبی مبارک فرستادیم، همانا ما بیم‌دهنده بوده‌ایم، در آن شب هر امر استوار (غیر قابل زیادت و نقصان) تفصیل و تبیین می‌شود». (الدخان (۴۴):

۱ - ۴)

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۸، حدیث ۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱، حدیث ۱.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۴، حدیث ۱.

أَبْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَزَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَظَرِهِ. وَإِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَظَرِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَلَا يَجِدُونَ لِيَبُوتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ؛ فَيَبُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ. وَمَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ». قَالَ، قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟ قَالَ: «بِكُلِّ أَمْرٍ». فَقُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»^۱.

و تدبّر در این حدیث شریف ابوابی از معرفت به روی اهلش باز کند و شمه‌ای از حقیقت ولایت و باطن «لیلة القدر» به آن مکشوف شود.

امر سوم بدان که از برای «لیلة القدر» چنانچه حقیقت و باطنی است که به آن اشاره شد، از برای آن صورت و مظهری است بلکه مظاهری است در عالم طبع. و چون مظاهر ممکن است در نقص و کمال فرق‌ها

۱. «صاحب تفسیر برهان رحمه‌الله گفته است: از شیخ ابوجعفر طوسی - از رجال او - از عبدالله بن عجلان سکونی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرماید: "خانه علی و فاطمه حجرة رسول الله صلى الله عليه وآله است و سقف خانه‌شان عرش رب العالمین؛ و در انتهای خانه‌هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وحی برداشته شده؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وحی بر آنان نازل می‌شوند و رشته فوج ملائکه فرود آینده قطع نمی‌شود؛ گروهی فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن‌که عرش را دید و خدا به قوت دیده او افزود؛ و همانا خداوند بر قوت دیده محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نیز بیفزود (چنان‌که) عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سربوشی برای خانه‌هایشان نمی‌دیدند؛ خانه‌هاشان به عرش رحمان مسقف است و معراج‌های ملائکه و روح در خانه‌های ایشان است، به اذن پروردگارشان من کل امر سلام". راوی می‌گوید پرسیدم: "من کل امر سلام؟" فرمود: "بکل امر". عرض کردم: "این چنین نازل شده؟" فرمود: "آری". «البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۴، «سورة القدر»، حدیث ۲۸»

کند، از این جهت ممکن است بین اقوال و اخباری که در باب تعیین «لیلة القدر» وارد شده است جمع نمود به این که تمام آن لیالی شریفه که در روایات است از مظاهر «لیلة القدر» است؛ الا آن که بعضی با بعضی در شرافت و کمال مظهریت فرق دارد. و آن شب شریفی که تمام ظهور «لیلة القدر» و شب وصل تامّ ختمی و وصول کامل خاتمی است، در تمام سال، یا در شهر مبارک رمضان، یا در عشر آخر آن، یا در لیالی ثلاثه، مختفی است. و در روایات عامّه و خاصّه نیز اختلافاتی است. و در روایات خاصّه نیز به طریق تردید، در شب نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم، مذکور شده. و گاهی تردید بین شب بیست و یکم، و بیست [و] سوم شده است.

شهاب بن عبدربه گوید: «گفتم به حضرت صادق علیه السلام که مرا خبر ده به «لیلة القدر». فرمود: "شب بیست و یکم، و شب بیست و سوم" ^۱.
عبدالواحد بن المختار الانصاری گوید از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از «لیلة القدر» فرمود: «در دو شب است: شب بیست و سوم، و شب بیست و یکم». گفتم: «یکی از آن دو را به تنهایی ذکر کن». فرمود: «چه می شود که عمل کنی در دو شب که یکی از آنها ليله القدر است» ^۲.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۶۰، «کتاب الصوم»، «أبواب أحكام

شهر رمضان»، باب ۳۲، حدیث ۲۰.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۶۰، «کتاب الصوم»، «أبواب أحكام

شهر رمضان»، باب ۳۲، حدیث ۱۹.

حسان بن ابی علی گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از لیلۀ قدر، فرمود: «طلب کن آن را در نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم»^۱.

و سید عابد زاهد - رضی الله عنه - در اقبال فرماید: «بدان که این شب بیست و سوم از شهر رمضان، وارد شده است اخبار صریحه به این که لیلۀ قدر است به مکاشفه و بیان. از آن جمله آن است که روایت کنیم به اسناد خود تا سفیان بن السیط (السمط - خ. ل) گفت: "گفتم به حضرت صادق علیه السلام تعیین فرما لیلۀ قدر را برای من مفرداً." فرمود: "شب بیست و سوم." و از آن جمله آن است که روایت کنیم به اسناد خود تا زراره از عبدالواحد بن المختار الانصاری گفت: "سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام از لیلۀ قدر." فرمود: "به خدا قسم خبر می‌دهم به تو و تعمیمه نمی‌کنم به تو. آن اول شب از هفت شب آخر است." پس از آن از زراره نقل می‌کنند که گفت آن ماهی که حضرت تعیین فرمود بیست و نه روز بود^۲. پس از آن روایات دیگر نقل کنند که «لیلۀ قدر» شب بیست و سوم است، که از آن جمله است قضیۀ جهنی^۳ که معروف است.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۶۰، «کتاب الصوم»، «أبواب أحكام

شهر رمضان»، باب ۳۲، حدیث ۲۱.

۲. إقبال الأعمال، ص ۴۹۸.

۳. همان.

تنبيه عرفانی: در بیان عرفانی در تعلق بسم الله به سوره

چنانچه در آن دو سوره مبارکه که گذشت گفته شد، اظهر آن است که بسم الله هر سوره متعلق به خود آن سوره باشد. بنابراین، در سوره مبارکه «قدر» چنین می شود که حقیقت شریفه قرآنیه و لطیفه مقدسه الهیه را باسم الله، که حقیقت جمعیه اسمائیه و اسم اعظم ربوبی است و متعین به رحمت مطلقه «رحمانیه» و «رحیمیه» است، در لیلۃ القدر محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل فرمودیم؛ یعنی، ظهور قرآن تبع ظهور جمعی الهیت و قبض و بسط «رحیمیت» و «رحمانیت» است؛ بلکه حقیقت قرآن مقام ظهور حضرت اسم الله الاعظم است به ظهور «رحمانیت» و «رحیمیت» و جامع جمع و تفصیل است؛ از این جهت، این کتاب شریف «قرآن» است و «فرقان» است؛ چنانچه روحانیت رسول ختمی، و مقام مقدس ولایت آن سرور، نیز قرآن و فرقان است و مقام احدیت جمع و تفصیل است.

پس، ذات مقدس به حسب این احتمال گویی چنین فرماید: ما به تجلی به مقام اسم اعظم، که مقام احدیت جمع و تفصیل است، به ظهور رحمت «رحمانیه» و «رحیمیه» قرآن را تنزل دادیم در لیلۃ قدر محمدی. و چون در عالم فرق، بلکه فرق الفرق، فرقانیتی بین «قرآنین»، یعنی قرآن مکتوب منزل و قرآن منزل علیه یعنی کتاب الهی و حقیقت محمدیه، حاصل شده، در لیلۃ وصال وصل بین القرآنین و جمع بین الفرقانین فرمودیم؛ و به این اعتبار نیز این شب «لیلۃ قدر» [است] ولی قدر آن را به آن طور که شاید، جز خود حضرت خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که صاحب لیلۃ

القدر است بالاصالة و اوصیاء معصومین او که صاحب آنند بالتبعیة، کسی نداند.

تتمه: در ذکر بعض روایات که در فضل «لیلة القدر» وارد شده

از آن جمله، روایاتی است که عارف بالله، سید بن طاووس - رضی الله عنه - در کتاب شریف اقبال نقل فرموده، می‌فرماید: «در کتاب یواقیت^۱، تألیف ابوالفضل بن محمد الهروی، یافتیم اخباری در فضل لیلة القدر». تا آن که می‌گوید از پیغمبر نقل است که فرمود: «موسی گفت: "الهی من قرب تو را می‌خواهم." فرمود: "قرب من از برای کسی است که بیدار باشد در شب قدر." گفت: "الهی رحمت تو را می‌خواهم." فرمود: "رحمت من برای کسی است که رحم کند فقرا را در شب قدر." گفت: "خدایا من گذشتن از صراط را می‌خواهم." فرمود: "این برای کسی است که تصدق کند به صدقه‌ای در شب قدر." گفت: "خدایا از درخت‌های بهشت و میوه‌های آن می‌خواهم." فرمود: "این برای کسی است که تسبیح کند به تسبیحه‌ای در شب قدر." گفت: "خدایا نجات می‌خواهم." فرمود: "نجات از آتش؟" گفت: "آری." فرمود: "این برای کسی است که استغفار کند در شب قدر." گفت: "خدایا رضای تو را می‌خواهم." فرمود: "خشنودی من از برای کسی است که دو رکعت

۱. در نسخه‌هایی که از چاپ‌های مختلف کتاب *إقبال الأعمال* در اختیار می‌باشد «کنز الیواقیت» آمده است.

۲. این بخش از روایت مطابق است با *إقبال الأعمال*، ص ۱۸۶ ط - دار الکتب الإسلامية.

نماز بخواند در شب قدر^۱».

و هم از آن کتاب از پیغمبر منقول است که فرمود: «گشوده شود درهای آسمان در شب قدر؛ پس، نیست بنده‌ای که نماز بخواند در آن مگر آن که بنویسد خداوند تعالی از برای او به هر سجده‌ای درختی در بهشت که اگر سیر کند سواری در سایه آن صد سال، تمام نکنند آن را. و به هر رکعتی (رکوعی) خانه‌ای در بهشت از دُرّ و یاقوت و زبرجد و لؤلؤ. و به هر آیه‌ای تاجی از تاج‌های بهشت. و به هر تسبیحی مرغی از نفایس مرغ‌ها. و به هر جلسه‌ای درجه‌ای از درجات بهشت. و به هر تشهدی غرفه‌ای از غرفه‌های بهشت. و به هر سلامی حُلّه‌ای از حُلّه‌های بهشت. و وقتی منفجر شود عمود صبح، عطا کند او را خداوند از زن‌های با الفت و انس که پستان‌های آن‌ها از زیر جامه برجسته و پیدا باشد، و از کنیزهای خوش خلق مهذب، و از پسرهای مخلص، و از طائرهای نجیب، و از ریحان‌های معطر، و نهرهای جاری، و نعمت‌های رضایت‌بخش، و تحفه‌ها و هدیه‌ها و خلعت‌ها و کرامت‌ها، و آنچه نفس اشتها داشته باشد و چشم لذّت یابد. و شماها در آن مخلص هستید».

و هم از آن کتاب از حضرت باقر علیه السلام نقل است که: «کسی که احیا کند شب قدر را، آمرزیده شود گناهان او گرچه به عدد ستارگان آسمان و وزن کوه‌ها و کیل دریاها باشد»^۱.

و اخبار در فضل آن بیش از آن است که در این اوراق نوشته شود.

۱. اقبال الأعمال، ص ۴۷۳.

تفسیر «وَمَا أَدْرَكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»

قوله تعالى: «وَمَا أَدْرَكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» این ترکیب برای تفخیم و تعظیم و بزرگی مطلب است و عظمت حقیقت، خصوصاً به ملاحظه متکلم و مخاطب. با آن که حق تعالی - جلّت قدرته - متکلم است و رسول اکرم ﷺ مخاطب است، با این وصف، به قدری گاهی مطلب با عظمت است که اظهار آن در نسج الفاظ و ترکیب حروف و کلمات ممکن نیست؛ کأنه می‌فرماید: لیلۃ القدر نمی‌دانی چه حقیقت با عظمتی است؛ حقیقت آن را نتوان بیان نمود و نسج و نظم حروف و کلمات در خور آن حقیقت نیست. و لهذا با آن که کلمه «ما» برای بیان حقیقت است، از بیان آن صرف نظر فرمود و فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» به خواص و آثار آن معرفی آن را فرمود، چه که بیان حقیقت ممکن نیست. و از این جا نیز می‌توان حدس قوی زد به این که حقیقت «لیلة القدر» و باطنش غیر از این صورت و ظاهر است. گرچه این ظاهر نیز با اهمیت و عظمت است، ولی نه به آن مثابه که نسبت به رسول الله، ولیّ مطلق و محیط به کلّ عوالم، این نحو تعبیر شود.

إن قلت: بنابر آن احتمال که مذکور شد که باطن «لیلة القدر» حقیقت و بنیة خود رسول مکرم باشد که در آن محتجب است شمس حقیقت به تمام شؤون، اشکال بالاتر شود، زیرا که به خود آن سرور نتوان گفت که تو نمی‌دانی که «لیلة القدر» که صورت مُلکی خود تو است چیست. قلت: این مطلب را سرّی و این لطیفه را باطنی است، وذلک لمن ألقى

السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ^۱. ای عزیز، بدان که چون در باطن «لیلة القدر» حقیقی، یعنی بنیه و صورت مُلکی یا عین ثابت محمدی ﷺ جلوه اسم اعظم و تجلی احدی جمعی الهی است، از این جهت تا عبد سالک الی الله، یعنی رسول ختمی ﷺ در حجاب خود است، نتواند آن باطن را و آن حقیقت را مشاهده فرمود. چنانچه درباره موسی بن عمران - علی نبینا وآله وعلیه السلام - در قرآن شریف وارد شد که: «لَنْ تَرَانِي»^۲ یا موسی. با آن که تجلی ذاتی یا صفاتی از برای آن سرور شد به دلیل «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»^۳، و به دلیل فقرات دعای شریف عظیم الشان «سمات» چنانچه پر واضح است. و این را نکته نیز آن است که: ای موسی، تا در حجاب موسوی و احتجاب خودی هستی، امکان مشاهده نیست. مشاهده جمال جمیل برای کسی است که از خود بیرون رود؛ و چون از خود بیرون رفت، به چشم حق ببیند، و چشم حق حق‌بین خواهد بود. پس، جلوه اسم اعظم، که صورت کمالیه «لیلة القدر» است، با احتجاب به خودی نتوان دید. پس، این تعبیر بنا بر این تحقیق صحیح و به موقع خواهد بود.

إن قلت: لیلة القدر نفس بنیه احمدی است به اعتبار احتجاب شمس

۱. «و این برای کسی که گوش فرا دهد در حالی که (به دل) حاضر و گواه باشد». اقتباس از آیه

لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ. (ق: ۵۰): (۳۷)

۲. «هرگز مرا نخواهی دید». (الأعراف (۷): ۱۴۳)

۳. «پس چون پروردگار او بر کوه تجلی کرد آن را از هم فرو پاشید و موسی مدهوش بیفتاد».

(الأعراف (۷): ۱۴۳)

حقیقت در آن، نه نفس شمس تا این توجیه صحیح باشد.
 قلت: به لسان اهل نظر، شیئیتِ شیء به صورت کمالیه آن شیء
 است؛ و اشیاء ذواتِ اسباب، خصوصاً سبب الهی، شناخته نشود به
 حقیقت مگر به شناختن اسباب آن‌ها. و به لسان اهل معرفت، نسبت
 ظاهر و باطن و جلوه و متجلی نسبت دو امر مفارق نیست، بلکه یک
 حقیقت گاهی جلوه ظهوری کند و گاهی جلوه بطونی؛ چنانچه عارف
 معروف فرماید:

ما عدم‌هاییم هستی‌ها نما

تو وجود مطلق و هستی ما^۱

این سخن به قول عارف رومی پایان ندارد^۲ و صرف نظر از آن اولی

است.

تفسیر «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»

قوله تعالی: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» اگر ملاحظه صورت ظاهره
 مُلکیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» را کنیم، خیریت آن از «أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی هزار ماهی
 که در آن لیلۃ القدر نباشد. یا «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» و عبادت و طاعت در آن بهتر

۱. شرح مثنوی، سبزواری، ج ۳، ص ۶۷. در بعضی نسخه‌های متداول «ما عدم‌هاییم و هستی‌های
 ما / تو وجود مطلق فانی نما» ثبت شده است. (ر.ک: مثنوی معنوی، ص ۳۰، دفتر اول،
 بیت ۶۰۲)

۲. این سخن پایان ندارد لیک ما
 مثنوی معنوی، ص ۳۲، دفتر اول، بیت ۶۴۲.

است از هزار ماه که اسرائیلی‌ها حمل سلاح می‌کردند و در راه خدا جهاد می‌کردند. یا آن که «لیلة القدر» بهتر است از هزار ماه سلطنت بنی امیه - لعنهم الله - چنانچه در روایات شریفه است^۱.

و اگر ملاحظه حقیقت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شود «أَلْفِ شَهْرٍ» ممکن است کنایه از جمیع موجودات باشد، به اعتبار آن که «الف» عدد کامل است، و مراد از «شهر» انواع است؛ یعنی بنیه شریفه محمدیه که انسان کامل است از هزار نوع که جمیع موجودات می‌باشد بهتر است؛ چنانچه بعضی از اهل معرفت گفته است^۲.

و احتمال دیگری به نظر نویسنده آمده و آن، آن است که «لیلة القدر» اشاره باشد به مظهر اسم اعظم؛ یعنی مرآت تام محمدی ﷺ و «هزار شهر» عبارت باشد از مظهر اسماء دیگر. و چون از برای حق تعالی هزار [و] یک اسم است، و یک اسم «مستأثر» در علم غیب است، از این جهت «لیلة القدر» نیز مستأثر است، و لیلة قدر بنیه محمدی نیز اسم مستأثر است. از این جهت، بر اسم مستأثر کسی جز ذات مقدس رسول ختمی ﷺ اطلاع پیدا نکند.

تنبیه عرفانی: در بیان یوم القدر و حقیقت آن

باید دانست که چنانچه ولی کامل و نبی ختمی ﷺ «لیلة القدر» است به

۱. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸، «کتاب الحجّة»، «باب فی شأنِ إنا أنزلناه فی لیلة القدر»، حدیث ۴؛ تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۴۳۱؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۵۱.
۲. تفسیر القرآن الکریم، محیی الدین بن عربی (تأویلات ملا عبدالرزاق کاشانی)، ج ۲، ص ۸۳۱.

اعتبار بطون اسم اعظم در او و احتجاب حق به جمیع شوون در او، همین طور «یوم القدر» نیز هست به اعتبار ظهور شمس حقیقت و بروز اسم جامع از افق تعین او؛ چنانچه «یوم القيامة» نیز خود آن سرور است. بالجملة، آن ذات مقدس شب و روز «قدر» است؛ و روز قیامت نیز روز قدر است. بنابراین، نکته این که از سایر مظاهر به «شهر» و از این مظهر مقدس تام به «لیله» تعبیر شده است، شاید آن باشد که مبدأ شهور و سنین یوم و لیله است؛ چنانچه واحد مبدأ عدد است. و آن سرور به باطن حقیقت، که اسم اعظم است، مبدأ سایر اسماء است؛ و به تعین و عین ثابت خود، اصل شجره طیبه و مبدأ تعینات است، تَدْبِرُ تَعْرِفُ وَأَعْتَنِمُ.

تفسیر ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ...﴾

قوله تعالی: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ در این آیه شریفه مطالبی است که به طریق اجمال بعضی از آن را مذکور می‌داریم.

امر اول: ذکر صنوف ملائکه الله تعالی و اشاره به حقیقت آنها علی

الاجمال

بدان که بین محدثین و محققین اختلاف است در تجرّد و تجسّم ملائکه الله. کافّة حکماء و محققین و بسیاری از محققین فقهاء قائل به تجرّد آنها و تجرّد نفس ناطقه شدند، و بر آن برهان‌های متین اقامه

فرمودند.^۱ و از بسیاری از روایات و آیات شریفه نیز استفاده تجرّد شود؛ چنانچه محدث محقق، مولانا محمد تقی مجلسی، پدر بزرگوار مرحوم مجلسی، در شرح فقیه در ذیل بعضی روایات فرموده است که این دلالت کند بر تجرّد نفس ناطقه.^۲

و بعضی از محدثین بزرگ^۳ قائل به عدم تجرّد شدند. و غایت آنچه دلیل آورده‌اند این است که قول به تجرّد منافی با شریعت است؛ و تصریح نموده‌اند به این که مجردی جز ذات مقدّس حق نیست.^۴

و این کلام بسیار ضعیفی است؛ زیرا که عمده نظر آن‌ها دو امر شاید باشد: یکی، قضیه حدوث زمانی عالم، که توهم شده مجرد بودن موجودی جز حق با آن منافی است. و یکی، فاعل مختار بودن حق تعالی است، که گمان نمودند با تجرّد عالم عقل و ملائکه الله مخالف است. و این هر دو مسئله از مسائل معنونه است در علوم عالیه. و عدم تنافی این قبیل مسائل با موجود مجرد به وضوح پیوسته. بلکه قول به عدم تجرّد نفوس ناطقه و عالم عقل و ملائکه الله با بسیاری از مسائل الهیه و کثیری از عقاید حقّه منافی است، که اکنون مجال بیان آن‌ها نیست. و حدوث

۱. ر.ک: کشف المراد، ص ۱۸۴؛ الحکمة المتعالیة، ج ۸، ص ۲۶۰؛ شرح المنظومة، ج ۵، ص ۱۲۵؛

تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۷.

۲. لوامع صاحبقرانی (شرح من لا یحضره الفقیه)، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳. منظور مرحوم علامه مجلسی است، چنانچه در تقریرات فلسفه به آن تصریح شده است. (ر.ک:

تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۴۱۶)

۴. بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۰۲، و ج ۵۸، ص ۱۰۴.

زمانی عالم، به آن طور که این دسته گمان نمودند، منافی با اصل مسئله حدوث زمانی است، فضلاً از آن که با بسیاری از قواعد الهیه نیز مخالف است.

و حق - در نزد نویسندگان - موافق با عقل و نقل آن است که از برای ملائکه الله اصنافی است کثیره، که بسیاری از آنها مجردند و بسیاری از آنها جسمانی برزخی هستند - «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»^۱. و اصناف آنها به حسب تقسیم کلی آن است که گفته‌اند موجودات ملکوتیه بر دو قسم است: یکی آن که تعلق به عالم اجسام ندارد، نه تعلق حلولی و نه تعلق تدبیری. و دیگر آن که به یکی از این دو وجه تعلق داشته باشد.

و طایفه اولی دو قسمند:

یک قسم آنان که به آنها ملائکه «مهیّمه» گویند. و آنها آنانند که مستغرق در جمال جمیل و متحیر در ذات جلیل می‌باشند و از دیگر خلایق غافل و به دیگر موجودات توجه ندارند.

و در اولیاء خدا نیز یک طایفه هستند که چنین می‌باشند. و چنانچه ما مستغرق بحر ظلمانی طبیعت هستیم و از عالم غیب و ذات ذوالجلال، با آن که ظاهر بالذات و هر ظهوری پرتو ظهور او است، به کلی غافل هستیم، آنها از عالم و هر چه در او است غافل و به حق و جمال جمیل او مشغولند. و در روایت است که خداوند مخلوقاتش دارد که نمی‌دانند

۱. «از لشکریان پروردگارت غیر او آگاه نیست». (المدثر (۷۴): ۳۱)

خداوند آدم و ابلیس را خلق فرموده^۱.

قسم دوم آنان هستند که خدای تعالی آنها را وسایط رحمت وجود خود قرار داده؛ و آنها مبادی سلسله موجودات و غایت اشواق آنها هستند. و این طایفه را «اهل جبروت» گویند. و مقدم و رئیس آنها «روح اعظم» است. و شاید آیه شریفه «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» نیز اشاره باشد به این طایفه از ملائکه الله. و اختصاص به ذکر «روح»، با آن که از ملائکه است، برای عظمت او است؛ چنانچه در آیه شریفه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا»^۲ نیز اشاره به همین است. و به اعتباری روح را «قلم اعلی» گویند؛ چنانچه فرماید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»^۳. و به اعتباری او را «عقل اول» گویند؛ چنانچه فرماید: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ»^۴. و بعضی روح را «جبرائیل» دانند. و فلاسفه جبرائیل را آخر ملائکه کرویین دانند؛ و او را «روح القدس» دانند؛ و روح را اول ملائکه کرویین دانند. و در روایات شریفه نیز فرموده که «روح اعظم» از جبرئیل است؛ چنانچه از کافی شریف منقول است که ابوبصیر گوید: «سؤال کردم از حضرت صادق - سلام الله علیه - از قول خدای تعالی: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» فرمود: "خلقی است اعظم از جبرئیل و میکائیل. با

۱. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۴۹، حدیث ۴۶.

۲. «روزی که ملائکه و روح به صف می ایستند». (النبأ (۷۸): ۳۸)

۳. «نخستین آفریده خدا قلم است». (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۶۶)

حدیث (۱)

۴. «نخستین چیزی که خدا آفرید عقل بود». (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷، حدیث ۸)

رسول خدا ﷺ بود، و با ائمه ائمه هدی است. و او از ملکوت می باشد^۱. و در بعض روایات است که «روح» از ملائکه نیست، بلکه اعظم از آنها است^۲.

و شاید «روح» دو اطلاق داشته باشد در لسان قرآن و اخبار، چنانچه در لسان اهل اصطلاح نیز اطلاقاتی دارد. یک روح از صنوف ملائکه است؛ چنانچه فرمود از «ملکوت» است. و یک روح نیز روح خود حضرات اولیاء است که از ملائکه نیست و اعظم از آنها است. بنابراین، ممکن است «روح» در سوره شریفه «قدر» به اعتبار تنزل در لیلۀ قدر، عبارت از «روح الامین» یا «روح اعظم» باشد. و در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»^۳ عبارت از روح انسانی باشد که در مرتبه کمال از جبرئیل و دیگر ملائکه اعظم است؛ و از «عالم امر» بلکه گاهی متحد با «مشیت»، که امر مطلق است، شود.

قسم دیگر از ملائکه الله آنها هستند که موکل بر موجودات جسمانیه و مدبر در آنها هستند و از برای اینها صنوف کثیره و طوایف بی شمار است؛ زیرا از برای هر موجود علوی یا سفلی، فلکی یا عنصری، وجهه ای ملکوتی است که به آن وجهه به عالم ملائکه الله متصل و با جنود حق پیوند است؛ چنانچه حق اشاره به ملکوت اشیاء فرماید در آیه

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۳، «کتاب الإيمان والکفر»، «باب الذنوب»، حدیث ۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۶۴، حدیث ۴۵.

۳. «از تو درباره روح می پرسند...». (الإسراء (۱۷): ۸۵)

شریفه که می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱.

و حضرت رسول در کثرت ملائکه فرماید - چنانچه روایت شده - :
«أَطَّتِ السَّمَاءُ؛ وَحَقُّ لَهٗ أَنْ تَنْطَبُ؛ مَا فِيهَا مَوْضِعُ قَدَمٍ إِلَّا وَفِيهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ رَاكِعٌ»^۲. و در روایات شریفه راجع به کثرت ملائکه و بسیاری صنوف آنها بسیار مذکور است^۳.

امر دوم: در بیان کیفیت تنزل ملائکه الله است بر ولی امر

بدان که روح اعظم - که خلقی اعظم از ملائکه الله؛ یعنی در مرتبه اول از ملائکه الله واقع است و اشرف و اعظم از همه است - و ملائکه الله مجردة قطآن عالم جبروت از مقام خود تجافی نکنند، و از برای آنها نزول و صعود به آن معنا که از برای اجسام است مستحیل است؛ زیرا که مجرد، از لوازم اجسام مبرأ است و منزّه است. پس تنزل آنها، چه در مرتبه قلب یا صدر یا حس مشترک ولی، و چه در بقاع ارض و کعبه و حول قبر رسول خدا ﷺ، و چه در بیت المعمور باشد، به طریق تمثیل

۱. «پس منزّه است آنکه ملکوت هر چیز به دست اوست و به سوی او باز می‌گردید». (یس)

(۳۶): (۸۳)

۲. در مصادر «لها» آمده است.

۳. «آسمان ناله کند و سزاوار است که ناله کند؛ هیچ جای پایی در آن نیست مگر آنکه فرشته‌ای

در آنجا در حال سجود یا رکوع است». (بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۱۲؛ علم‌الیقین، ج ۱،

ص ۲۵۹)

۴. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۴۴ «أبواب الملائكة»؛ علم‌الیقین، ج ۱، ص ۲۵۳.

ملکوتی یا ملکی است؛ چنانچه خدای تعالی در باب تنزل «روح الامین» بر حضرت مریم علیها السلام فرماید: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^۱ چنانچه برای اولیاء و کَمَل نیز تمثّل ملکوتی و تروّح جبروتی ممکن است. پس، ملائکة الله را قوّه و قدرت دخول در ملک و ملکوت است به طور تمثّل؛ و کَمَل اولیاء را قدرت بر دخول در ملکوت و جبروت است به طور تروّح و رجوع از ظاهر به باطن. و تصدیق این معنا سهل است برای کسی که حقایق مجردات را، چه مجرد ملکوتی یا جبروتی و چه نفوس ناطقه که نیز از مجردات جبروتیه یا ملکوتیه هستند، فهمیده باشد و مراحل وجود و مظاهر آن‌ها و نسبت ظاهر به باطن و باطن به ظاهر را تصوّر نموده باشد.

و باید دانست که تمثّل «جبروتیین» و «ملکوتیین» در قلب و صدر و حسّ بشر ممکن نیست مگر پس از خروج او از جلباب بشریت و تناسب او با آن عوالم؛ و الاّ مادامی که نفس مشغول به تدبیرات ملکیه است و از آن عوالم غافل است، ممکن نیست این مشاهدات یا تمثّلات برای او دست دهد. بلی، گاهی شود که به اشاره یکی از اولیاء، نفس را از این عالم، انصرافی حاصل شود و به قدر لیاقت از عوالم غیب ادراکی معنوی یا صوری نماید. و گاه شود که به واسطه بعضی امور هائله، مثلاً، از برای نفس انصرافی از طبیعت حاصل شود و نمونه‌ای از عالم غیب ادراک کند؛ چنانچه شیخ‌الرئیس قضیه آن شخص ساده لوح را که در حجّ

۱. «پس (به صورت) انسانی کامل بر او جلوه کرد». (مریم (۱۹): ۱۷)

بیت الله برات آزادی از آتش جهنم گرفته بود، نقل کند^۱. و شیخ عارف، محیی‌الدین، نیز نظیر این قضیه را نقل نماید^۲. و این‌ها نیز از انصراف نفوس است از ملک، و توجه ملکوتی است. و گاه شود که نفوس اولیاء کمال پس از انسلاخ از عوالم و مشاهده روح اعظم یا سایر ملائکه الله به واسطه قوت نفس، به خود آیند و حفظ حضرات غیب و شهادت کنند؛ و در این صورت، در تمام نشئات در آن واحد حقایق جبروتیین را مشاهده کنند. و گاه شود که به قدرت خود ولی کامل تنزل ملائکه حاصل شود، والله العالم.

امر سوم: در مکاشفه رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام در لیلۃ القدر بدان که «لیلة القدر» چون لیلۃ مکاشفه رسول خدا و ائمه هدی است، از این جهت، کشف جمیع امور ملکیه از غیب ملکوت برای آن‌ها می‌شود؛ و ملائکه موکله بر هر امری از امور برای آن حضرات در نشئه غیب و عالم قلب ظاهر شود، و جمیع اموری که در مدت سال برای خلائق تقدیر شده و در الواح عالیه و سافله مکتوب گردیده، به طور کتب ملکوتی و استجنان وجودی، بر آن‌ها مکشوف و معلوم گردد. و این مکاشفه، مکاشفه ملکوتیه است که محیط بر جمیع ذرات عالم طبیعت است؛ و هیچ امری بر ولی امر از امور رعیت مخفی نخواهد بود. و منافات ندارد که برای آن‌ها در یک شب امر یک سال و در یک حال

۱. در آثار ابن سینا یافت نشد لکن ملاصدرا نیز این قضیه را نقل کرده است. (ر.ک: الحکمة

المتعالیه، ج ۷، ص ۳۵)

۲. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۶۰.

نیز جمیع امور دهر و در یک لحظه جمیع مقدرات ملکیه و ملکوتیه، و به تدریج در ایام سنه نیز جمیع امور یومیه، منکشف شود به طریق اجمال و تفصیل. مثلاً، چنانچه در کیفیت نزول قرآن در حدیث است که جملتاً واحده در «بیت المعمور»، و در ظرف بیست و سه سال بر رسول خدا وارد شده^۱. و ورود در «بیت المعمور» نیز نزول بر رسول خدا است.

بالجمله، گاه شود که ولیّ امر متصل به ملاً اعلی و اقلام عالیه و الواح مجردّه شود، و برای او مکاشفه تامّه جمیع موجودات شود ازلاً و ابداً؛ و گاه اتصال به الواح سافله حاصل شود، پس مدتی مقدر را کشف فرماید؛ و تمام صفحه کون نیز در محضر ولایت مآبی او حاضر است و هر چه از امور واقع شود به نظر آن حضرات بگذرد.

و در روایات عرض اعمال بر ولیّ امر وارد است که هر پنجشنبه و دوشنبه عرض اعمال بر رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام شود. و در بعضی روایات است که در هر صبح؛ و در بعضی هر صبح و شب عرض شود اعمال عباد. و اینها نیز به حسب اجمال و تفصیل و جمع و تفریق است. و در این ابواب روایات شریفه از اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده که در کتب تفاسیر از قبیل تفسیر برهان و صافی مذکور است^۲.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۸، «کتاب فضل القرآن»، «باب فضل القرآن» حدیث ۶.
 ۲. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۸، ۳۴۶، ۳۴۷، حدیث ۹، ۴۴، ۴۷؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۳؛
 البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۴۰ - ۵۴۹.

تفسیر «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

قوله: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی، این شب مبارک سلامت است از شرور و بلیات و آفات شیطانیه تا طلوع فجر. یا آن که سلام بر اولیاء خدا و اهل طاعت است. و یا آن که ملائکه الله که با آنها ملاقات کنند، سلام به آنها کنند از جانب حق تعالی تا طلوع فجر.

تنبيه عرفانی: در حقیقت سلام تا مطلع فجر

چنانچه سابقاً در بیان حقیقت «لیلة القدر» مذکور شد، از مراتب وجود و تعینات غیب و شهود به اعتبار احتجاب شمس حقیقت در افق آنها «لیل» تعبیر شود؛ و بنا بر آن، «لیلة القدر» ليله‌ای است که حق تعالی به حسب جمیع شؤون و احدیّت جمع اسماء و صفات، که حقیقت اسم اعظم است، در آن محتجب باشد. و آن تعین و بنیه ولی کامل است که در زمان رسول خدا آن سرور، پس از آن، ائمه هدی، واحداً بعداً واحد، می‌باشند. بنابراین، «فجر» لیلة القدر وقتی است که آثار شمس حقیقت از خلف حجب تعینات ظاهر گردد. و طلوع شمس از افق تعینات، «فجر» یوم القيامة نیز هست. و چون از مدت غروب و احتجاب شمس حقیقت در افق تعینات این اولیاء کمال تا وقت طلوع فجر که مدت «لیلة القدر» است، آن لیلة صاحب شرف از تصرفات شیطانیه مطلقاً سالم است و به همان طور که شمس محتجب شده است بی‌کدورت و تصرف شیطانیه طالع شود، فرموده است: «سلام است آن شب تا طلوع فجر». و اما سایر لیل‌ها یا اصلاً سلامت ندارند، و آن لیلالی بنی‌امیه و امثال آنها است؛ و یا

سلامت به جميع معانی ندارند، و آن لیلی سایر ناس است.

خاتمه:

در بیان آن که این سوره نسبت رسول ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است از بیانات عرفانیه و مکاشفات ایمانیه، که به دستگیری اولیاء عظام علیهم السلام بر قلب منیر اهل معرفت ظاهر شد، معلوم شود که چنانچه سوره مبارکه «توحید» نسبت ذات مقدس حق - جلّ و علا - است، سوره شریفه «قدر» نسبت اهل بیت عظام علیهم السلام است؛ چنانچه در روایات معراج وارد است:

محمد بن یعقوب باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، في صلاة النبي ﷺ في السماء، في حديث «الإسراء» قال عليه السلام: «تُمَّ أَوْحَى اللهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهِ: اقْرَأْ يَا مُحَمَّدُ نَسْبَةَ رَبِّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». وَهَذَا فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى. ثُمَّ، أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: اقْرَأْ بِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ». فَقَرَأَهَا مِثْلَ مَا قَرَأَ أَوْلًا. ثُمَّ أَوْحَى اللهُ: اقْرَأْ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» فَإِنَّهَا نَسْبَتُكَ وَنَسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

و روایات شریفه در باب فضل سوره مبارکه «قدر» بسیار است. از آن

۱. «محمد بن یعقوب به امام صادق علیه السلام سند رسانده که در حدیث «اسراء» راجع به نماز پیامبر ﷺ فرمود: آن گاه خداوند عزّ و جلّ به آن حضرت وحی کرد: "ای محمد نسب پروردگارت تبارک و تعالی را بخوان: اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. و این در رکعت نخست بود. آن گاه خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرمود: الحمد لله ... را بخوان". (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۳، «سورة القدر»، حدیث ۲۵)

جمله روایتی است که در کافی شریف است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «کسی که قرائت کند ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را به طور جهر، مثل آن است که شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده باشد در راه خدا. و کسی که سرّاً بخواند، مثل آن است که به خون خود غلتان شده است در راه خدا. و کسی که ده مرتبه آن را قرائت کند، هزار گناه از گناهان او را محو نماید»^۱. و از خواص القرآن روایت از رسول خدا شده که: «کسی که قرائت کند این سوره را، از برای او اجر کسی است که ماه مبارک را روزه گرفته و ادراک لیلۃ القدر نموده، و از برای او ثواب کسی است که قتال در راه خدا نموده»^۲. و الحمد لله أولاً و آخراً.

اعتذار

عذر از طغیان قلم و بیان آن که این مطالب تفسیر به رأی نیست با آن که بنای نویسنده در این رساله آن بود که از مطالب عرفانی غیر مأنوس با نوع خودداری کنم، و فقط به آداب قلبیه صلوات اکتفا کنم، اینک می بینم که قلم طغیان نموده و در خصوص تفسیر سوره شریفه از موضوع قرارداد خود تجاوز نمودم. چاره‌ای جز آن نیست که اکنون از برادران ایمانی و دوستان روحانی معذرت خواهی کنم. و ضمناً اگر مطلبی

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۱، «کتاب فضل القرآن»، «باب فضل القرآن»، حدیث ۶.
۲. قال: «من قرأ هذه السورة، كان له من الأجر كمن صام شهر رمضان، وإن وافق ليلة القدر كان له ثواب كثواب من قاتل في سبيل الله...». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۳۴، «سورة القدر»، حدیث ۴.

در این رساله مطابق مذاق خود ندیدند، بی تأمل رمی به باطل نکنند؛ زیرا که از برای هر علمی اهلی و برای هر راهی راه‌نوردی است «رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ، وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ»^۱.

و ممکن است بعضی غفلت از حقیقت حال کنند، و چون از معارف قرآنی و دقایق سنن الهیه بی‌خبرند، بعضی از مطالب این رساله را تفسیر به رأی گمان کنند. و این خطای محض و افترای فاحش است، زیرا که: اولاً، این معارف و لطایف همه از قرآن شریف و احادیث شریفه مستفاد، و شواهد سمعیه بر آنها هست؛ چنانچه بعضی از آنها در خلال مباحث مذکور، و بیشتر آنها برای اختصار مذکور نگردید. و ثانیاً، همه یا اکثر آنها موافق براهین عقلیه یا عرفانیه می‌باشد؛ و چنین امری تفسیر به رأی نخواهد شد.

و ثالثاً، غالباً مطالبی که ما ذکر کردیم یا در بیان آیات شریفه ذکر می‌کنیم، از قبیل بیان مصادیق مفاهیم است. و بیان مصداق و مراتب حقایق مربوط به تفسیر نیست تا آن که تفسیر به رأی باشد. و رابعاً، بعد از همه مراحل، ما برای غایت احتیاط در دین - با آن که جای آن نبود - در مطالب غیر ضروری علی سبیل الاحتمال و بیان احد احتمالات، مطالب را بیان کردیم؛ و معلوم است در احتمال را کسی نبسته و مربوط به تفسیر به رأی نخواهد شد.

۱. «خدا رحمت کند کسی را که قدر (حدّ) خود را بشناسد و از حد خود پا فراتر نگذارد». (غرر

الحکم ودرر الکلم، ص ۳۷۳، فصل ۳۳، حرف الراء، حدیث ۱)

بخش دوم
سیره امام خمینی (س)

در ماه رمضان شعر نمی خواندند

امام به نقل از نزدیکانشان برای ماه‌های ویژه‌ای چون رمضان برنامه‌ای خاص داشتند، به طوری که در این ماه عزیز شعر نمی خواندند، شعر نمی سرودند و گوش به شعر نمی دادند و دگرگونی خاصی متناسب با این ماه مبارک در زندگی خود ایجاد می کردند، به گونه‌ای که این ماه را سراسر به تلاوت قرآن مجید، دعا و انجام مستحبات مربوط به ماه رمضان سپری می کردند.^۱

همواره با قرآن مأنوس بودند

امام در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند هر سه روز یک دوره قرآن را ختم می کردند و زمانی که در جماران بودند به خاطر کهولت سن هر ده روز یک بار قرآن را ختم می کردند. در ایام سال ماهی یک بار قرآن را ختم می کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند.^۲

۱. حجت الاسلام علی اکبر آشتیانی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۰.

۲. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲.

دائماً قرآن می خواندند

امام در ماه مبارک رمضان بسیار با قرآن مأنوس بودند. من یاد ندارم که در این ماه شریف خصوصاً در ماه رمضان آخر عمرشان که اوایل سال ۶۸ بود به محضر ایشان مشرف شوم و ایشان را جز در حالت قرآن خواندن ببینم. هر وقت که کاری پیش می آمد و به محضرشان می رسیدم می دیدم مشغول تلاوت قرآن مجید هستند.^۱

چند ختم قرآن بخوانید

امام هر سال چند روز قبل از ماه مبارک رمضان دستور می دادند که چند ختم قرآن برای افرادی که مدّ نظر مبارکشان بود قرائت شود.^۲

خود ماه رمضان کاری است

سرّ این معنا که امام ملاقات های خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می کردند این بود که بیش تر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. امام می فرمودند: «خود ماه رمضان کاری است».^۳

این دعا را همه ائمه خوانده اند

امام به دعا خیلی اهمیت می دادند، به خصوص به مناجات شعبانیه. این

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان، برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۵.

۲. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان، در سایه آفتاب، ص ۱۱۵.

۳. آیت الله محمد رضا توسلی، مجله حوزه، ش ۴۵، ص ۵۹.

مطلب را به عناوین گوناگون در صحبت‌هایشان ذکر می‌کردند. ایشان می‌گفتند:

مناجات شعبانیه یکی از دعاهایی است که همه معصومین می‌خوانده‌اند.

به خصوص هر وقت به این عبارت می‌رسیدند، چهره‌شان تغییر می‌کرد: «إلهی هب لی کمال الانقطاع إليك...»^۱

نیمه شب مناجات شعبانیه می‌خواندند

در ماه شعبان گاهی که شب‌ها پشت در اتاق امام می‌خوابیدم می‌دیدم یک ساعت مانده به اذان صبح امام بیدار می‌شدند و وضو می‌گرفتند و پس از نماز شب مشغول مناجات شعبانیه می‌شدند و در این مناجات به قدری گریه می‌کردند که من که پشت اطاقشان می‌خوابیدم گاهی با صدای گریه ایشان از خواب بیدار می‌شدم با این‌که بسیار آرام و آهسته اعمال شب را انجام می‌دادند تا کسی بیدار نشود.^۲

در دستجات سینه‌زنی شرکت می‌کردند

زمانی که امام در ایران تشریف داشتند سه روز روزه داشتند که ایام فاطمیه دوم بود؛ یعنی در روزهای اول تا سوم جمادی الثانی روزه داشتند. البته در نجف که بودند سه شب احیاء ماه رمضان را هم اضافه

۱. سرکار خانم فاطمه طباطبایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۹۰.

۲. سید رحیم میریان، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۹۰.

کرده بودند. امام در کربلا گاهی در دستجات سینه‌زنی و عزاداری شرکت می‌کردند. در نجف که دستجات خدمت ایشان می‌آمدند به آن‌ها اظهار لطف می‌کردند.^۱

با زبان روزه تمام نافله‌ها را می‌خواندند

وقتی امام در ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می‌آوردند اول هشت رکعت نوافل ظهر را می‌خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه نسبتاً طولانی به جا می‌آوردند و بعد از تعقیب نماز ظهر هشت رکعت نوافل عصر را می‌خواندند و بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند نماز ظهر ادا می‌کردند و بعد از تعقیبات تشریف می‌بردند. این کار در آن سن و آن هوای گرم و آن حال روزه کار آسانی نبود که حتی جوان‌ها بتوانند موفق به آن بشوند. اما امام با اقبال تمام این‌گونه جدیت در عبادت داشتند.^۲

ما جوان‌ها تاب نافله نداشتیم

من در ماه مبارک رمضان همانند سایر ماه‌ها نماز ظهر و عصر را با امام در مسجد شیخ واقع در بازار نجف به جا می‌آوردم، ولی نماز مغرب و عشا را با آیت الله آقای سید عبدالعلی سبزواری می‌خواندم. زیرا امام با

۱. حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی قرهی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۳۲.

۲. آیت الله محمد حسن قدیری، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۸.

آن کهولت سن و ضعف حتی در ایامی که ماه مبارک مصادف با گرمای سوزان در روزهای بلند تابستان بود، مقید به انجام نافله مغرب و عشا بودند. در حالی که ما با این که جوان بودیم و تاب مقاومت بیش‌تری داشتیم، مایل بودیم هرچه زودتر نماز مغرب و عشا را بدون نافله به اتمام برسانیم و به افطار برسیم.^۱

افطار پس از اقامه نماز و نوافل

امام در ماه رمضان، در هوای پنجاه درجه نجف، با آن سن و سال و ضعف مفرط روزی هجده ساعت روزه می‌گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نوافل به جا نمی‌آوردند افطار نمی‌کردند.^۲

دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد

رمضان سال قبل از رحلت امام را خوب به یاد دارم. بعضی وقت‌ها هر بار که به دلیلی نزد ایشان می‌رفتم و سعادت پیدا می‌کردم با ایشان نماز بخوانم، وارد اتاقشان که می‌شدم می‌دیدم قیافه ایشان کاملاً برافروخته است و چنان اشک می‌ریختند که دیگر دستمال کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله می‌گذاشتند. امام شب‌ها چنین حالتی داشتند و این واقعاً معاشقه ایشان با خدا بود.^۳

۱. آیت الله سید مجتبی رودباری، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۹۹.

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، پاسدار اسلام، ش ۱، ص ۵۵.

۳. سرکار خانم سیده فاطمه طباطبایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۳.

مزاج من بر نمی‌دارد

روزی شنیدم که امام در ماه رمضان، با یک تخم مرغ و یکی دو چایی افطار می‌کرده‌اند. به ایشان گفتم: «آقا! می‌گویند حضرت‌عالی در این‌جا در ماه رمضان غذایی نمی‌خورید و فقط یک تخم مرغ میل می‌کنید. خوب آخر چرا چیزی نمی‌خورید؟» از آن‌جا که من حکم بچه‌ایشان را داشتم، به خود اجازه دادم و اضافه کردم که «شما همه چیز را از حضرت امیر علیه السلام یاد گرفته بودید الا این غذا خوردن را، این‌جا که آمدید از حضرت امیر علیه السلام این را هم یاد گرفتید که چیزی نخورید!» ایشان فرمودند: «خب دیگر، مزاج من بر نمی‌دارد.» گفتم: «آقا! این آقایان نگراند که چرا شما چیزی نمی‌خورید.»

فرمودند که نمی‌شود، من مزاجم این جور است... من نمی‌توانم.^۱

روزه در روزهای گرم و طولانی با خوراک اندک

امام چهارده سال نجف بودند. از تمام بچه‌ها دور بودند، هوای به آن گرمی نجف را تحمل می‌کردند و در آن‌جا روزهایی به آن بلندی را روزه می‌گرفتند. کارگر منزلشان صبح که می‌آمد گلایه می‌کرد می‌گفت: «خانم من سینی غذای آقا را که می‌برم، اصلاً وقتی برمی‌گردانم احساس نمی‌کنم از این سینی غذایی خورده شده است، شاید یک کمی مثلاً یک

۱. حجت الاسلام والمسلمین محی‌الدین فرقانی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد ۲،

نصفه کتلت خورده‌اند». آقا با این شرایط روز به آن بلندی نجف را روزه می‌گرفتند.^۱

آقای حاج شیخ غذایشان را جدا کنند

مشهدی حسین که یکی از خدمت‌گزاران امام در نجف بود نقل می‌کرد که در ماه رمضان عده‌ای در بیرونی امام بودند و غذا همان غذای گذشته بود و فرقی نکرده بود. روزی آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی به من گفت: «این همه آدم که در بیرونی هستند افطار و سحری می‌خواهند و این مقدار گوشت که شما تهیه می‌کنید خیلی کم است، بیش‌تر بگیرید». من هم بنا به گفته او آن روز بیش‌تر گوشت گرفتم. هر شب می‌بایست خدمت امام می‌رسیدم و صورت‌حساب را ارائه می‌دادم. آن شب آقا با تعجب پرسیدند: «چطور شد که گوشت بیش‌تر از گذشته گرفتی؟» گفتم: «آقای شیخ دستور دادند». امام با احترامی که نسبت به ایشان داشتند فرمودند: «همان تعداد که همیشه می‌گرفتی بگیر، آقای حاج شیخ هم اگر می‌خواهند، غذایشان را جدا کنند».^۲

در مسجد کوچکی نماز می‌خواندند

در ماه رمضان سال ۱۳۲۵ که امام به محلات تشریف آوردند منزلی که برای ایشان تهیه شده بود در خارج محلات بود و بعضی‌ها مطلع شدند

۱. سرکار خانم صدیقه مصطفوی، سروش، ش ۴۷۶، ص ۱۱.

۲. آیت الله سید عباس خاتم یزدی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰۲.

که آقا زمان افطار نماز مغرب و عشاء را در مسجدی که جنب منزلشان است اقامه می‌کنند. و هیچ کس از این جریان مطلع نبود. آن مسجد بسیار کوچک بود و بیش‌تر از بیست متر نبود و هیچ وقت قابلیت این‌که یک جماعتی در آنجا اقامه بشود نداشت ولی ایشان بعد از آن‌که حاضر نشدند اقامه جماعتی در یکی از مساجد شهر را انجام بدهند می‌رفتند در آن مسجد دورافتاده نماز می‌خواندند و بعد از اطلاع افرادی از خواص، از راه‌های دور به همان مسجد می‌آمدند و تا آن مقداری که وسعت داشت در نماز ایشان شرکت می‌کردند.^۱

این مسجد را باید احیا کرد

امام در یکی از سفرهایشان به شهر محلات که مصادف بود با ماه رمضان در مسجدی دورافتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می‌پرداختند. این در حالی بود که عده‌ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند. اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند، لذا این مسجد را باید احیا کرد».^۲

۱. آیت الله خلیل سروش محلاتی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. آیت الله محمد رضا توسلی، مجله حوزه، ش ۴۵، ص ۵۲.

تشک را کنار زدند

امام در ایام تابستان بعضی از سال‌ها که حوزه علمیه قم تعطیل بود به شهر محلات تشریف می‌بردند و در مسجد جامع شهر قبل از غروب و در ماه مبارک رمضان درس اخلاق می‌گفتند. روزی امام برای درس گفتن وارد مسجد شده و متوجه شده که آن روز تشکی برای ایشان انداخته‌اند. فوراً آن را کنار زدند و مثل سایر مردم روی زیلوی مسجد نشستند.^۱

شما باید مقامتان محفوظ باشد

در سال ۱۳۲۵ در یک ماه رمضان که امام به شهر محلات تشریف آوردند، علمای شهر که به ایشان اخلاص داشتند به امام پیشنهاد کردند مسجدی را در اختیارشان بگذارند که مردم بهره ببرند. امام فرمودند: «مرا به حال خود بگذارید و به کار خودتان مشغول باشید». چند روز گذشت عده‌ای گفتند حالا که نماز جماعت را نپذیرفتید حداقل جلسه‌ای تشکیل دهید. بالاخره امام پذیرفتند و هر روز ساعت پنج بعد از ظهر در مسجدی در مرکز شهر جلسه تشکیل می‌دادند. روز اولی که جلسه برگزار شد علما و روحانیون پای صحبت امام حاضر شدند؛ امام بعد از جلسه به آن‌ها فرمودند: «اگر شما بخواهید شرکت بکنید من این جلسه را تعطیل می‌کنم. شما باید مقامتان در اجتماع محفوظ باشد».^۲

۱. آیت الله محمد رضا توسلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. آیت الله خلیل سروش محلاتی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۵۱.

شرکت در جشن نیمه شعبان

ما در شب‌های نیمه ماه رمضان جشنی به عنوان تولد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در خانه می‌گرفتیم که آقایان طلبه‌ها و علما را هم دعوت می‌کردم. با این‌که آن وقت من هنوز سطح (معالم یا لمعه) می‌خواندم، اما مقید بودم امام را در این جشن دعوت کنم و ایشان هم اظهار لطفی می‌کردند و می‌آمدند. با این‌که گاهی شب بود و منزل هم دور و در کوچه پس کوچه بود. البته آن موقع من متأهل نبودم ولی مادرم حیات داشتند و ایشان متکفل امور ما بودند.^۱

پای منبر آقای شاه‌آبادی بروید

آقای نصیری سرابی که از شاگردان امام بود روزی نقل می‌کرد که: یک سال قبل از ماه مبارک رمضان خدمت امام آمدم و سؤال کردم ما می‌خواهیم برای استفاده به محضر یکی از آقایان برویم، به نظر شما چه کسی مناسبتر است؟

فرمودند: «پای منبر آقای شاه‌آبادی بروید». ما هم یک ماه در یکی از مساجد تهران از محضر آقای شاه‌آبادی کسب فیض کردیم.^۲

نیمه شب به حسینیه آمدند

در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، یک وقت دیدم یکی از برادران

۱. آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. آیت الله صادق خلخالی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۸.

سپاهی می‌دود و می‌گوید: «بچه‌ها بدوید بیایید، امام به حسینیه آمده است». ساعت تقریباً نیمه شب بود. آمدیم و دیدیم امام با همان لباس ساده و کلاهی که بر سر داشتند به حسینیه آمدند. تقریباً بیست نفر بودیم آقا به احساسات ما پاسخ داده و لبخند می‌زدند.^۱

آرامش روحی در بمباران تهران

در اوایل خرداد ماه ۶۴ که مصادف با ماه مبارک رمضان بود، هواپیماهای عراقی در طول شبانه‌روز، وقت و بی‌وقت تهران را بمباران می‌کردند. همراه آن‌ها، توپ‌های ضد هوایی با صداهای مهیب و گوش‌خراش به ویژه در دامنه کوه‌های شمال تهران که صدا می‌پیچید خواب و استراحت را از همه گرفته بودند. صبح که می‌شد همه در اثر بی‌خوابی شبانه، خواب‌آلوده و کسل بودند و نظم و نسق کارها به هم ریخته بود با این‌که امام ملزم به تبعیت از کسی نبودند و اختیار داشتند کارشان را به طور دل‌خواه و مناسب حالشان تنظیم کنند، با این حال در شرایطی که همه مایل بودند ساعت‌های اول روز را که بیش‌تر آرام بود بخوابند امام طبق روال همیشگی هر روز رأس ساعت هشت صبح سرحال در اتاق کار و ملاقاتشان حاضر می‌شدند. یک روز آقای دکتر عارفی که همواره مراقب وضع و سلامتی امام بود بعد از معاینه سؤال کرد: «در ماه رمضان، این روزها، وضع خواب و استراحتتان فرقی نکرده، کم نشده؟» فرمودند:

۱. آقای تیموری از محافظین بیت امام، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد ۲، ص ۱۹۹.

«نه» دکتر مجدداً سؤال کرد: «هیچ فرقی نکرده است؟» امام باز تأکید کردند: «نه»^۱

کار بی خودی کرده‌اید

هنگامی که می‌خواستیم از نماز جماعتی که امام با شخصیت‌های سیاسی و خانواده شهدا در ماه مبارک رمضان داشتند فیلم‌برداری کنیم، برای کسب اجازه خدمت ایشان رفتیم. امام که در آن ساعت طبق برنامه همیشگی قرآن می‌خواندند، سرشان را بالا آورده و فرمودند: «چه می‌گویید؟» عرض کردم از شما تقاضا داریم اجازه بفرمایید از نماز امشب فیلم‌برداری کنیم. امام با تأثر و ناراحتی در حالی که چند لحظه سرشان را پایین انداخته بودند، فرمودند: «شما کار بی خودی کرده‌اید که وسایل فیلم‌برداری را آماده کرده‌اید». بنده دیدم اگر اصرار نکنم قضیه منتفی می‌شود. عرض کردم آقا ما زحمت کشیده‌ایم و مهمانان شما هم انتظار قبول این دعوت را دارند، لذا با اکراه این مسأله را پذیرفتند.^۲

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. حجت الاسلام والمسلمین محمد علی انصاری، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۴۸.